

پروژه‌های جهان متحد شوید!

دنیایا

۲

اردیبهشت ۱۳۵۴

در این شماره

- کودتای ارتجاعی ترشاه علی‌میرزیم ارتجاعی شاه ● غمخواری
- برای امپریالیسم یا نگرانی از سرنوشت ● جنبش خلق اوج میگیرد
- در اعماق ● مرحله تازه در جنبش‌رهای بخش‌مس
- سیاست نظامی‌رژیم محمد رضا شاه بزبان مصالح ملی
- ایران وصلح و امنیت در منطقه است ● روابط تازه ایران و عراق
- پیکارهای بخش زنان ایران ● سنتوبرخلاف جریان
- شناسمیکند ● باگامهای انقلاب (شعر) .

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران

بنیادگذار دکتر تقی ارانی

سال دوم (دوره سوم)

کودتای ارتجاعی تر شاه

علیه رژیم ارتجاعی شاه

بالاخره آن قالبی که رژیم نفوفاشیستی شاه برای پوشاندن دیکتاتوری لجام گسیخته پلیسی خود ساخته و پرداخته بود و بیش از ده سال با کمک گسترده ترین دستگاه تبلیغاتی کوشید آنرا بعنوان نمونه ای از دموکراسی شاهانه بخورد مردم دهد زیر فشار تناقضات درونی اش ترک برداشت. شاه به وحشت افتاد و از ترس انفجار احتمالی بادست پاچگی به سابقه ای از مکتب آموزگاران نکبتزده خویش هیتلر و موسولینی قالب آهنین و خونین تازه ای برای جادادن رژیم آدم کشی خود بیرون کشید و با کمک دستگاه خونخوار ساواک آنرا به جامعه ایران تحمیل نمود.

البته این پیش آمد از یکسوشان دهنده آنست که در ایران کنونی هنوز شخص شاه دیکتاتور مطلق است و احزاب شاهانه و دولت و اکثریت و اقلیت عروسک های خیمه شب بازی به پیش نیستند. ولی از سوی دیگر این پیش آمد واقعیت دیگری را هم نشان میدهد که رژیم خیانت پیشه کنونی شاه با همه افسار گسیختگیش توان آنرا ندارد که از رشد روز افزون تناقضات درونی جامعه جلوگیری کند و بازتاب این تناقضات را حتی در درون هیئت حاکمه غیر ممکن سازد، زیرا درست بر روز رشد همین واقعیت است که در دوران اخیر زندگی جامعه ایران به چشم میخورد.

هیچکس نمیتواند منکر این باشد که ناخشنودی قشرهای وسیع مردم نفعتها میان زحمتکشان شهر و ده، و روشنفکران و پیشه وران بلکه حتی در میان قشرهای مرفه و پردرآمد وابسته به طبقات حاکمه در دوران اخیر هر روز بیشتر میشود.

بی لیاقتی رژیم در حل پیش پا افتاده ترین مشکلات درونی جامعه با وجود بالا رفتن به سابقه در آمد ملی، غارتگری لجام گسیخته شاه، خانواده و وابستگانش از یکسوتغییرات چشمگیر و اوضاع جهانی بسود جنبش های انقلابی مترقی و به زیان رژیم های ارتجاعی و دیکتاتوری از سوی دیگر تحسین گروههایی از هواداران رژیم کنونی را به بی درنما بودن وضع کنونی معتقد ساخته است. سرنگونی رژیم های فاشیستی پرتقال، یونان، دیکتاتوری سلطنتی حبشه، پیروزی قطعی نیروهای انقلابی در ویتنام و کامبوج و شکست های بی دریغ سیاست ژاندارم جهانی، یعنی امپریالیسم امریکا و فرو ریختن بساط قلدری نوچه ژاندارمهای منطقه ای مانند تیو و لوزول، باعث شد که حتی در میان هواداران شاه کسانانی بفکر فروروند.

شاه هم مانند دیکتاتورهای پرتقال و یونان و ویتنام و کامبوج نمیتواند براهی که پیش گرفته ادامه بدهد. او میداند که سیاهه جنایات او علیه مردم و منافع ملی ایران آنقدر سیاه است که برای او دیگر جز فرار یا سرنگونی در رنمائی وجود ندارد. او هم مانند تیو و لوزول میکوشد تا هر قدر ممکن است لحظه این سرنگونی را عقب اندازد. در این چها رچوب است که باید هدف و محتوی کودتای ارتجاعی تر شاه را علیه رژیم ارتجاعی شاه مورد قضاوت قرار داد.

درست یکسال پیش هنگامیکه شاه در جهت بسط سیاست ارتجاعی خود در داخل و خارج بود، به ظفرانیر و فرستاد، بمنظور سرنگون ساختن رژیم ضد امپریالیستی در عراق از جنگ ارتجاعی فتوایال های کرد عراق با فرستادن پول و اسلحه و افسر و سرپا زب که همسایه ما پشتیبانی میکرد و درباره سرکوب

همه جنبش‌های خلقی در اطراف ایران و قیام‌ها و نوس‌ها در مردم بلد رم میگرد . چنین خیال میکرد که دنیا دارد به کام او و پشتیبانان امپریالیستی اش تغییر میکند . ولی واقعیات جهان راه دیگری را میپیمود . با پیروزی نیروهای انقلابی بر فاشیسم ۴۸ ساله پرتغال صفحه جدیدی از پیشرفت شتاب یاب و ظفر نمون نبرد خلق هاعلیه امپریالیسم باز شد . تنها در یکسال اخیر خلقهای ۶ کشور جهان یوغ فاشیسم و دیکتاتوری و استعمار را در هم شکسته و در و کشور تاج و تخت پوسیده و سلطنت بر باد رفت و در بزرگترین معرکه معاصر یعنی تجوز امپریالیسم جهانی علیه خلق و بیتنام نیروها و امپریالیستی و ارتجاعی بانگین ترین شکست روبرو شده اند .

در چنین شرایطی است که شاه با دست پاچگی از یک سو گریه‌ها بد میشود و به عقب نشینی‌های بی دست میزند : به یکبار دست خلق های عرب میشود ، تجاوز کاران اسرائیلی یعنی متحدین و مشاورین و آموزگاران د پیروز و امروز خود را انتقاد میکند ، از حمایت نیروهای ارتجاعی گرد دست میکشد و نقش سرنگون ساختن رژیم کنونی جمهوری عراق را به بایگانی میفرستد و از سوی دیگر در داخل کشور بند ها اختناق را سخت تر میکشد و علیه رژیم خود کودتای میکند و سیستم د حزبی شاهانه را بر میاندازد و حتی انتقادات محدود شاه پسندانه بخش دوم مامورین ساواک را در مورد عملیات بخش اول غد غن مینماید . یکسال پیش که وضع چنین نبود او از توسعه د موکراسی و لزوم تامین انتخابات آزاد و عدم مداخله د ولتد ر کار انتخابات آزاد گذاشتن مبارزات انتخاباتی و گماشتن وزیر کشور غیر حزبی د همیزد ولی اکنون همه چیز یعنی د ولتد و ساواک و حزب و انتخابات و " د موکراسی " و آد مکشی د ریک کوزره بخته شده و بصورت حاکمیت مطلق ساواک د رآمده است .

سیاست شاه را باید یک حمله بهنگام عقب نشینی اجباری دانست . شاه خوب می بیند که دوران فرمانروائی رژیم جنایت بار او هر روز به پایان ننگینش نزدیک تر میشود - تمام روندهای جهان اینسرا به او میآموزد - تمام کوشش او د ر اینست که این آخرین مرحله را تا آنجا که ممکن است به دراز بکشد و د ر اینراه از هیچ جنایتی فروگذار نمیکند .

شاه د ر زمینه اقتصادی تمام ثروت ملی ما را بحراج گذاشته است - از دآمد نفت سالانه با خرید اسلحه نزدیک به ۱۰ میلیارد دلار را به جیب پشتیبانانش ، انحصارات غارتگر امپریالیستی میریزد ، هر سال چند میلیارد سرمایه ملی ما را با خرید سهام شرکت های امپریالیستی ، که مورد تهدید و رشکستگی هستند ، بد و میریزد و د حقیقت برای آینده انحصارات نفتی غارتگر تا مینمی بود میآورد - شاه و پشتیبانانش خوب میدانند که پیرا سرنگونی و فرار او مردم ایران قرار داد های تحمیلی انحصارهای نفتی و سایر انحصارات امپریالیستی را پاره خواهند کرد .

برای همین منظور است که شاه و دستگانش نقشه جهانی ناپود کردن سراسر ایران را بهنگام فرار خود تدارک دیده اند . این نقشه که نخستین بار د ر اظهارات جنون آمیز شاه د ر " د رانشکده پدافند ملی " علنی شد ، از آن تاریخ تاکنون محورا ساس سیاست رژیم ضد ملی ایران را تشکیل میدهد .

وظیفه مبارزان انقلابی است که این سیاست شوم رژیم شاه را د ر تمام اجزایش با شکست روبرو سازند و این کار تنها و تنها از راه تجهیز همه جانبه نیروهای عظیم زحمتکش و آزاد یخواهان برای نبرد متحد علیه اختناق سیاه تحمیل شده از طرف رژیم امکان پذیر است . ولی کامیابی د ر انجام این وظیفه بزرگ به آسانی و تنها با شعار بدست نمیآید : بعنوان اولین گام هدف را به روشنی مشخص کرد ، بهترین راه را برای رسیدن به هدف برگزید ،

بین نیروهای که برای رسیدن باین هدف مشترک در تلاشند یگانگی فکرو عمل بوجود آورد .
تنها در چنین صورتی میتوان از همه امکانات به بهترین شکل برای تجهیز نیروها و پیشرفت
بسوی هدف بهره برداری کرد .

۱ - عمده ترین هدف سیاسی مرحله کنونی مبارزه رهایی بخش مردم ایران را سرنگون کردن
رژیم استبدادی شاه و دریدن زنجیرهای اختناق سیاه میدانیم .
خوشبختانه امروزه برگزینی این هدف بین نیروهای صادق ملی و میهن پرست اختلاف نظری
نیست .

ولی در این باره باید بیک پدیده با اهمیت اشاره کرد و نیروهای واقفانی را برای مبارزه با
این تلاش مویانه دشمن و خنثی کردن نقش خرابکارانه عناصری که یا آگاهانه یا دشمن همکاری میکنند
و یا ناآگاهانه در این دام خطرناک افتاده اند ، تجهیز نمود .

امپریالیست ها در زمانی است که در سراسر جهان برای ترمز کردن پیشرفت روزافزون افکار
ضد امپریالیستی به نیرنگ تازه ای دست زده اند ، که محتوی اساسی آن منحرف ساختن مبارزان ضد
امپریالیست از هدف اساسی مبارزه علیه امپریالیسم و ارتجاع و ایجاد شکاف و تضاد و دشمنی در درون
جبهه عظیم جهانی نیروهای ضد امپریالیستی است . گروه مائوتسه دون که مانند تروتسکی در ورنی
بدون داشتن ریشه های عمیق در اردوگاه مارکسیستی قرار داشت ، و مانند او سایر اوزدگان جنبش
کمونیستی از مارکسیسم - لنینیسم روگردان شده به انتروناسیونالیسم پرولتری پشت پا زد و در منجلا ب
ناسیونالیسم بورژوائی گام گذاشت و در آن فرورفته و هر روز بیشتر غوطه ور میگردد ، برای این نقشه
امپریالیستی خوراک باصلاح تئوریک تهیه کرد .

دستگاه های جاسوسی امپریالیستی میکوشند زیر پرچم مائوتیسم بخشهای از جنبش های
رهایی بخش ملی را از برگزینی تکیه گاه جهانی نیروهای ضد امپریالیستی و برگزینی پشتیبان همه
جنبش های مترقی انقلابی در سراسر جهان جدا سازند . امپریالیست های امریکائی موفق شده اند
که در میان روشنفکران خرد به بورژوائی برخی کشورهای و آن جمله دانشجویان ایرانی مقیم ایالات
متحده و امریکا و آلمان غربی چنین گروههایی را بوجود آورند . برنامه کار این گروهها مانند گروههای
نظیرشان در کشورهای دیگر که مامورین ساواک آنها را میگردانند ، تنها تحریک علیه اتحاد شوروی
و حزب توده ایران و هدف آنها منحرف ساختن عناصر ناآگاه انقلابی از هدف عمده جنبش رهاییبخش
ملی یعنی سرنگونی رژیم کنونی شاه و جلوگیری از نزدیکی فکری و عمل بخشهای گوناگون جنبش رهایی
بخش ملی ایران است . این وظیفه همه مبارزان واقعی جنبش رهایی بخش ملی میهن ماست که ماسک
مزورانه این توطئه امپریالیستی را بدرند و گمراه شدگان جوان را از زیر تاثیر مسموم کننده این تبلیغات
زهرآلود رهایی بخشند .

۲ - در دستترین راه تجهیز نیروها برای رسیدن باین هدف ،

در این زمینه است که در میان بخشهای گوناگون جنبش رهایی بخش ملی ما اتفاق نظر وجود
ندارد . بنظر ما همانطور که لنین باروشنی بیان کرده است تنها تجهیز و متشکل ساختن نیروها ،
خلق ، و در درجه اول کارگران میتوان شرایط لازم را برای سرنگونی رژیم اختناق سیاه و بازکردن
راه تغییرات بنیادی در نظام اجتماعی جامعه ایران را فراهم آورد .

این و تنها این راه سمتگیری اصلی است . بطور مسلم آماده ساختن و تجهیز توده ها برای
مبارزه قطعی علیه رژیم بیدار کنونی کارآسانی نیست . این کار مستلزم فعالیت پیگیر و خستگی
ناپذیر طولانی میان زحمتکشان ، روشنگری و سازماندهی مبارزات آنان است . ممکن است در

شرایط مناسباً شدت یافتن تناقضات اجتماعی این راه کوتاه‌تر شود ولی تصور اینکه میتوان با اقدامات
جسورانه فردی به پیشرفت در این راه راتسریع کرد خطاست . اینست آنچه که لنین به ما میآموزد :

" پرولتاریا در مبارزه برای بدست آوردن قدرت حاکمه هیچ سلاح دیگری جز سازماندهی
ندارد . پرولتاریا که به علت وجود رقابت پرهرج ومرج جهان بورژوازی همواره دستخوش
پراکندگی است و پشتش در زیر بار کار اجباری برای سرمایه خم شده و پیوسته به اعماق فقر
سیاه ، بی فرهنگی بهیمی وانحطاط پرتاب میشود ، این پرولتاریا میتواند به نیروی
شکست ناپذیری مبدل شود و بدون رد خورد مبدل خواهد شد . تنها باین علت که اتحاد
فکری اش که بر پایه مارکسیسم استوار است با وحدت مادی سازمان تحکیم میگردد ، سازمانی
که میلیونونها نفر از کارگران را متشکل میسازد و بصورت یک ارتش طبقه کارگر در میآورد . برابر
این ارتش نه قدرت از هم پاشیده ، استبداد مطلقه روس و نه قدرت سرمایه بین المللی که
در حال از هم پاشیدن است یارای مقاومت نخواهند داشت " .

در همین باره لنین در مقاله " وظائف فوری ما " در اکتبر ۱۸۹۹ مینویسد :

" ما به توطئه اعتقاد نداریم ، اقدامات تکروانه انقلابی را بمنظور سرنگون کردن رژیم
رد میکنیم .

بعنوان شاعر عملی کار ما گفته مبارز قدیمی سوسیال دموکراس آلمان ، لیبکنشت بکار میآید
که گفته است : " بیاموزیم ، تبلیغ کنیم و سازمان دهیم " .

در این زمینه گروههای انقلابی که شیوه " مبارزه مسلحانه " را بعنوان یگانه راه درست برای
تجهیز نیروهای انقلابی و محروانان همکوششهای انقلابی تبلیغ میکنند ، اینطور با ما سخن میدهند
که آنها هرگز مبارزه مسلحانه را جدا از کار سازمان دهی میان توده ها مطرح نمیسازند و باین جهت گفته
لنین درباره طرفداران تروریستها را بمنظور سرنگون ساختن رژیم در مورد آنان صادق نیست . ما
این دوستان انقلابی را به مقاله مشهور لنین بنام " حادثه جوشی انقلابی " متوجه میسازیم . لنین
در این مقاله اینطور مینویسد :

" سوسیالیست های انقلابی که از ترور دفاع میکنند ، چیزی که بی ارزش بودنش را تجربه کرده
چنین انقلابی روسیه به روشنی نشان داده است ، با پیگیری میکوشند اینطور اعلام
دارند که آنها تروریستها در تلفیق با کارمیان توده ها درست میدانند و از اینرو لایق راکه
سوسیال دموکراتهای روس برای رد کردن این شیوه مبارزه آورده اند . . . در مورد آنان
صدق نمیکند . . . سوسیالیست های انقلابی تاکید میکنند که آنها اشتباهات تروریستها را
تکرار نمیکنند و توجه بکار در میان توده ها را منحرف نمیسازند ولی در عین حال با گرمی اقداماتی
نظیر کشتن سپیهاگین را بوسیله بالماشوف (۱) به حزب توصیه میکنند ، در حالیکه هرکس
بخوبی میدانند و میبندند که این عمل بهیچ صورتی با توده ها ارتباط نداشت و به آنصورتی
که انجام گرفت نمیتوانست ارتباطی داشته باشد . همه میدانند که افرادی که این عمل را
انجام دادند بهیچ صورتی امیدوار و متکی بیک عمل پشتیبانی کننده توده ها نبودند .
سوسیالیست های انقلابی با ساده لوحی بی نظیری متوجه نیستند که تمایل آنها به ترور
با این واقعیت در ارتباط است که آنها از همان آغاز دراز جنبش کارگری قرار داشتند و پیوسته

۱ - در تاریخ ۲ آوریل ۱۹۰۲ ، بالماشوف دانشجوی ستور سازمان مبارزه سوسیالیست های انقلابی
وزیر کشور سیبیاگین را کشت . بالماشوف از طرف دولت تزاری اعدام شد .

آزاد دروند .

بعنوان بهترین نمونه آنچه گفته شد میتوان تراکت مورخه ٣ آوریل حزب سوسیالیست انقلابی را یادآوری کرد . در این تراکت گفته میشود :

" . . . هر ضربه تروریستی در عین حال بخشی از نیروی استبداد را میگذرد و تمام این نیرو را (١) به طرف مبارزان آزادی جابجا میسازد (٢) و اگر تروریسم سیستماتیک (١) اینجا مگیرد ، روشن است که بالاخره کف ترازوی ما سنگین تر خواهد شد "

در این تراکت تئوری تجهیزکننده هم فراموش شده است . سوسیالیستهای انقلابی بمانند میگویند " هر نبرد تن به تن قهرمان در همه ما شور مبارزه و شجاعت را بیدار میکند " ولی ما از گذشته میدانیم هم اکنون میبینیم که تنها اشکال نوین جنبش های توده ای و بیدار شدن قشرهای نوینی از توده ها بمنظور مبارزه مستقل و ابعاد همه شور مبارزه و شجاعت را بیدار میکند .

نبرد های تن به تن تا وقتی که در چهارچوب نبرد تن به تن با الماشوف باقی یمانند در اولین لحظه یک هیجانی بود و میآورد ولی بلافاصله موجب لختی میشوند و مردم را در انتظار جنگ تن به تن بعدی نگه میدارند .

در این تراکت اضافه میشود : " کسی که صاحب نیروی بیشتر ، اراده قوی تر و امکانات زیادتری است نباید خود را با کارهای کوچک راضی کند ، چنین فردی باید کاربردی را جستجو کند و خود را برای آن فدا نماید " .

لنین این استدلال سوسیالیستهای انقلابی را به مسخره میگیرد و اضافه میکند :

" بی اندازه عاقلانه است ، اینطور نیست ؟ زندگی یک انقلابی را برای گرفتن انتقام از یک پست فطرتی مانند سپیباگین که بجایش پست فطرت دیگری مانند پلوه خواهد نشست قربانی دهم - این کاربردی است ، ولی توده ها را برای یک قیام مسلح آماده سازیم کار کوچک است " .

برای آنکه به بنیم لنین را آماده ساختن توده ها را برای قیام مسلح چگونه می بیند به گفته زیر او توجه میکنیم .

در کتاب " دوستان خلق کیانند " لنین جهت اصلی مبارزه انقلابی تدارکی مارکسیست ها را با روشنی بدون تردید روشن میسازد :

" درست بسوی طبقه کارگر است که سوسیال دموکراتها همه توجه و کوشش خود را معطوف میدارند . اگر پیش افتادترین نمایندگان طبقه کارگر افکار سوسیالیسم علمی را بیا موزند و در باره نقش تاریخی کارگروس آگاه شوند و اگر این افکار بصورت وسیعی پخش شود ، اگر کارگران سازمانهای محکمی بوجود آورند ، مبارزه پراکنده اقتصادی کنونی کارگری را به صورت مبارزه آگاهانه طبقاتی تکامل دهند ، آنگاه کارگروس قیام خواهد کرد و در پیشاپیش همه عناصر دموکرات جای خواهد گرفت ، استبداد را سرنگون خواهد ساخت و پرولتاریا را یاروسرا (دوش بدوش پرولتاریای سایر کشورها) در راه راست مبارزه سیاسی بسوی انقلاب پیروزمند کمونیستی به پیش خواهد برد " .

اینست آنچه که لنین بمانند میسازد .

ما با هم تکرار میکنیم که مهمترین وظیفه روز همه نیروهای انقلابی میهن ما کار در میان طبقه کارگر است که با سرعت هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی در حال رشد است . باید به کارگران نزدیک شد ، بمان

آنها راه یافت ، در مبارزات روزمره شان برای تامین شرایط بهتر کارروندگی فعالانه شرکت جست و از این راه پیوند های استواری بین نیروهای انقلابی و طبقه کارگر بوجود آورد . بهترین عناصر آگاه و مبارز طبقه کارگر را جستجو کرد و برگزید و سازمان داد و راه مبارزه پیگیر و خستگی ناپذیر انقلابی را بر روی شعار :

"بیا موزیم ، تبلیغ کنیم و سازمان دهیم"

به آنان آموخت . اینست راه واقعی جنبش انقلابی مارکسیستی - لنینیستی ایران . قهرمانان واقعی خلق آنهاست هستند که بطور پیگیر و خستگی ناپذیر بدون خودنمایی این راه دشوار را دنبال میکنند .

لنین در مقاله خود بنام "ایوان و سیلیویچ بابوشکین" (دسامبر ۱۹۱۰) مینویسد :

"... يك چنین قهرمانان خلق وجود دارند . اینها کسانی هستند مانند بابوشکین ؛ اینها انسانهایی هستند که یکسال و دو سال بلکه ۱۰ سال آزرگاری پیش از انقلاب زندگی خود را همه جانبه در راه آزادی طبقه کارگر گذاشته اند . اینها انسانهایی هستند که خود را در پیچ و خم اقدامات تروریستی نتوانه نینداخته بلکه با پیگیری خستگی ناپذیر در درون توده های پرولتاریا عمل و کمک کردند تا آگاهی طبقاتی ، سازمان و نوآوری انقلابی پرولتاریا تکامل یابد . اینها انسانهایی هستند که هنگامیکه بحران آغاز شد ، هنگامیکه انقلاب سرگرفت ، هنگامیکه میلیونها و میلیونها بحرکت درآمدند ، در پیشاپیش نبشردن مسلحانه توده ای علیه استبداد تزاری جای گرفتند .

آنچه که از استبداد تزاری برزور گرفته شد تنها و تنها برابر مبارزه توده هایدست آمده ، توده های که از طرف انسانهایی مانند بابوشکین رهبری میشدند .

بدون اینگونه انسانها خلق روس برای همیشه يك خلق برده و يك خلق رعیت باقی میماند با اینگونه انسانها خلق روس آزادی کامل از هرگونه استعماری را بدست خواهد آورد ."

آنهاست که راهمذب توده ایران را که درست در جهت لنینی است تخطئه میکنند و قهرمانان پیگیر مبارزه توده ای را به باد مسخره میگیرند و با شعارهای پرطمطراق و بی موقع "تفنگ من - سنگرم" مبارزان انقلابی را از کار واقعی پیگیر و شوار انقلابی در میان توده های زحمتکش بازنگه میدارند هنوز تا کنیک انقلابی لنینی را درک نکرده اند .

این نکته را هم باید باروشنی بیان کنیم که ما راه کار پیگیر توده ای را بعنوان یگانه راه تجهیز

توده ها و اوتداریک مبارزه قطعی برای سرنگونی رژیم میدانیم و عقیده داریم که این نبرد قطعی هنگامی که شرایط برای آغاز آن آماده گرد و میتواند اشکال گوناگون بخود بگیرد و تعیین تنها يك شکل مبارزه از پیش نادرست و دستوپا گیر است و نقش ترمزکننده بازی میکند .

ما برآنیم که نیروهای انقلابی باید آمادگی داشته باشند که در هر لحظه با تغییر شرایط بتوانند اشکال مبارزه را تغییر دهند و شکلی را که بیشتر امکان موفقیت داشته باشد بکار برند .

ما برآنیم که نباید اصطلاح مبارزه مسلحانه برای سرنگونی رژیم را با اطلاق آن به اقدامات پراکنده و منفرد برای حفظ سازمانهای مخفی و طایفه جاسوسانی که در درون آنها رخنه کرده و آنها را بخطر انداخته اند و شکنجه دهند گانی که بهیرحمانه مبارزان انقلابی را تا سرحد مرگ شکنجه میدهند چیزی که در همین چها رجوب بجای خود ضروری است بی اعتبار کرد . این اقدامات بخش بکلی فرعی در مجموعه مبارزه انقلابی است ، باین معنی که تاثیر آن میتواند در بهترین شرایط یعنی اگر بموقع و بجایند و هیچگونه تلفات انجام نگیرد در مقیاس تمام مبارزه کمی مثبت و در بدترین شرایط یعنی

اگر باتلفات سنگین انجام گیرد و شکل ماجراجویی بخود بگیرد بسیاریان بخش باشد .
ولی آنچه اهمیت اساسی دارد اینست که مربوط کردن مبارزه وسیع توده ای باین اقدامات
آنهم زیر نام پرزرق و برق "توده ای کردن مبارزه مسلحانه ویا کارتوده ای حول محور مبارزه مسلحانه"
کاری است خطرناک و عمیقانادرست. اینگونه پیوند دادن ها باین همه سروصدا جز بدشوار کردن
کارتوده ای ، جنبه پنهان دادن به پلیسوزنادارم که هر مبارزه عادی وساده کارگران بخون بکشد ،
باین بهانه که " این اقدامی حول محور مبارزه مسلحانه است و پشت هر حرکت ساده اعتراضی
زحمتکشان و دانشجویان چریک های مسلح " را به بیند و بی حساب دست روی ماشه مسلسل بگذارند
نتیجه دیگری ندارد .

ما از عناصر انقلابی ایران که راه مقدس مبارزه برای تغییر بنیادی نظام پوسیده کنونی ایران را
در پیش گرفته اند و آماده اند در این راه فداکاری کنند با پیگیری می خواهیم که همواره سنجش های
خود را برپایه آموزش لنین دوباره و چند باره بررسی و ارزیابی کنند و تا دیر نشده ه آنرا تصحیح نمایند .
ما بنا بر وظیفه تاریخی خود این یادآوری را پیوسته تکرار خواهیم کرد ، هر اندازه هم که شما باناسزا
بما پاسخ دهید . وظیفه هر انقلابی راستین است که پیش از هر چیز برای خود مشخص سازد که در صحنه
نبرد چپنیروهای در برابر دشمن قرار گرفته و چپنیروهای پشتیبان دشمن هستند .

این تشخیص برای مبارزان صادق دشوار نیست . خود دشمن در این زمینه بما کمکهای گرانبهائی
میرساند و روشن نشان میدهد به چپنیروهای کینه میورزد و با چپنیروهای کنار میآید .
هیچکس نمیتواند نهد یرد که کینه رژیم سیاه اختناق شاه پیش از همه در درون ایران متوجه
حزب توده ایران و در صحنه جهانی متوجه اتحاد شوروی ، نیرومندترین سنگر جبهه عظیم جهانی
ضد امپریالیستی و بزرگترین پشتیبان جنبش های رهایی بخش ملی در سراسر جهان است .
در برابر این واقعیت ، واقعیت دیگری هم چشم میخورد و آن اینست که رژیم ایران با هر
نیرویی در جهان که با خانواده کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول با کشور اتحاد شوروی دشمنی
نماید ، بهیزان شدت این دشمنی مهربورزد و پیوند اتحاد می بندد . در این اردوگاه رنگارنگ
ستایشگران و دوستان رژیم سیاه ایران درندگان امپریالیستی ایالات متحده امریکا و یاران اروپائیش
تجاوزگران اسرائیل و آدمکشان شیلی و سودان و اندونزی و ویتنام و کامبوج در کنار رهبران مرتد
جمهوری توده ای چین قرار گرفته اند .

امریکا میلیارد ها دلار اسلحه به رژیم ایران میفرشد و از اینراه هم ثروت ملی ما را غارت میکند
و هم نیروی مسلحی زیر فرمان مشاوران نظامی خود برای حفظ منافع غارتگرانه خویش در منطقه خلیج
فارس بوجود میآورد . ما گوشه دون و یارانش هورا کشان این سیاست را تجلیل میکنند .
در مقابل جبهه جهانی امپریالیست ها و یاران شان ، جبهه متحد سونیروی عظیم دوران ما
یعنی کشورهای سوسیالیستی ، جنبش کارگری کشورهای سرمایه داری رشد یافته و جنبش رهایی
بخش ملی در کشورهای در حال رشد قرار گرفته . که اتحاد شوروی اولین و بزرگترین کشور سوسیالیستی
جهان پایدارترین و نیرومندترین سنگران است . این ارزیابی تنها از طرف حزب ما از نقوش
اتحاد شوروی نیست . این ارزیابی عمومی همه نیروهای است که در نبرد با امپریالیسم در گوشه و کنار
جهان امروز زکویا گرفته تا ویتنام دست به گریبان هستند . ما مطمئن داریم که هر گروهی که صادقانه
در مبارزه ضد امپریالیستی شرکت نمینماید در پیازود به این ارزیابی خواهد پیوست . پیوستن به این
ارزیابی همانطور که رفیق لوزوان ، دبیر حزب زحمتکشان ویتنام در نطق تاریخی خود در اتحاد شوروی
بیان داشت منبع عظیم الهام بخشی است برای تجهیزات نیروهای خلق ویتنام در مبارزه تاریخی اش

علیه امیرالیستهای امریکائی . اینست علت اساسی پافشاری ما در مورد لزوم تصحیح اشتباه برخی گروههای مبارز درون ایران در این زمینه .

۳ - کوشش در راه ایجاد جبهه متحدی از نیروهای مخالف رژیم سیاه شاه و وظیفه مبرم همه مبارزان انقلابی ایران است . با کمال تاسف این اصل نخستین مبارزه در شرایطی که دشمن بسیار نیرومندی در برابر گردانهای پراکنده جنبش‌رهای بخش ملی میهن‌ما جایگزین شده است مورد پذیرش واقعی همه نیست . هستند کسانی که آنرا درک نمیکنند ، هستند کسانی که در حرف آن را میپذیرند و در عمل گامی در راه تحقق آن برنمی‌دارند . از سوی دیگر دشمنان داخلی و خارجی همراهِ با اوزدگان و مرتدان با تمام نیروی خود میکوشند تا هرگونه بهم پیوستگی نیروهای واقعی انقلابی ایران را غیرممکن سازند .

تنهایی کوشش خستگی ناپذیر ، در پیوند با از خود گذشتگی و مبارزه با خود بینی های تنگ نظرانه میتواند برد شواریهای شگرفی که در برابر اتحاد نیروهای ضد امیرالیستی و دموکراتیک جا یگرفته و پیوسته با چهره های تازه ای سر بلند خواهند کرد چیره شود و راه را برای نزدیکی و یگانگی در عمل هموار سازد .

این کوشش باید همه جانبه و پیگیر باشد و باید آنرا گام بگام با عمل نزدیک کرد . ما گفتار لنین را یکبار دیگر تکرار میکنیم :

" پیروزی برد دشمن نیرومند تراز خود تنها در صورتی ممکنست که به منتهای درجه نیرویکار برده شود . . . و از هر امکانی هر قدر هم کوچک باشد برای بدست آوردن متفق توده ای . . . حتما و بانهایت دقت و مواظبت و احتیاط ماهرانه استفاده شود . کسیکه این مطلب را نفهمیده باشد ، هیچ چیز از مارکسیسم و بطور کلی از سوسیالیسم علمی معاصر نفهمیده است " (از " بیماری کودکی کمونیسم " آثار منتخبه لنین ، جلد ۲ قسمت ۲

ص ۴۷۴) .

مسلم است که ما هم مانند چریکهای فدائی خلق عقیدند داریم که وحدت عمل نیروهای انقلابی در ایران از طریق مذاکرات دست یافتنی است . این وحدت عمل در جریان مبارزه ای دلولوژیک و تجربه طولانی گردانهای پراکنده نیروهای رهایی بخش ملی بدست میآید . ولی برعکس آنچه که در انتشارات چریکهای فدائی خلق تا یکسال پیش مدافعه میشد ، ما بر آنیم که تبادل نظر و گفتگوی خلاق میان نیروهای که هدف مشترکی دارند و صادقانه در راه رسیدن باین هدف مبارزه میکنند ، هر اندازه هم که شیوه‌های که برگزیده اند همگون نباشد ، به روشن کردن یک رشته از مسائل و پدید آمدن راههای نزدیکی و یگانگی عملی کمک ارزنده ای مینماید .

حزب توده ایران آماده است همکاران مکانات خود را برای بوجود آوردن اینگونه گفتگوهای خلاق در اختیار سایر گروههای انقلابی ایران بگذارد .

کیانوری

غمخواری برای امپریالیسم امریکا

یا نگرانی از سرنوشت ؟

در ۲۵ فروردین ماه ۱۳۵۴ (۱۴ آوریل ۱۹۷۵) مخبر آژانس معروف امریکائی یونایتد پرس باردیگر در تهران مصاحبه ای با شاه نموده است . پرسش‌هایی که مخبر یونایتد پرس در این مصاحبه مطرح ساخته است همه بازتابی از نگرانی شدید محافل امپریالیستی امریکان نسبت به آثار شکست‌های بی‌دری سیاست تجا و زکارانه ، غارتگرانه و استیلاجویانه‌ی این نیرومندترین دولت امپریالیستی در عرصه‌های گوناگون نبرد جهانی است .

محافل امپریالیستی ایالات متحده به‌خوبی میدانند که شکست نظامی - سیاسی امریکادر کامبوج و ویتنام جنوبی ، پیروزی جنبش انقلابی در پرتغال ، برهم خوردن نقشه استیلا بر قهرس ، فروریختن حکومت سرهنگان فاشیست یونان ، سقوط امپراطوری در حبشه ، ناکامی سیاست باصطلاح " صلح گام گام " کیسینجر در خاورمیانه ، عدم موفقیت در ایجاد تفرقه میان کشورهای تولیدکننده نفت مجتمع در اوپک و ناکامی در تحمیل یکجانبه‌ی سیاست نفتی امریکابه کشورهای مصرف‌کننده و غیره ، توأم با اوضاع بحرانی اقتصاد سرمایه‌داری ، تورم بیسابقه بیکاری روزافزون و سقوط مستمر دلار ناگزیر پیاپی‌های سیاست باصطلاح " لیدرشیپ " و ادعای رهبری بی‌چون و چرای جهان سرمایه‌داری امریکارا سخت متزلزل ساخته است .

امپریالیسم امریکانمی‌تواند این واقعیت عصر مارا که روزبروز آشکارتر میشود و کف‌ی ترازوراد م بسد م بسود سوسیالیسم و جنبش انقلابی خلق‌های جهان سنگین‌تر میکنند نه بپند و متوجه نشود که رفته رفته زمین‌ارزیرپای اوود یگرا امپریالیست‌ها در می‌رود و بی‌اعتمادی نسبت به سیاست امریکا حتی در نزد متخلفین افزایش مییابد . بهمین سبب اطلاع‌از درجه تاثیر این حوادث در روحیات متحدین امریکابویژه در نزد کسانی چون شاه ایران ، که بنا باصطلاح یکی از نویسندگان فرانسوی در عداد " وابستگان ممتاز " امریکابشمار می‌رود و در کنار اسرائیل ، برزیل ، ژائیر و غیره نقش " ناقل " استیلا ی امپریالیستی را ایفا میکند ، برای بررسی استراتژی آینده امپریالیسم امریکاحائز اهمیت است .

حقاباید اعتراف نمود که شاه در مصاحبه اخیر با مخبر یونایتد پرس وفاداری خود را نسبت به امریکا به بهترین وجهی اثبات نموده است .

در این مصاحبه شاه نه تنها نازک تراز گل‌هم بسیاست امریکاکه در نتیجه شکست‌های بی‌دری در پی طشتش از بام افتاده است روانه‌ی ارد ، بلکه بمصداق کاسه گرم‌تر آتش میکوشد تقصیر تمام این ناکامیها را بگردن دیگران بیاندازد و بدینسان صحت استراتژی تجا و زکارانه و غارتگرانه‌ی امپریالیسم امریکارا یکبار دیگر توجیه نماید .

در حالیکه وزیر خارجه امریکادراظهارات ۱۷ آوریل خود رسماً به شکست سیاست امریکادار هند و چین اعتراف میکند و میگوید که " علل دشواریها از خود ماست " شاه در همین مورد به مخبر امریکائی چنین پاسخ می‌دهد :

" آیا ویتنامی‌های جنوبی تا آخرین مرحله می‌جنگند و هر کار لازمی را برای مردم خود انجام

میداند و در این شرایط بود که امریکائیان را بحال خود رها کرد ؟ و اینک بر اساس گزارش‌هایی که دریافت می‌کنیم سه چهارم کشور خود را بصورتی نامنظم تخلیه کرده و بدو آنکه حتی بجنگد می‌گریختند ؟ ” .

و سپس اضافه میکند :

” بنابراین ایالات متحده امریکا چه میتواند بکند ؟ ” .

بدیگر سخن سیاست‌های مزداخه نظامی و دهسال جنگ خونین علیه‌مخلوق کوچکی که با دلیری قهرمانانه از استقلال و آزادی خود در برابر بزرگترین قدرت نظامی - اقتصادی جهان امریکالیستی بدفاع برخاسته اصلا بی‌خوشه است و اگر در این راه کامیاب بدست نیامده است تقصیر آن بگردن لئون‌نول، هاوون تیوهاست که حق چاکری را درست بجانیاورده اند !

در پاسخ به پرسش دیگری مبریکائی درباره شکست ماوریت کیسینجر در خاورمیانه یکبار دیگر این دفاع توجیه‌آمیز را از سیاست امریکا تکرار میکند و میگوید :

” ماوریت کیسینجر با شکست مواجه شد زیرا اسرائیل بیشتر از حد یک ندگی کرد و این احتمالاً بخاطر آنست که این کشور دارای دولت ضعیفی میباشد . اسرائیلی‌ها همکاری نکرده اند و در تقاضای خویش منطقی نبوده اند ” .

شاه از ترس آنکه مبادا کوچکترین کلمه ناخوشایندی بگوید همقطار اسرائیلی خود را متهم بعدم همکاری با امریکا میکند و حالیکه وابستگی مطلق دولت اسرائیل به امریکالیسم امریکا چنان بدیهی است که حتی دولت‌های امریکا و اسرائیل نیز منکر آن نیستند . وی بمنظور تائید درست سیاست شکست خورده امریکالیسم در هند و چین و خاورمیانه یکبار لئون‌نول و او را تیورا متهم بعدم پایداری و سرسختی میکند و بار دیگر از ” یک ندگی ” زمامداران اسرائیل تاسف میخورد . مطلب روشن است بنظر شاه ماهیت سیاست‌های مزداخه استیلاجویانه امریکا چه در هند و چین چه در خاورمیانه و چه در سایر نقاط جهان بی‌خوشه و درست است ، فقط اجراکنندگان غیر امریکائی آن هستند که فرمان‌ها را درست درک نمیکنند و یاد را اجرا آنها قصور میورزند و باعث ناکامی این سیاست در این‌ها آن منطقی جهان میشوند !

این اعتماد درست به صحت استراتژی جهانیسی امریکارا شاه بصراحت در پاسخ به ممبریونایتد پرس بیان میکند و میگوید :

” لازم نیست سایر کشورها نسبت به قابل اعتماد بودن امریکا بعنوان یک متحد ، بعلمت مخالفت کنگره ایالات متحده در تصویب کمک نظامی به‌شتر به سایگون تردید نمایند . ما باید عمیقاً به مسئله ای نگاه کنیم ” .

یعنی خاطر مبارک آسوده باشد . ناکامیهای بی‌درین سال گذشته کوچکترین خللی به ارادات قلبی ما وارد نکرده است . شما اعتماد در بستمان آخرین لحظات اطمینان داشته باشید . از آن گذشته استغفرالله ، شما که شکست نمیخوردید ! این چاکران درگاهند که منویات شما را درست درک نکرده و باید اجرا نموده اند . ما آنچنان سرسپردگانی هستیم که هر مسئله را ” عمیقاً ” بررسی میکنیم و البته سیاست شما را بهتر موقع اجرا میگذاریم .

تردیدی نیست که چنین مهرورزی و غمخواری آنهم درد و رانی که انواع مصائب و گرفتاریها چرخ مرشدکل را چنبر کرده است ، برای محافل امریکالیستی امریکاسیاریاشادکننده است . بویژه آنکه این ابراز ارادت توأم با برخی وعده‌های تلویحی است از قبیل بقا قیمتگذاری نفت برپایه دلار ، ادامه تامین نفت اسرائیل در هر حال ، عدم شرکت در تحریم احتمالی نفت بادعای اینکه ” منافعت

راباسیاست نمی آمیزیم " وپایداری در تعقیب نقشه‌ی امپریالیستی بلوک بندی نظامی در اقیانوس هند وغیره .

ولی آنچه برای شاه خوش آیند نیست وابتداءً اهرات خوش بینانه‌ی وی تضاد پیدا میکند واقعیات سرسخت‌وارزیایی است که خود زمامداران امریکا ، فورد وکیسینجر ، از اوضاع کنونی دارند . مکنون قلبی شاه اینست که امپریالیسم امریکادر همان مقام و قدرتی باشد که خود تا بکنیه بر نیروی مالی و نظامی آن بتواند رژیم اختناق و ترورفاشیستی راهمچنان استوارنگهدارد و نقش ژاندارم منطقه را کماکان بمعده داشته باشد . اما چه باید کرد که در دیگربراین پاشنه نمیچرخد ! وزیر خارجہ امریکا ضمن اظهارات ۱۷ آوریل خود باتاسف تمام میگوید : " در ورن تفوق امریکا خواستهای امریکانفوذ وسیعی داشت . . . ولی امروزگرچه هنوزاین خواسته‌ها عمل مهمی بشمار میروند ، اما امریکادیکر جزکشوری در زمره چند کشوردیگری نیست " و سپس با نده فراوان میفرماید : " ما قطعاً باید از حادئاً ویتنام عبرت اندوزی کنیم ، و پیش از آنکه از نوشرافت و حیثیت کشور خود را بگرواند ازیم بدقت سود و زیانها را بسنجیم . ما باید بهای شکست های خود را در هند و چین باکوشش های فزاینده ای بپردازیم زیرا حاریم امنیت ماتنگ شده است " .

شاه نمیخواهد بروی خود بیاورد که دیگر ورن لمن الملکی امریکا سپری شده است و تناسب نیروها بگونه ای شتابان بسود سوسیالیسم و جنبش آزاد بیخش خلقها تغییر میکند و دم بدم عرصه زمین را برا مپریالیسم و دستیاران آن تنگ ترمیند .

ولی برخی حوادث اخیر نشان میدهد که علیرغم تمام اشتلم ها و لاف زنیهای سالهای اخیر شاه هم برخلاف تمایلات جاه طلبانه خود مجبور شده است تغییراتی که در صحنه بین المللی در جهت کاهش و خامت اوضاع و بسود سیاست صلح و همزیستی مسالمت آمیز انجام یافته است بحساب آورد . حل اختلاف با عراق و دست کشیدن از مداخله آشکار در مورد اخلی این کشور همسایه یکی از همین موارد است . هممکنس میدانند که شاه بمنظور سرنگون ساختن دولت عراق نه تنها در جنگ برادر کشی که میان کرد ها و حکومت عراق در گرفته بود علناً و رسماً از جناح راست جنبش کرد حمایت میکرد و آنها را باتمام وسائل به ادامه جنگ تشویق و ترغیب مینمود بلکه برخلاف تمام اصول بین المللی واحد هائی از نیروهای مسلح ایران را وارد خاک عراق نموده باتجهیزات و جنگ افزاری که مستقیماً بدست نفرات ایرانی کار برد میشد عملاً در جنگ علیه حکومت عراق شرکت داشت . بهترین شاهد این مدعی گفته خود شاه در مصاحبه اخیر با مخبر یونایتد پرس است . وی با صراحت تمام و بدون آنکه از اعتراف به مداخله و نقض مسلم اصول مناسبات بین المللی در مورد یک کشور همسایه ابائی داشته باشد اظهار میکند : " شورش کرد ها بر علیه دولت عراق بعد از اینکه ایران در ماه گذشته حمایت خود را از نیروها شورش قطع کرد و موافقت نامه ای در مورد حل مسائل معوقه مرزی خود با عراق امضا کرد ، پایان یافت " و سپس میافزاید :

" ایران دست از حمایت خود از کرد ها برداشت زیرا که این شورش بی ثمر بود و این خونریزی بیهوده ای بود و نمیتوانست بجائی برسد و بنابراین باید حل میشد " .

صرفنظر از اعتراف صریحی که در این گفتار در باره مداخله در مورد اخلی عراق نهفته است ، استناد شاه به بی ثمر بودن شورش ، بیهوده بودن خونریزی و بی سرانجام بودن آن برای توجیه موافقت اخیر با دولت عراق ، نمتنها عذر رسد تراز نگاه است بلکه خوبی هدف رژیم شاه را در این مداخله نشان میدهد . هممکنس میدانند که غرض شاه از مداخله در کردستان عراق بهیچوجه کمک به جنبش کرد برای حل مسئله ملی و نیل بحقوق حقه خلق کرد نبوده است زیرا بمصداق مثل معروف چراغی که

بخانه رواست به مسجد حرام است ، نمیتوان از یکسوخلیق چند میلیونی کرد ستان ایران را که ده ها سال است برای نیل بحقوق ملی خود نبرد میکنند تحت همه گونه فشار و تضییق قرار داد و بیاتمام قوا و بزور اعدا م و شکنجه و زندان از تحقّق کوچکترین خواستش جلوگیری نمود و از سوی دیگر مدعی پشتیبانی از همان خواستها در کشور دیگر بود و میلیونها پول و وسائل نظامی صرف تحقق همین مطالبات نمود . بنا بر این هنگامیکه شاه از بی سرانجام بودن شورش در کردستان عراق سخن میگوید مسلماً جز عدم موفقیت در سرنگون ساختن دولت کنونی عراق منظر دیگری نمیتواند داشته باشد . در واقع نیز چنین است و صلح مسالمت آمیز اختلافات میان ایران و عراق جز بیک عقب نشینی رژیم شاه از موضع تجاوز کارانه و داخله جویانه پیشین نسبت بعراق ، در چهارچوب تحولات طبیعی که در عرصه جهانی بر زبان امپریالیسم جریان دارد ، چیز دیگری نیست .

بهمین جهت چهره غمخوارانه و بظاهرا خوش بینانه ای که شاه در این مصاحبه نسبت به ناکامیهای اخیر امپریالیسم امریکان نشان داده است بزحمت میتواند نگرانی شدید ویران آژینده پنهان دارد . شکست های پی در پی امپریالیسم امریکا در صحنه های مختلف بین المللی و وضع بحرانی جهان سرمایه داری نمیتواند این ستوال را در برابر شاه قرار دهد که اگر امپریالیسم امریکا سنگرهای مهم دیگری را در برابر جنبش رهایی بخش خلقهای جهان خالی کند و گماشتگان و سرسپردگان خود را در میان معرکه رها نماید آنگاه سرنوشت اوورژی که به الهام و پشتیبانی مستقیم امپریالیستهای امریکا و انگلیس در ایران مستقر گشته است چه خواهد بود ؟

در واقع نه تنها ایفا نقش ژاندارم در منطقه بدون اطمینان از کمک و پشتیبانی امپریالیسم برای شاه میسر نیست بلکه پیشرفتهای چشمگیر سوسیالیسم در مقیاس بین المللی و پیروزیهای مکرر جنبش های رهایی بخش و دموکراتیک در اکناف جهان و ضعف روزافزون امپریالیسم بر امکانات جنبش ملی و دموکراتیک ایران در مبارزه برای سرنگون ساختن رژیم ترور و اختناق میافزاید و پیش از پیش عرصه را برای سلطنت مطلقه محمد رضا شاه و نظام باصطلاح شاهنشاهی تنگ تر میکند .

بیهوده نیست که درست در چنین اوضاع و احوال مشخص شاه از یکسوم میگوید با برخی عقب گرد ها سیاست خود را از لحاظ بین المللی واضح جدید انطباق دهد و از سوی دیگر بیشتر از پیش رژیم ترور و اختناق فاشیستی را در درون کشور تشدید میکند . حتی بلندگویان تبلیغاتی رژیم صریحاً باین نکته اعتراف دارند که غرض شاه از انحلال احزاب و دستور تشکیل " حزب رستاخیز " همانا ایجاد " پایگاه مقاومت ملی در برابر رویداد های ناشناخته و خطرهای اجتماعی آینده " بوده است (کیهان

۲۸ فروردین ۱۳۵۴) .

بدیهی است بنظر شاه و هواداران " رویداد های ناشناخته و خطرهای احتمالی آینده " تنها بقآن حوادثی اطلاق میشود که " نظام شاهنشاهی " یعنی رژیمی را مورد تهدید قرار میدهد که بر پایه دیکتاتوری فردی شاه و وحشیانه ترین ترورهای پلیسی استوار شده و مصالح واقعی کشور و منافع حقیقی توده های زحمتکش ایران را فدای جاه طلبی های شاه و غارتگری انحصارهای امپریالیستی و بورژوازی بزرگ وابسته به امپریالیسم میکند . ولی چنانکه حوادث پرتقال ، حبشه ، کامبوج و ویتنام جنوبی نشان داد بعکس این قبیل رویداد ها مورد استقبال شورانگیز قاطبه ای توده های مردم است و سربازخانه ای کردن جامعه ایران در قالب حزب رستاخیز و امثال این اقدامات فاشیستی نه تنها مقاومت واقعی ملی را در برابر رژیم کنونی از مسیر خود منحرف نمیسازد بلکه نیروی شکست ناپذیر خلق سرانجام پایگاههای مقاومت رژیم را بعد از اتحاد و مبارزه پیگیر خود در هم خواهد شکست . چرخ تاریخ در این جهت است و بعقب بر نمیگردد . ۱ . کیوان

جنبش خلق اوج میگیرد

رژیم محمد رضا شاه برای حفظ موجودیت خود با جنگ و دندان میجنگد. در این راه استبداد سلطنتی ایران به وسیله ای توسل میجوید. هم از زندان و شکنجه استفاده میکند، هم از سازمان های درباری و بلندگوهای تبلیغاتی خود کمک میگیرد. با زارتور، شکنجه و اعدام، آدم زدنی، حزب سازی، تهدید و عوامفریبی گرم است. شاه هر سال ارتش و پلیس را گسترش میدهد، زندانهای نو میسازد، شکنجه گاههای تازه ایجاد میکند، کارشناسان خارجی بیشتر برای "بسختن در آوردن مبارزان ملی" استخدام میکند، شبیخون بخانه های مردم، هجوم بکارخانه ها، دانشگاه ها و مدارس حمله مسلحانه بروستاها برای سرکوب "آشوبهای روستائی"، تیراندازی مداوم در خیابانهای شهر برو جوانان، بروی مردم لحظه ای قطع نمیشود.

گردانندگان رژیم شب و روز در بلندگوهای خود از "ثبات خویش" از "آرامش در کشور"، از "وجود نظم" سخن میگویند. ولی واقعیت از بی ثباتی، از انفراد کامل آن، از ناآرامی مردم، از ظفیان خشم آنها، از اوج مبارزه و گسترش پیکارهای توده ای حکایت میکند.

نگاهی کوتاه بروید از های رزمی مردم کشور ما در سال ۱۳۵۳ این واقعیت را اثبات میکند. رژیم محمد رضا شاه در مسیر حرکت ضد خلقی خود کوهباری از مصائب برای مردم کشور ما ایجاد کرده است. گرانی طاقت فرسا، دستمزدهای کم که دیگر حتی کفاف نان خالی را هم نمیدهد، تبدیل کشور ما به سلاح، به سر بازخانه و زندان، شرکت در جنگ پلید ضد خلقی عمان، شرکت در انواع توطئه های امپریالیستی در خاور میانه و نزدیک حاصل آنست. تبلیغ اینکه ایران از مدار کشور های در حال رشد خارج شده و به "یک قدرت بزرگ" تبدیل شده است. ادعای اینکه "درآمد سرانه از ۹ هزار تومان گذشته است" و گویا "انقلاب شاه رفاه اجتماعی ایجاد کرده است" دیگر کسی را نمی فریبد. کشور با کمبود خواربار، با گرانی روز افزون، با بیکاری مزمن، با بیماری های دامنگیر با بیسواد ی، کمبود و سطح نازل خدمات شهری و روستائی روبروست.

پیکار برای آزادی و استقلال کشور، مبارزه برای بهبود زندگی اقتصادی و اجتماعی، برای ترمیم دستمزدها و شرایط بهتر زیست سال پیش وسیع تر و پر شور تر از گذشته ادامه یافت. با آنکه رژیم این بابی نام انبوه شهیدان را پنهان کرد، نام زندانیان، اعدام شدگان و زبانی در آمدگان در شکنجه گاهها بیشمار خود را افاش نکرد، با آنکه سانسور اجازه نداد خبر هیچیک از اعتصابهای کارگری، نمایش های اعتراضی و مبارزات گوناگون مردم انتشار یابد، با اینحال بانگ آن حتی از مرزهای ایران گذشت. سال پیش طبقه کارگر ایران آگاه تر و متحد تر از پیش پایه میدان مبارزه نهاد. طبقه کارگر ایران از سلاح اعتصاب برای بهبود زندگی خود، برای بهبود شرایط کار و تامین خواسته های خویش وسیع تر از پیش استفاده کرد.

اعتصاب پر شور و پیکار چه کارگران "پرسی گاز"، اعتصاب متحد کارگران چاپخانه "تابان" در اوایل مهرماه، اعتصاب کارگران یک واحد بزرگ ساختمانی در جاده قدیم شمیران که پلیس محمد رضا شاه با حمله بکارگران و دفرازانها را بقتل رساند، اعتصاب کارگران کارخانه های تولیدی "ایرانا" که با چند نفر از کارگران آن بضر بگلوله ما موران جنا پتکار شاه از پای در آمدند، اعتصاب یکپارچه

کارگران کارخانه " خاور " که باز سه کارگرد رجبیان آن کشته شدند ، اعتصاب پر شور کارگران کارخانه " لند روور " ، اعتصاب کارگران کارخانه " بایر " و " لیلاند " برای افزایش دستمزدها ، اعتصاب وسیع کارگران کارخانه " جهان جیت " ، اعتصاب کارگران ماشین سازی تبریز که فریاد میزدند با ۲۸ ریال حقوق نمیتوان زندگی کرد ، اعتصاب پر شور کارگران لاستیک سازی " ایران یاسا " در آذرماه سال گذشته که با موفقیت و پیروزی کامل کارگران پایان یافت ، نمونه های مشخصی از توانگری و آواخ مجدد جنبش کارگری در کشور ماست .

روستاها نیز برخلاف ادعای گردانندگان رژیم آرام نبود . مبارزه برای نبرد ااختن قسط زمین و گرفتن وام ، مبارزه با ژاندارمها و رباخواران ، مبارزه برای زندگی بهتر در روستاهای کشور دامنه وسیعتری گرفت . دهقانان با آگاهی بیشتر و شعارهای مشخص تر به میدان مبارزه پای گذاشتند . رژیم شاه همچنان میکوشد مردم را از حوادش که در روستاهای میهن مامیگردد بی خبر نگاهدارد در روستاها نیز ماموران مسلح رژیم با نامها و عناوینهای مختلف تلاش میوزیدند از اتحاد دهقانان ، از شکل گیری اعتراض آنها بر رژیم و پیوستن آنان به جنبش رهایی بخش خلق ماملوگیری کنند . با وجود این ما سال پیش شاهد گسترش وسیعتر مبارزات دهقانان بودیم .

همراه با فشار روز افزون زندگی ، اختناق عمومی و رشد آگاهی سیاسی و اجتماعی مردم ، درک لزوم مبارزه متشکل بتدریج طبقات و قشرهای وسیعتر جامعه رافزایمیکرد . در سال ۱۳۵۳ م شاهد گسترش پیکارهای سیاسی و اجتماعی با کیفیت تشکیلاتی بهتریم . در این سال بسیاری از پیکارهای خود بخودی مطالباتی اینجا و آنجا بسوی مبارزات متشکل توده ای کشیده شد . نمونه شخص آن جنبش پیگیر دانشجویی ماست که هرچه بیشتر در کوره پیکار رژیم شاه آید پدید میشود . جنبش دانشجویان ایران ، بعنوان بخشی از جنبش دموکراتیک و ضد امپریالیستی خلق ما سال پیش گسترش ، توانائی و شور بیشتری داشت .

رژیم شاه برای سرکوب دانشجویان ، برای خاموش کردن صدای آنها ، برای آنکه " نظم دلخواه خویش " را بدانگاههای کشور تحمیل کند وسیعتر از پیش از تمام امکانات جهنی خود استفاد کرد . هم گارد دانشگاهی را تقویت کرد ، هم به ساواک میدان فراخ تری برای " فعالیت " دادند . سال پیش رژیم محمدرضا شاه حتی برای لحظه ای دانشجویان را بحال خود نگذاشت . تحریک مداوم دانشجویان ، اخلال نظم از طرف ماموران ساواک ، ایجاد زد و خورد ، بازداشت های غیر قانونی دانشجویان ، اخراج های بی دلیل از دانشگاهها ، تعطیل کلاسهای درس بتدریج ساواک - همه اینها خشم دانشجویان را برانگیخت .

براستی استبداد سلطنتی ایران میتواند بخود بهبالد که برای سرکوب جنبش دموکراتیک دانشجویان هم در داخل و هم در خارج از کشور از همه وسائل و امکانات خود ، از تمام توانائی خویش استفاده کرده است . با آغاز سال تحصیلی ساواک کوشید تعداد زیادی از ماموران خود را بدون کنکور وارد کلاسهای درس کند . ارتش نیز در بسیاری از دانشگاهها حاکمیت تاجپهل در صدا جاهلار با خود اختصاص داد . ساواک گارد مسلح دانشگاهی را تا آنجا که ممکن بود تقویت کرد . تمام دانشگاهها و دانشکده ها بدون استثنا در محاصره سرنیزه قرار گرفتند . با وجود این رژیم حاکم نتوانست " نظم دلخواه خود را بدانگاهها تحمیل کند .

اعتراض به اشغال نظامی دانشگاهها از همان آغاز سال تحصیلی همه دانشگاهها و دانشکده های کشور را فراگرفت . دانشجویان همچنین از قبول تعهد برای خدمت در ارتش سرباز زدند . آنها از پرداخت شهریه نیز بهر عنوان امتناع کردند . رژیم شاه همراه با اعمال قهر علیه دانشجویان

کوشید تا سیاست خود را بدانشگاهها بکشاند . ولی دانشجویان میهن پرست و آگاه دانشگاهها مجموع سیاست ضد ملی و ضد دموکراتیک رژیم را محکوم کردند . در کنار طرح خواستههای صنفی خود جناح دموکرات دانشجویان ایران با اعتراض به محاصره نظامی دانشگاهها ، با اعتراض بخبریه ها هنگامت اسلحه از طرف شاه ، با اعتراض بشرکت ارتش ایران در جنگ پلید عمان ، با اعتراض به ماجراجویی های رژیم در خلیج فارس که شاه در نقش ژاندارم منافع امپریالیسم را در این منطقه عمل میکند ، با اعتراض بگرانی ، بیکاری ، فقر و عقبماندگی کشور ، با اعتراض به سیاستهای اقتصادی دولت که در جهت مخالف منافع مردم کشور ما حرکت میکند ، بیشتر از پیش در کنار جنبش ملی و دموکراتیک خلق مافرا گرفت .

رژیم شاه در برابر خواستههای صنفی و سیاسی دانشجویان ، حتی عادی ترین آنها ، از خود خشم ، ناشکیبائی و وسیعیت نشان داد . ساواک بسیاری از کلاسهای درس را تعطیل کرد ، هر بار با هجوم بدانشکده ها عده ای بازداشت شدند ، صد ها دانشجو را مضروب کردند ، صد ها نفر را به شکنجه گاههای سازمان امنیت بردند . ولی نه سرنیزه خونین استبداد سلطنتی ونه کلوچه قندی آن کارناز پیش نبرد . دانشجویان بایرگزارای پرشکوه مراسم ۱۶ آذر ، روز دانشجویان ، با تجلیل از دقهرمان شهید خسرو گل سرخی و کرامت دانشیان در سالروز شهدا و ستاها با رد یگره رژیم ضد ملی شاه فهماندند که قدرت خلق لایزال است و تلاش استبداد برای سرکوب آن هرگز بجائی نمیرسد .

رژیم استبدادی محمد رضا شاه در سال ۱۳۵۳ با موج پرتوان تری از مقاومت و روشنفکران میهن پرست و انقلابی ، از جمله دهها نویسنده ، شاعر ، نقاش و فیلم ساز و پرورشده ساواک - سازمان امنیت شاه این بار نه فقط سانسور کتاب و روزنامه را شدید تر کرد ، بلکه بسیاری از روشنفکران را به بازداشتگاههای خود کشید و شکنجه داد . نگهبانان جهل ، کتابها و نوشته های بسیاری را به آتش افکندند ، از نمایش چند فیلم که سازندگان بعضی از آنها فقط جرات کرده بودند گوشه های از زندگی فلاکتبار مردم را نشان دهند مانند فیلم " باران " که در اربوش خواننده سرشناس کشور در آن ترانه معروف گل گندم خود را خوانده بود ، جلوگیری کردند . چند کتابخانه و کتابفروشی در شهرهای تهران ، قم ، مشهد ، آبادان و تبریز مورد هجوم قرار گرفت .

سال پیش ما شاهد جنبش وسیع تر روحانیون مترقی ایران ، همصدائی و همدلی بیشتر آنها با مردم بودیم . روحانیون مترقی ایران از هر فرصت برای نشان دادن سیمای اهریمنی و ضد خلقی رژیم شاه باز کر مصائب آن استفاده کردند . ما موران ساواک با چند یورش وحشیانه به مراکز علمی قسم و مشهد ، تهران ، با حمله بخانههای بسیاری از روحانیون وطن پرست و مردم دوست صفحات تنگین دیگری بر تاریخ جنایات رژیم محمد رضا شاه علیه روحانیت مترقی ایران افزودند . قتل آیت الله غفاری در شکنجه گاه ساواک مردم را بشدت بخشم آورد . این قتل بدنبال قتل وحشیانه آیت الله سعیدی خراسانی و حجت الاسلام سبحانی دزفولی صورت گرفت . خون این دین و نیز بردامان ما موران آد مکتب ساواک سرخی میزند .

در کنار گسترش مبارزات مطالباتی ، صنفی و اقتصادی که سال پیش بیشتر شهرها و روستاهای کشور را دربر گرفت میتوان به یکسلسله از تظاهرات سیاسی زنان در شهرهای تهران ، خرم آباد ، تبریز و اصفهان اشاره کرد . زنان در این چند شهر چند بار علیه وضع دشوار زندانیان سیاسی و ستمی که بر آنها روا میدارند ، علیه شرکت ارتش شاه در جنگ امپریالیستی عمان و محاصره نظامی دانشگاه ها و خرابکاری های ما موران سازمان امنیت در امور تحصیلی دانشجویان دست به تظاهرات زدند . در بازار تهران و قم زنان چند بار با ما مورین پلیس بزد و خورد پرداختند و جلوی زندان قصر و مجلس شورای

ملی با فریاد های فرزندان ما برای چه شکنجه مید هید ، افکار عمومی را از درون زندانهای شما نگاه کردند .

وقتی از تشدید مقاومت خلق های ایران و گسترش جنبش همگانی آنان برای سرنگون کردن رژیم استبدادی حاکم ، برای تأمین آزادی های دموکراتیک ، استقلال ایران و خوشبختی مردم سخن میگوئیم ، جادارد آرزیشه گیری نهال های مقاومت در ارتش ، پلیس و ژاندارمری نیز نام ببریم . ارتش ایران تاریخ پرشوری از مبارزات ملی و میهنی ، علمیخاندان فاسد پهلوی در پشت سردار . سال پیش ما شاهد بروز آشکار این مقاومت بویژه در میان واحد های اعزامی به عمان بودیم . تلفات ارتش ایران ، پلیس محمد رضا شاهی و ژاندارمری که شما آنها را بدافع از منافع شخصی خود ، بدافع از منافع ارتجاع حاکم در کشور و امپریالیسم جهانی واداشته است سنگین بود . رئیس ستاد ارتش در آخرین روزهای سال تلفات نیروهای مسلح کشور را ۲۱ نفر اعلام کرد . ولی تعداد آنها براتیب پیش از این است . افسران ، سربازان و درجه داران ارتش هرچه بیشتر از خود سؤال میکنند : برای کمی جنگند ؟ چرا آنها باید در برابر مردم قرار گیرند ؟ آیا سلاحی را که برای سرکوب خلق بدست آنها داده اند نمیتوان آگاهانه علیه دشمنان خلق بکاربرد ؟ بازداشت های جمعی سال پیش در ارتش و ژاندارمری انضج گیری دوباره جنبش مقاومت ملی در مراکز نیروهای مسلح سخن میگفت .

جادارد از هزاران زندانی سیاسی ایران نیز یاد کنیم که حتی در میان جنگال خونین دشمن در درون سیاهچالهای آن از ایستادگی و دفاع از خواستهای خلق باز ایستاده اند . وضع زندان های ایران ، پیکار و مقاومت درخشان زندانیان سیاسی در درون آن نشان دهنده آن واقعیتی است که بیرون از زندان ، در میهن بزرگ ما ایران ، در طول و عرض جغرافیائی آن میگردد . فشار در زندانها طاقت فرساست ، طاقت فرساتر از آن دوری از مردم و مبارزه آنهاست . ولی زندانیان سیاسی با تحمل قهرمانانه انواع شکنجه ها که نمونه درخشان این مقاومت و پایداری قهرمانان توده های پروریز حکمت جواست که او را پسران سالها زندانی زیر شکنجه در " کمیته " شهید کردند ، با مقاومت متحد خود و با خود آموزی مداوم ، با ارتفاع سطح دانش سیاسی و اجتماعی خویش ، با پایداری ستایش انگیز در برابر انواع مصائب و امید به پیروزی خلق رژیم پاسداران آنها بستن آورده اند . کوشش رژیم برای بزانود آوردن زندانیان سیاسی بجائی نرسیده است و بهمین دلیل اینک مانند فاشیست های هیتلری دست بنا بودی آنها زده اند که بهترین نمونه آن کشتار و نفرار زندانیان در فروردین ماه امسال تحت عنوان مسخره " فرار " است که از جمله آنها باید مبارزان قهرمانی چون جزینی و کلانتری را نامبرد .

اکنون که سال نو آغاز میشود با امید بیشتری به پیروزی خلق خود ، با اطمینان فرزونتر به شکست دسائس و توطئه های رژیم شاه مینگریم . سوگند خود را که همیشه با مردم باشیم برای مردم ، برای آزادی و خوشبختی آنها مبارزه کنیم باز به لب بیاوریم .

باین حقیقت اطمینان یابیم ، ایمان آوریم که رژیم خونبار حاکم را فقط با مبارزه متحد همه طبقات و قشر های مترقی جامعه ، با سازماندهی پرتوان انقلابی و برنامه عمل مشترک میتوان سرنگون کرد و بجای آن حکومت خلق را جانشین ساخت . گسترش جنبش توده ای خلق ما ، ناگزیر باید بخش است تلاش و رژیم باین جنبش توانائی بیشتر بخشیم ، خس و خاشاک آنها را بروریم ، آنها را از وجود عناصر متردب فرصت جو و دستیار رژیم پاک نگهداریم . برآگاهی سیاسی آن بیفزائیم ، توانائی و برندگی آنها را و چندان کنیم .

رژیم محمد رضا شاه با تمام قدرت پلیسی و نظامی خود محکوم بشکست است . این شکست را با گسترش هر چه بیشتر جنبش مقاومت خلق تسریع کنیم . نویسد

در اعماق

احساس این واقعیت که برای طرح و اجرای شعار سرنگون کردن رژیم حاکم ایران زمینه ای فراهم میشود و گسترش مییابد، گروههای پراکنده مائوئیست های " ایرانی " مقیم اروپا را پیش از خود رژیم نگران کرده است. اینان که تا دیروز حتی در برابر قسم حضرت عباس و من بهیرم حاضر نبودند لحظهای دست از پاشسته تفنگ کاغذی خود بردارند، یکبار به صرافت افتادند که با ابراستی رژیم سرنگون شود. در آن صورت چه خواهد شد؟

بنگاه " توفان اند کمپانی " برای بررسی این مشکل بزرگ جلسه هیئت مرکزی خود را (که از قرار معلوم مجمع بسیار پرصولتی است) تشکیل داد و این هیئت محترم به این نتیجه رسیده است که در شرایط کنونی اگر رژیم سرنگون شود، حزب توده ایران و اتحاد شوروی بجای آن حکومتی سوسیالیستی نظیر " چکوسلواکی، بلغارستان و لهستان " خواهند آورد و این دو در زمانه با نه تصریح " توفان " به مراتب " بد تر از وضع فعلی " است.

هیئت محترم مرکزی " توفان " این نتیجه گیری خود را طی اعلامیه بلند بالائی منتشر ساخته و در پایان آن " وظیفه انقلابی " خود دانسته است که مردم ایران " هشدارند " که " بدام کمپته مرکزی حزب توده ایران نیفتند " و شعار سرنگون کردن رژیم رانند بپردازند (" اعلامیه هیئت مرکزی سازمان توفان " و مقاله " در وروی یک سکه " روزنامه توفان شماره ۸۵) .

در فاصله زمانی سی و چند ساله پس از سوم شهریور بسیاری گروههای ضد انقلابی و ضد کمونیستی در کشور ما ساخته شدند که انواع اینگونه لا طائلات زهر آلود را پراکنده و سرانجام بذلت مردند. ولی اذعان کنیم که تاکنون گروهی پیدا نشده بود که خود را " انقلابی مارکسیست - لنینیست " بنامد و با چنین بی شرمی مردم را از سوسیالیسم بترساند و رژیم کنونی ایران را - که یکی از ارتجاعی ترین رژیمهای جهان ماست، به سوسیالیسم ترجیح دهد.

برای کسانی که مائوئیسم را می شناسند و از هدفهای واقعی رهبری پکن آگاهند در موضع " توفان " و معلمین وی چیز شگفت آوری وجود ندارد. راهی که رهبری مائوئیستی پکن پیش گرفته اتحاد بسیار مرتجع ترین و ماجراجوترین نیروهای جهان است علیه اردوگاه سوسیالیسم. ادامه این راه - اتحاد علنی مائوئیسم با فاشیسم در مقیاس جهانی می انجامد.

اما برای کسانی که هنوز ما هیئت واقعی مائوئیسم رانی شناسند روش مائوئیست ها بصورت معاماتی درآمده است. آنان از هر موضع گیری نوین مائوئیست ها به شگفت می افتند و گاه نمیتوانند مجموعه این موضع گیری ها را در مسائل جداگانه بازنکار و رشد سرمایه داری در ایران گرفته تا تأبید نظامیگری و تجاوزکاری رژیم ایران در خلیج فارس و اقیانوس هند، از مخالفت با جنبش ملی و دموکراتیک بلوچستان در ایران و پاکستان - گرفته تا ابراز خرسندی و ضعف از تیرگی مناسبات ایران و شوروی، از خرابکاری در جنبش انقلابی ایران گرفته تا دفاع علنی از جنایات ساواک - بهم بپیوندند و رابطه آنها با جنجال مافوق " انقلابی " حضرات درده - پانزده سال پیش بیابند. آنانیکه مائوئیسم را بد رستی نمیشناسند گاه توجه ندارند که این موضع گیریها اموری جداگانه نیست، سیستم نظریات واحد و خط مشی واحدی است

که در ایران به این صورت تجلی میکند و در مقیاس جهانی بصورت تایید پهنوشه و در آغوش فشرده اشتراکوس، مسلح کردن یحیی خان، تایید اعدام کمونیستها در سودان و دشمنی با بنگلا دیش. و همه جنجال مافوق "انقلابی"، "جنگ توده ای" و تبلیغات تفنگی نیز که ده سال پیش به عرش اعلا رسیده بود و امروز در عقب و پواشکی به گورستان سپرده شده از همانوقت به این خط مشی ارتجاعی خد متسکیردونه به انقلاب.

هدف استراتژیک رهبری مائوئیستی پکن استقرار سلطه جهانی چین است. این هدف با تکیه بر جنبش کمونیستی چین و در اتحاد با جنبش انقلابی جهان وارد و گاه سوسیالیسم دست نیافتنی است، چرا که این جنبش و این اردوگاه برای برقراری اتحاد برادرانه و برابری حقوق خلقهای جهان میکوشد. مائوئیست ها از همان اولین روزها تکیه در چین سر بلند کردند با کمونیست های چین در نبرد بوده و پایگاه اجتماعی - سیاسی خود را در ناسیونالیسم برافروخته چین بسته اند و از زمانی که پامبرصه جهانی گذاشتند "دشمن اصلی" خود را در وجود جنبش جهانی کمونیستی، اردوگاه سوسیالیسم و قبل از همه اتحاد شوروی دانسته اند. خط مشی سیاسی آنان در داخل چین - سرکوب کمونیست ها و در عرصه جهانی مقابله با جنبش انقلابی و اتحاد شوروی بوده و خواه ناخواه در سیاست جهانی - بسوی مرتجع ترین نیروها کشیده شده اند و امروز میکوشند تا زیر پرچم مبارزه با دو "بر قدرت" که نظریه ای عمیقاً ارتجاعی است، همه نیروهای ارتجاعی جهان و از جمله امپریالیسم امریکارا در نبرد با اتحاد شوروی وارد و گاه سوسیالیسم متحد کنند.

با این هدف استراتژیک و چنین خط مشی که رهبری پکن برای خود تدوین نموده و اجرا میکند هرگونه موفقیت نیروهای انقلابی در هر نقطه دنیا که باشد بزیر نام مائوئیسم است و هرگونه شکست رژیمهای ارتجاعی در هر نقطه دنیا که باشد باعث نگرانی آن. در مدت ۱۵ سال که مائوئیسم پایه عرصه جهانی گذاشته از پیروزی هیچ جنبش انقلابی خرسندی واقعی احساس نکرده و از پیشرفت امر صلح و سوسیالیسم هرگز خوشحال نشده است.

ایران در حسابهای پکن جای ویژه ای دارد. اتحاد شوروی و هندوستان از نظر جغرافیائی در میان ایران و چین قرار گرفته اند و اگر بتوان در ایران پایگاه محکم ضد شوروی ساخت و آنرا با چین پیوند داد از نظر ارتجاع بین المللی و رهبری پکن منظره دلنشینی بوجود میآید. بعلاوه ایران حلقه واسط و مرکزی پیمانهای امپریالیستی است که اینک پکن بطور جدی وطنی خواستار تقویت آنهاست. اگر امید پکن جامع عمل پوشد و اروپای باختری در سیما اشتراکوس ها فاشیسم رازنده کرد و در برابر کشورهای سوسیالیستی صف نکشد، ایران سرپل مناسبی خواهد بود که اشتراکوس را به آغوش مائوئیسم رساند. نظیر همین حسابها در بار نقش که ایران در اقیانوس هند، خاور میانه، آفریقا و بالا تر از همه خلیج فارس - ایفا میکند صادق است.

هرگونه تخفیف در سیاست ماجراجویانه رژیم ایران تناسب قوا را بزیر نام امپریالیسم و مائوئیسم تغییر میدهد و بطریق اولی سرنگونی رژیم ایران میتواند هم حسابها را برهم زند و بهمان نسبت که جان نشین رژیم حاکم ایران انقلابی تر و در هدف های خویش ضد امپریالیست تر و موکراتیک تر باشد ضربه وارد به حسابهای ماجراجو ترین محافظ بین المللی سنگین تر خواهد بود. علت ترس و نگرانی مائوئیست ها از سرنگونی رژیم حاکم ایران در اینجاست.

در سال ۱۳۴۱ وقتی رژیم ایران مجبور شد زیر فشار مجموعه عوامل داخلی و خارجی در برابر اتحاد شوروی تعهد کند که پایگاه موشکی به هیچ کشور خارجی نخواهد داد و ایران را به پایگاه ضد شوروی تبدیل نخواهد کرد ، رهبری یکن بشدت خشمگین شد . و این خشم بصورت جنجال باور نکردنی علیه این اقدام تجلی نمود . دوستان یکن و همه محافظان آنتی کمونیستی که موافق مد روز " انقلابی " میپوشند یکسبه به بزرگترین استراتژیهای نظامی جهان بدل شدند و در حالیکه اطلاعاتشان از حد و مندرجات روزنامههای بورژوازی بالا تر نمیروند ، ادعا نمودند که گویا در زمان ما پایگاه های نظامی اصولاً اهمیت خود را از دست داده و گویا خود امپریالیست ها دیگر پایگاه های نظامی نمیخواهند شاه روغن ریخته را وقف اما مزاده کرده و سر رهبران شوروی کلاه گذاشته است و غیره و غیره . اینگونه مطالب جنجالی آنروزها باب طبع جوانان بود ، میتوانست عده ای را بفریبند و افکار قشر معینی را در جهت ناخرسندی از عادی شدن مناسبات ایران و شوروی و ضرورت تیرگی آن برای " پیشرفت انقلاب " تجهیز کنند . اما رهبری یکن در واقع آنقدر از حوادث جهانی بی خبر نبود که اهمیت تعهد رژیم ایران را در مقابل شوروی درک نکند و نعل و وارونه زن تبلیغاتی یکن درست حکایت از آن داشت که رهبران مائوئیست به اهمیت مسئله واقفند و میفهمند که یک پایگاه احتمالی ضد شوروی از دست میروند .

اینکه امپریالیست ها علاقه آتشین خود را بداشتن پایگاههای نظامی تاکید میکنند . آنان می گویند حضور نظامی خود را در خاور میانه و بویژه خلیج فارس تقویت کنند . از بحرین و مصر به تاد یگو گارسیا زنجیری از پایگاههای نظامی رسمی و بسیاری پایگاههای غیر رسمی ساخته میشود . پایگاه های نظامی آمریکا و ناتو در مدیترانه تقویت میشود . ولی " نوابغ نظامی " و استراتژیهای خود ساخته دیگر در این باره که در آن پایگاهها بسراآمده سخن نمیگویند . آنها خواستار گسترش این پایگاهها و خواستار اثبات ضرورت آنها هستند . و از اینکه رژیم ایران در بنادر خلیج و دریای عمان پایگاههای عظیمی میسازد که قابل استفاده نیروهای امپریالیستی است خرسندند و طبیعتاً هنوز تا سقف میخورند که چرا رژیم ایران سیزده سال پیش چنان تعهدی سپرده است .

اگرچه حوادث سالهای اخیر ایران و کشورهای اطراف آن و مواضع مائوئیست ها در برابر این حوادث نظری بیاندازیم منظور روشن تر خواهد شد . در این چند ساله حوادث مهم زیر در منطقه ما پیش آمد : تشکیل بنگلادش ، سرنگونی سلطنت در افغانستان ، تقویت مواضع نیروهای مترقی در عراق و متقابلاً تشدید فعالیت نیروهای ارتجاعی که بصورت جنگ داخلی با کرد ها تجلی کرد ، پیروزی اعراب در جنگ اخیر با اسرائیل و بدنبال آن تسریع قطب بندی (پولاریزاسیون) سیاسی در جهان عرب ، تقویت مواضع نیروهای دست راستی در مصر پس از ناصر ، کودتای نمیری در سودا و کشتار کمونیست های آنکشور ، رشد جنبش فلسطین و فاصله گرفتن آن از شیوه های ناسالم و نزدیک شدن به اتحاد شوروی ، گسترش نبرد چریکی در عمان و شرکت ایران در این جنگ ، پیروزی های اوپک ، تلاش امپریالیسم و بویژه امپریالیسم آمریکا به تقویت حضور نظامی در منطقه و کسب پایگاههای نظامی و . . .

در همه این حوادث رهبری مائوئیستی یکن و گروههای مائوئیست " ایرانی " در موضع ارتجاعی قرار داشتند . آنان هر وقت ضرورتی بمنبروهای انقلابی وارد شده و نیروهای دست راستی و وابسته به امپریالیسم جلو آمدند برابر خرسندی کردند و اگر نیروهای مترقی پیروز شدند ، ابراز نگرانی . این موضعگیری تا آن حد علنی است که مائوئیست های " ایرانی " با وجود ملاحظاتی که دارند تا شاید بقایای حقیرانه نفوذ خود را حفظ کنند ، نتوانسته اند نگرانی خود را از تشکیل جمهوری افغانستان

پنهان کنند و راست روی سادات را با هلهله تایید نمایند ، برجنایا تنمیری صحنه گذارند ، پیشرفت نیروهای دموکراتیک را در عراق و سوریه مورد حمله قرارند هند و بالاخره از جنبش فلسطین و جنبش نجات بخش عمان که روزگاری در حرف و به قصد منحرف کردن مورد تایید آنان بود ، امروزه رعمل فاصله نگیرند .

آیا رژیم ایران در این میان استثنا است ؟ کسانی که از استقلال بنگلادش و جمهوری شدن افغانستان به خشم آمده اند از سرنگونی رژیم ایران خرسند خواهند شد ؟ کسانی که کشتار کمونیست ها را در سودان و رژیم پهنوشه را در شبلی تایید کرده اند تشدید ترورد را بر ایران و کشتار هر چه شد بدتر نیروهای انقلابی را تایید نخواهند کرد ؟

هم اکنون میان رهبری مائوئیستی پکن و رژیم حاکم ایران تسمه های ارتباطی محکی بوجود آمده و عالیترین مقامات چینی بدترین جوانب سیاست خارجی و نظا میگیری ایران را در خلیج فارس و اقیانوس هند تایید کرده اند . احتضال قریب به یقین اینست که توافقی در طرف بهراتبیشتر و عمیقتر از آن باشد که رسماً اعلام شده است . بدون تردید هر دو طرف بنا به ملاحظاتی معین سیاسی جانب احتیاط را حفظ میکنند و تمام توافقی های رسمی یا ضمنی و بیان نشده خود را اعلام نمیدارند . اما هماهنگی سیاسی چشمگیری است .

این هماهنگی در روش مائوئیست های " ایرانی " نیز منعکس شده است . هم پکن و هم سازمان امنیت ایران مشغول سلکسیون (انتخاب و تقویت مهره های بدرد بخورتر) در درون گروه های مائوئیستند . جوانانیکه از روی صداقت و گمراهی روزگاری مائوئیسم را به سکه نقد گرفته بودند و آنرا بهترین وسیله مبارزه با رژیم میدانستند و هنوز در شمنی با رژیم صادقند ، از جانبیاد و های رسمی پکن طرد میشوند و از جانب سازمان امنیت تحت فشار قرار میگیرند و آنانیکه از استراتژی عمومی پکن پیروی کرده و بخاطر پیروزی آن آماده اند که با رژیم حاکم ایران و با رژیم های بدتر از آن بسازند هم از جانب پکن تایید میشوند و هم از جانب سازمان امنیت . میان گروه های رسمی مائوئیستی و رژیم حاکم تاکنون چندین پل استوار بسته شده است که برای اتحاد عمل کنونی کاملاً کافی است و برای اتحاد رسمی آینده زمینه ای است مناسب . از جمله اینک گروه های رسمی مائوئیست رژیم ایران را در این حد و د که بنا به ادعای آنها در برابر " غارتگری " " سوسیال امپریالیسم " " مقاومت میکند " طبع میشوند و در این حد و د که بنا به ادعای آنها از تمامیت ارضی ایران در برابر " تجزیه بلوچستان " دفاع میکند قابل تایید میدانند . روشن است که در مورد معامله گاز و کمک شوروی به رشد صنعتی ایران سخن گفتن از " غارتگری " حتی در خورد کمونیست های نظیر روزنامه اطلاعات و تایمز لندن هم نیست . و با در مورد جنبش دموکراتیک مردم بلوچستان هنوز مترجعتترین محافل امپریالیستی نیز " خطر " تجزیه ایران را ندیده اند و طبعی مائوئیست ها لازم میدانند چنین مسأله را بسازند تا برای دفاع از رژیم موجود دستگیر و بهانه ای داشته باشند . برای مائوئیست ها سیاست نظامی و تسلیحاتی رژیم ایران در خلیج فارس و اقیانوس هند " عکس العملی " است منطقی و مشروع در برابر " توسعه طلبی سوسیال امپریالیسم " .

در میان پلهای ارتباطی و پایه های که مائوئیست ها برای اتحاد خود با رژیم و تقویت منفی ترین جنبه های آن ساخته اند و اهمیت اساسی دارد ؛ یکی تایید جنایات سازمان امنیت علیه حزب توده ایران و دیگری انگار رشد سرمایه داری در کشور ما .

فعالیت جنايتکارانه سازمان امنیت یکی از نقاط ضعف اساسی رژیم حاکم ایران است . هر چه مبارزات ملی و دموکراتیک بیشتر گسترش مییابد ، برجنايتکاری سازمان امنیت می افزاید ، اما در عین حال بهمان نسبت مواضع اجتماعی رژیم متزلزل تر میشود . تا جائیکه برخی از دوستان رژیم رانیز نگران میسازد که بعد از این شدت عمل ، عکس العملی متناسب با خود بوجود آورد . شاه و متحدین و اقوامی از مرتجعترین محافل امپریالیستی نظیر گلد و تراها و هلمزها با این اندیشه موافق نیستند . آنان تروریستی و وسیع فاشیستی را نمانند در ایران بلکه در مقیاس جهانی ضروری میدانند و وجود رژیم های بالنسبه لیبرال را در جهان سرمایه مایه خطر میشناسند . شاه این مطلب را بارها در مصاحبه های سالهای اخیرش گفته است . او دموکراسی غربی را بارها مورد انتقاد قرار داده و تقریباً بطور علنی یادآوری کرده است که اگر در کشورهای غربی فاشیسم بر سر کار نیاید ، خطر انقلاب وجود دارد . عین همین نظر را پکن ابراز میدارد و در میان رهبران غرب اشتراکوس رابه براندت ، هیئت رابه ویلسون ترجیح میدهد . کودتای شبلی و سودان را تبریک میگوید .

مائوئیست های " ایرانی " در تعقیب همین سیاست میکوشند تا از شدت تحمل به ساواک بکاهند و هسته مرکزی جنايتکاری ساواک را که سرکوب وحشیانه توده ای هاست توجیه نمایند . بنابه گفته رسمی مائوئیست ها ، توده ای ها " ستون پنجم " امپریالیسمند ! (اعلامیه هیئت مرکزی توفان شماره ۸۵ توفان) . والته سرکوب " ستون پنجم " امری طبیعی است . مخالفت پادوهای رسمی پکن با اعتراض به قتل رفیق حکمت جو ، یک امر تصادفی و حادثه ای گذرانست . آنان با این موضعگیری وحشتناک با ساواک علاقمند میشوند و آمادگی خود را برای اتحاد علنی اعلام میدارند . انکار رشد سرمایه داری در ایران نیز یکی از مهمترین پلهائی است که رهبری مائوئیستی پکن و پادوهای آن در ایران برای اتحاد با رژیم ساخته اند . ده پانزده سال پیش وقتی " تئوری عدم رشد سرمایه داری در ایران از جانب مائوئیست ها مطرح شد ، ابتدا اکودکانه و معصومانمی نمود . واقعا هم بودند جوانانیکه از روی صداقت این تئوری را میبذیرفتند و گمان میکردند که ندیدن واقعیت رشد سرمایه داری راه انقلاب را نزدیکتر میکند . اما از جانب سرکردگان مائوئیسم مسئله تا این حد جاهلانه و معصومانه نیست . رهبری مائوئیستی پکن از همان ابتدا امیدانست که در مبارزه با جنبش جهانی کمونیستی وارد و گاه سوسیالیسم متحد بهتری از سرمایه داری جهانی ندارد . همچنانکه در داخل چین برای سرکوب کمونیستها متحدی بهتر از عوامل ناسیونالیست بورژوازی داشت . با این دلیل از آغاز دهه ۶۰ که موضوع رشد سرمایه داری در کشورهای جهان سوم و انتخاب راه رشد این چنین کسب اهمیت کرد ، رهبری مائوئیستی پکن با وسائل ویژه و از طرق ویژه خویش آب به آسیاب رشد سرمایه داری ریخت .

اصلاحات ارضی که در دهه ۶۰-۷۰ در ایران آغاز شد واقعا منحصرا بفرود نمود . تقریباً همزمان با آن در تعداد کثیری از کشورهای جهان سوم چنین اصلاحاتی انجام میگرفت و بسته به تناسب قوای طبقاتی عمیقتر و یا سطحی تر ، همه جانبه تر و یا محدود تر بود . این اصلاحات که مقیاس گسترده ای داشت نتیجه نبرد چندین قریب نیروهای ترقیخواه و بخصوص نبرد آگاهانه و متشکل صد ساله جنبش جهانی کمونیستی و کارگری علیه نفوذ الیسم و برای نوسازی جهان بود و میرفت تا این شیوه عقب مانده تولید و این فرمالسیون اجتماعی - اقتصادی پوسیده را که سدی بر سر راه پیشرفت بود ، نه از این بیان کشور جداگانه ، بلکه از صحنه گیتی و تاریخ براندازد . امپریالیست ها که در گذشته از نفوذ الیسم حمایت میکردند ، اینک در چارچوب سیاستنوا ستعمار خویش میکوشیدند در برابر مبارزات ضد نفوذ الی قرار نگیرند ، این مبارزه را منحرف سازند و در رستمرود تمایل خویش ، در راه رشد

سرمایه داری بیاندازند . راه رشدی که زیربنای اصلی سیاست نواستعماری امپریالیسم است . اردوگاه سوسیالیسم و جنبش جهانی کمونیستی نیز بنوبه خویش میکوشید تا این اصلاحات را هر چه عمیقتر سازد ، فتودالیسم را بطور کامل براندازد و پراساس ترلننیتی امکان طفره زدن سرمایه داری و پیوستن به سوسیالیسم از راه رشد غیر سرمایه داری ، به جنبش های انقلابی این کشورها کمک کند که به برانداختن فتودالیسم قانع نباشند و راه رشد در دنیا سرمایه داری را نپذیرند .

نبرد میان سوسیالیسم و امپریالیسم و نیروهای انقلابی و ارتجاعی در این عرصه نبردی نبود گسترده ، بفرنج و طولانی . پیروزی انقلاب در این نبرد مستلزم آن بود که وحدت جنبش جهانی کمونیستی و کارگری و همبستگی و اتحاد سمیروی اساسی دوران ما : اردوگاه سوسیالیسم ، جنبش جهانی کارگری و کمونیستی ، جنبش جهانی آزاد بیخش ملی حفظ و تحکیم شود .

جنبش جهانی کمونیستی و کارگری این واقعیت را میدید که تحمیل راه رشد سرمایه داری دارد به رکن اصلی سیاست نواستعماری بدل میشود و مشاوره های جهانی احزاب کمونیستی و کارگری در سالهای ۱۹۵۷ و ۱۹۶۰ به این مسئله توجه کرده و سیاست کمونیست ها را در برخورد به این واقعیت تعیین کرده بودند . حزب کمونیست چین از شرکت کنندگان و امضا کنندگان اسناد این مشاوره ها بود . اما وقتی مائوئیستها زمام این حزب را بدست گرفتند و وارد عرصه بین المللی شدند خط مشی پیشنهادی این مشاوره ها را نپذیرفتند . امکان رشد سرمایه داری را انکار کردند ، امکان طفره زدن سرمایه داری و سایر کشورهای عقبمانده را بسوی سوسیالیسم از راه ویژه خویش بلمسخره گرفتند و در نبرد بزرگی که در مقیاس جهانی در گرفته بود کوشیدند تا تناسب قوا را بسود رشد سرمایه داری تغییر دهند . جنجال آنها بر سر " جنگ توده ای " که هرگز در هیچ کجا آغاز نشد و آغاز نخواهد شد کوشش آنان برای تفرقه اندازی در جنبش جهانی و برای گمراه کردن نیروهای انقلابی ، جدا کردن چین توده ای از اردوگاه سوسیالیسم . . . همه و همه اینها کمک مستقیمی بود بر رشد سرمایه داری در کشورهای جهان سوم .

در انکار رشد سرمایه داری بدون تردید عقب ماندگی و جهل — که از ویژگی های مائوئیسم است — جایی دارد ، اما پیش از آن شم طبقاتی بورژوازی است که عمل میکند . شم سیاسی شو نسیسم عظمت طلبانه است که دنبال متحد میگردد و میفهمد که اگر رشد سرمایه داری را بپذیرد باید علیه آن به نبرد برخیزد و چنین چیزی با استراتژی بزرگ در ورورد پکن نمیخواند .

کسانیکه امروز روش واقعی رهبری پکن را در پانزده سال گذشته نسبت به رژیم ایران با دیدهای بررسی کنند شاید از ویرانندیش و آینده نگری مائوئیست ها در چارحیرت شوند . رهبری مائوئیستی پکن حتی در تیره ترین روزهای مناسبات خویش با رژیم حاکم ایران " قواعد بازی " را مراعات کرد و حاضر نشد به نقاط حساس رژیم ضربه زند . در آنسالها رهبری پکن وسائل تبلیغاتی بسیار وسیعی در اختیار داشت . و در عین حال ظواهر هوادار قیام مسلح فوری در ایران بود ، مناسبات دیپلماتیکی هم با ایران نداشت که به مراعات برخی ظواهر ملزم باشد . با اینحال رادیوی پکن هرگز علیه شاه سخن نگفت و حتی یک ورق کاغذ علیه رژیم ایران در پکن بجا نرسید . رهبری پکن یک " گزک " به دست رژیم ایران نداد و کوچکترین جای گله ای برای امروز باقی نگذاشت .

با چنین شم سیاسی و حسابهای " در ویرانندیشانه " بود که مائوئیسم از ده سال پیش هرگز اصلاحات شاه را بطور جدی بررسی نکرد ، و جز با تخفیفی که در جنبه ضد شوروی سیاست خارجی رژیم هواداری آن از جنگ سرد حاصل شده بود ، با جانب دیگری از سیاست رژیم مخالفت واقعی نداشت و طبیعتاً رشد سرمایه داری را انکار نمود .

مائوئیست های " ایرانی " هنوز هم رشد سرمایه داری را در ایران قبول نمی کنند . زیرا میفهمند که سرمایه داری بزرگ پایگاه اجتماعی رژیم کنونی است و مایل نیستند با این پایگاه اجتماعی درافتند . این آقایان که خود را هوادار سینه چاک " پرولتاریا " و " دیکتاتوری پرولتاریا " معرفی کردند مو انواع کلمات غلبه و سلطه را بر باره بکار میبرند ، احساس میکنند که اگر رشد سرمایه داری را در ایران بپذیرند و دامنه وسیع آنرا به بینند چاره ای نخواهند داشت جز اینکه اولا تمام " اندیشه های تابناک صد رماغو " و شعری " دموکراسی نوین " و " جنگ توده ای " و غیره را دور بریزند و ثانیا - علیه بورژوازی ایران و بسود پرولتاریای ایران برخیزند و چنین چیزی صرفی کند . بهترین راه خروج از بن بست در نظر حضرات انکار رشد سرمایه داری و چشم بستن به واقعیت است . با سرمایه داری که رشد نمیکند مبارزه جدی هم لازم نیست . اما از آنجائیکه بهر صورت باید برای بکار بردن کلمات " بورژوازی " و " پرولتاریا " محل مصرفی پیدا کرد آقایان ضمن انکار رشد سرمایه داری در ایران مدعی رشد سریع سرمایه داری در اتحاد شوروی و کشورهای سوسیالیستی شده اند . یک " بورژوازی نوخاسته " اختراع کرده و بهتر بگوئیم از بدترین دشمنان راست جنبش کمونیستی نظیر میلیوان جیلاس بعاریت گرفته اند . به این ترتیب مائوئیست های " ایرانی " به بورژوازی واقعی و رشد یابنده ایران که متحد مائوئیسم است - حمله نمی کنند ولی از " نبرد پرولتاریای شوروی علیه بورژوازی فرضی و تصویری نوخاسته شوروی " شب و روز سخن میگویند . از بورژوازی ایران رونق در دناک پرولتاریزه کردن قهری صد ها هزار خانوار هقان و پیشه وران حرفی نمی زنند و نفس وجود چنین روندی را منکرند و در عوض خروار ها کاغذ برای افسانه پردازی نقرت بار باره بورژوازی شوروی سیاه میکنند (بجاست یاد آور شویم که کتاب " طبقه جدید " میلیوان جیلاس - مرتد جنبش کمونیستی - که در آن از زبید ایش " بورژوازی جدید " در شوروی سخن میبرد اخیرا از جانب دانشگاه تهران چاپ و تجدید چاپ شده است مائوئیست های ما ورا " چپ " تفنگی که اندیشه بورژوازی نوخاسته را از این مرتد ما ورا است و هوادار علنی " سلامت جوئی " سازش با امپریالیسم عاریت گرفته اند ، میتوانند خرسند باشند که در کار تبلیغاتی نیز همکار رژیم با آنان گسترش می یابد . رژیم ایران نیز بنوبه خود از " نبرد پرولتاریای شوروی ! علیه بورژوازی نوخاسته شوروی " حمایت میکند) .

مائوئیست های " ایرانی " که در مورد نبرد با بورژوازی ، تاکنون سنگ را بسته و سنگ را گشوده بودند اخیرا به " کشف علمی " بسیار بزرگ دیگری نائل آمده اند که زمینه " تئوریک " اتحاد آنان را با رژیم حاکم بسیار گسترش میدهد . موافق این " کشف بزرگ " که در شماره ۸۷ " توفان " درج شده بر اثر اصلاحات ارضی در مناسبات تولیدی و مالکیت ارضی در روستای ایران تغییر حاصل شده و لسی این تغییر درست رشد سرمایه داری نیست بلکه در جهت تقویت پایه های تولید خرده کالا می است . بنظر " توفان " باید مدت زمان بسیار طولانی بگذرد تا این تولید خرده کالائی رفته رفته به سرمایه داری بدل شود .

در این کشف علمی " نوین ، که تکمیل کننده انکار رشد سرمایه داری است سیاست رژیم در جهت بی زمین کردن صد ها هزار د هقان و پرولتاریزه کردن قهری آنان علنا انکار میشود و اصلاحات ارضی شاه که تا دیروز مائوئیست ها اشاره به آنرا هم کفر مطلق می شمرند ، و بمثابه واگذاری زمین به میلیونها د هقان معرفی میشود و از جانب دیگر سیاست تحمیل سرمایه داری از بالا زیر پرده میماند و چنین مینماید که تولید خرده کالائی دهات ایران در یک روند عادی و طولانی و بتدریج به سرمایه داری بدل خواهد شد که اولا کمتر دناک است و ثانیا مسئله روز نیست . و از همه اینها این نتیجه حاصل میشود که امروز رژیم حاکم در اقتصاد کشاورزی ایران به بزرگترین زمینداران و سرمایه داری - که وجود ندارند - تکیه

ندارد بلکه خواه ناخواه به تولید خرد و کلاسی دهقانی متکس است ! رفتار با چنین رژیمی البته با رفتاریکه باید با رژیم بزرگترین سرمایه داران وابسته به امپریالیسم داشت ماهیتاً تفاوت دارد .

اینهاست نمونه هائسی ازپل های استواری که مائونیست ها برای اتحاد با رژیم بسته اند بسوی اتحاد علنی با رژیم میروند و برای اینکه حمایت واقعی خود را رژیم پنهان کنند و علل ارتجاعی آنرا پوشید و دارند ، ادعا میکنند که گوید دسیاست داخلی و خارجی رژیم تغییر حاصل نشده تا شدید مبارزه علیه آنرا ایجاب کند . توفان مینویسد :

" چه پیش آمده ؟ آیا دسرشت رژیم ، دسیاست داخلی و خارجی آن ، در شیوه حکومت آن تغییری بوقوع پیوسته است ؟ همه کس میدانند که چنین نیست " (اعلامیه هیئت مرکزی ... تکیه ازماست) .

اگر واقعاً هیچ حادثه ای پیش نیامد بود دسرشت رژیم که جای خود دارد ، حتی دسیاست داخلی و خارجی رژیم نیز تغییری حاصل نشده ، پس لااقل آقایان مائونیست ها میبایست در مواضع سابق خویشیاتی مانده باشند و از " جنگ توده ای " و " توفان بنیان کن " و امثال آن بدرجه " هشد ار " تنزل نفرمایند . معلوم میشود که بالاخره هر چه باشد پیش آمدی کرده است . این پیش آمد چیست ؟ آقای " توفان " ضمن انکار صریح وجود هرگونه تغییر درسیاست داخلی و خارجی رژیم یادآوری میکند که این پیش آمد عبارتست از " تیرگی مناسبات ایران و شوروی "

ملاحظه میفرمائید ؟ هیچ حادثه ای رخ نداده و درسیاست داخلی و خارجی رژیم تغییری حاصل نشده و فقط یک حادثه " بسیار کوچک " پیش آمده که آنها هم ظاهر ادراک هم هیچ است . " مناسبات ایران و شوروی تیره شده است " ! ! بحث از اینکه مناسبات ایران و شوروی اینک چگونه است از حوصله نوشته ما خارج است . اما فرض میکنیم که مسئله عیناً همانطور باشد که " توفان " میگوید ، یعنی مناسبات د و کشور تیره باشد . آیا واقعاً این حادثه هیچ نیست ؟ خود آقایان مائونیست ها البته به گفته خویش باورند دارند . آنان درست به این دلیل پیش از پیش بسوی رژیم کشید همیشه بودند که خصلت ضد کمونیستی و ماجراجوی آن روز بروز قوی تر میشود .

اما از نظر نیروهای ملی ایران و واقعیت اوضاع کشور ما ، مناسبات ایران و شوروی و بطور کلی سیاست خارجی رژیم امر جد آگانه ای که سایر مسائل مربوط نباشد نیست . اینکه رژیم ایران در عرصه جهانی پیش از پیش بدنیال ماجراجوترین محافل کشانیده میشود در عین حال که معمول تغییر وضع در داخل کشور است ، مقابل در اوضاع داخلی اثر میگذارد . ما شاهد فاشیستی تر شدن رژیم ، تغییرات قابل ملاحظه درسیاست اقتصادی و اجتماعی آن ، نظامیگری افسار گسیخته ، تشدید بازم بیشتر فشار بر طبقه کارگر و زحمتکشان ایرانیم . سیاست خارجی رژیم و موضعگیری هر چه علنی تر آن بسود نیروهای تشنج طلب و ضد کشورهای سوسیالیستی بیک معنادار قیقترین محک و بیانگر سمت حرکت رژیم ایران در همه جبهه های دیگر داخلی و خارجی است .

ده سال پیش ، وقتی که رژیم ایران بر اثر مجموعه عوامل داخلی و خارجی - که موضوع بحث ما نیست - درسیاست داخلی و خارجی خود تغییراتی وارد کرد و از جمله برای محفوظ نمودن ایسم اقدام

نمود ، در راه صنعتی کردن کشورگامهای برداشت و مواردیکه امپریالیست ها حاضر به همکاری نبودند - نظیر ذوب آهن و ماشین سازی - بسوی کشورهای سوسیالیستی روی آورد و متعهد شد که ایران پایگاه ضد شوروی نشود و الزاماتناسب با این تعهد به اقداماتی دستزد . طبیعی است که روابط ایران و شوروی روبه بهبود گذشت .

اما از چند سال پیش همزمان با حوادثی نظیر تشکیل بنگلا دیش ، شکست امریکا در ویتنام خروج الزامی قوای انگلیس از خلیج فارس و گسترش جنبش انقلابی در قطار ، تحولات مثبت در سیاست رژیم عراق و تقویت مواضع کمونیست ها در آن کشور و در سوریه ، و از نظر داخلی همزمان با حوادثی نظیر پایان اصلاحات ارضی ، افزایش درآمد نفت و تقویت مواضع سرمایه داری بزرگ ، رشد جنبش و غیره و غیره رژیم ایران از لحاظ داخلی بتشدید سیاست ترور و اختناق دست زد و سیاست خارجی هر چه بیشتر روابط خود را با امپریالیست ها تحکیم کرد . این رژیم که از تحولات جهان و منطقه - بوحشت افتاد نظامی افسارگسیخته ، دخالت نظامی در عمان ، بلوچستان (پاکستان) و کردستان عراق را پیشه کرد ، رسماً وظیفه ژاندارم منطقه بودن را بعهده گرفت ، در سیاست اقتصادی خود بسود انحصارات بزرگ تغییراتی داد و در مقابل با جنبش نیز بقول شاه " کمی سختگیرتر " شد .

طبیعی است که سیاست تجاوز ، توسعه طلبی و تسلیحاتی و نظامی رژیم که صلح منطقه و جهانی را بخطر میاندازد نمیتواند در روابط ایران با کشورهای و نیروهای صلحدوست بی اثر باشد . چنانکه کمی بنیم مناسبات ایران و شوروی امر جداگانه ای نیست و بهمان نسبتی که رژیم ایران در همین سمت منفی و ارتجاعی پیشتر رود ، امکان گسترش آن محدود تر خواهد شد . گروههای مائوئیست میکوشند این امر را مسئله جداگانه ای قلمداد کنند تا از این طریق به دو هدف دست یابند : اول اینکه ماهیت سالسپاست اتحاد شوروی و جنبش کمونیستی جهان و ماهیت

ناسالم و ارتجاعی سیاست رهبری مائوئیستی بکن و اعمال آنرا در گونه جلوه دهند . و این واقعیت را از پدیده ها بپوشانند که اتحاد شوروی و جنبش کمونیستی سیاستی در تناسب مستقیم با سیاست رژیم ایران داشته اند . هرگاه در روش رژیم - بهر دلیل - علامت مثبتی دیده شده از این علامت مثبت حمایت کرده اند و هرگاه علامت منفی تجلی کرده علیان برخاسته اند . اما مائوئیست ها در تناسب غیرمستقیم با سیاست رژیم ایران بوده اند ، هرچرقه مثبت آنرا با آتش توپخانه جواب داده اند و لسی بهمان نسبت که این رژیم منفی و ارتجاعی تر شده ، بیشتر و بیشتر زیر حمایت خویش گرفته اند .

دوم اینکه - ماهیت و سمت تغییرات سیاست رژیم حاکم ایران را از مردم پنهان کنند و دعوت ضمنی بحمايت از رژیم را ممکن سازند . در واقع آخرین حرف مائوئیست ها اینست که رژیم حاکم ایران که کاربرد نیکرده ، فقط روابطش با شوروی بد شده که آنهم گویا علامت خیر و مثبت است ، نتیجه ادعاها سلطه جوانه " سوسیال امپریالیسم " شوروی و مقاومت رژیم ایران در برابر آنست . به این ترتیب زیر عنوان اینکه در سیاست داخلی و خارجی رژیم تغییراتی حاصل نشده هم اهمیت جنگ واحد های ایرانی در عمان و تحریکات شاه در کردستان عراق و نقش ژاندارم منطقه از پدیده ها پنهان میماند و هم برای حمایت از رژیم دستگیره ای تازه پیدا میشود . و برای اینکه شاید افراد ساده لوح متوجه تغییر سریع سیاست مائوئیست ها و نزدیک شدن نشان بر رژیم و هماهنگ شدن نشان با منفی ترین جنبه های رژیم حاکم ایران نشوند ، اصل وجود تغییر و تحول انکار میشود و چنین مینماید که در رجبیه ارتجاع و امپریالیسم همه چیز در حال سکون است و فقط جنبش جهانی کمونیستی و اتحاد شوروی است که

تغییر میکند .

در پایان این بحث جا دارد آقایان مائوئیست ها سوال کنیم : اگر فرض محال متحد رژیم نیستند و مخالف آنند این مخالفت متوجه کدام جنبه از سیاست رژیم است ؟ با رژیمی که پایگاه اجتماعی آن در روستای ایران توده دهقان زمین دار با تولید خرده کالائی است ، با رژیمی که در برابر " سوسیال امپریالیسم " مقاومت میکند ، با رژیمی که از " تعامیت ارضی " ایران حراست میکند و نظامیگری آن عکس العمل مشروع در برابر " توسعه طلبی سوسیال امپریالیسم " است ، با رژیمی که سازمان امنیتان با " ستون پنجم " میرزمد یعنی نقش مثبتی ایفا میکند و بالا خره با رژیمی که " مراتب بهتر از سوسیالیسم لهستان و بلغارستان " است ، بچه دلیل و چرا مخالفند ؟ بجای آنچه نوع رژیمی با چه سیاستی میخواهند ؟ برنامه آقایان چیست ؟ و آیا جزد شمنی با جنبش کمونیستی هرگز برنامه ای داشته و دارند ؟

شیوه اصلی مائوئیسم برای ضربه زدن به جنبش های انقلابی و دفاع از رژیم های ارتجاعی ، نفاق افکنی است . اینک گه آنان از سرنگونی رژیم حاکم ایران نگران شده و وظایف دفاع از آنرا بعهده گرفته اند تلاش آنان برای نفاق افکنی در یکی از بدترین اشکال خود بروز میکند : در شکل ترسانیدن نیروهای مترقی غیر توده ای از کمونیسم . آنان امروزها این اندیشه بمیدان آمده اند که توده ای ها و اتحاد شوروی میخواهند رژیم کنونی را براندازند و بجای آن سوسیالیسم - از نوع آنچه در لهستان و آلمان دموکراتیک و بلغارستان وجود دارد - یعنی سوسیالیسم درست و حسابی برقرار کنند . مائوئیست ها " هشدار میدهند " که جلوی این کار گرفته شود . از فرومایگی سیاسی مائوئیستی که رژیم حاکم ایران را بهتر از سوسیالیسم لهستان و آلمان دموکراتیک میدانند و این نظریه وحشتناک را بدون سایه ای از شرم زیر عنوان " مارکسیسم - لنینیسم " سیاه روی سفید مینویسد بگذریم ، بایک شگرد تبلیغاتی بسیار زشتی روبرو میشویم و آن اینکه گویا جامعه ایران هم اکنون در برابر و راهی قرار گرفته است : با رژیم کنونی یا سوسیالیسم و لذا هرکس که با سوسیالیسم و یا حکومت کمونیست ها موافق نیست باید از رژیم کنونی دفاع کند .

اندیشه ضرورت حفظ رژیم هائی نظیر رژیم حاکم ایران (رژیم فرانکو ، رژیم سرهنگان یونان خوننای شیلی و نظایر آنها) بخاطر جلوگیری از تسلط کمونیست ها اندیشه تازه ای نیست . سازمان های جاسوسی و خرابکار امپریالیستی سالهاست که برای ترسانیدن قشرهای وسیع مردم و جلوگیری از تشکیل جبهه های وسیع ضد این رژیم ها ، این اندیشه را بجا آورده اند و معمولا میکنند : پاشاه یا رژیم کمونیستی ، یا فرانکو یا کمونیست ها . اما این شگرد تبلیغاتی در زمان ما اثر بسیار محدودی دارد . کمونیسم و سوسیالیسم پیش از آنکه مردم را بترسانند آنها را جلب میکند . بعلاوه قشرهای بالنسبه وسیعی از محافل سیاسی - حتی سیاستمداران راست تر از مرکز نظیر کارامانلیس این ترسند تبلیغاتی را جدی نمیگیرند و قبول نمیکنند که تنها آلترناتیو رژیم های پلیسی و فاشیستی ، دیکتاتوری پرولتاریا باشد . آنان " هشدار " سازمانهای جاسوسی رانی پذیرند و برخلاف " توفان " از " ترس کمونیسم " از رژیم های سیاه حمایت نمیکنند .

ویژگی سیر حوادث سیاسی در ایران امروز اینست که علاوه بر توده های وسیع مردم ، برخی از محافل نیز که تاکنون نظار مثبتی نسبت به رژیم داشته اند ، از سیاست ما جرا جو بیانه داخلی و خارجی آن نگرانند . رژیم بسوی انفراد بیشتر از مردم ایران میروند . حزب توده ایران با توجه بواقعیات جامعه

ایران و ویژگی آنست که شعارسرنگون کردن رژیم را بمثابة يك شعار وسیع مطرح میکند . شعاری که برای جمع آوری وسیع ترین جبهه از نیروهای مترقی ضد رژیم و بیطرف کردن محافل معین اقتصاد و سیاسی تدوین شده است . اینکه حزب توده ایران شعارسرنگونی رژیم را شعار تاکتیکی مینامد و نه شعار استراتژیک درست بهمین دلیل است . ما این شعار را تاکتیکی مینامیم ، نه به این معنا که شعار کم اهمیتی است و با حرکت انگشت کوچک میتوان آنرا بر کرسی نشانید . بلکه درست به این معنا که سرنگونی رژیم الزاماً با هدف استراتژیک حزب ما - حتی در مرحله کنونی انقلاب - پیوند مستقیم و بلا واسطه ای ندارد .

حزب توده ایران خواستاریک تحول بنیادی است و این خواست خود را بطور صریح در برنامه خویش قید کرده و در مبارزات طولانی چندین دهساله اش تردیدی در باره آن باقی نگذاشته است . ما هم امروز نیز برای انجام این تحول بنیادی مبارزه میکنیم و معتقدیم که بدون یک تحول بنیادی ، بدون سمتگیری بسوی سوسیالیسم مسائل جامعه ایران حل نخواهد شد و خطر بازگشت به عقب باقی خواهد ماند . لذا ما تمام قوای خود را بکار میبریم تا جنبش انقلابی ایران پیرا سرنگونی رژیم در نیمه راه نماند و بیک انقلاب عمیق و تحول بنیادی ملی و دموکراتیک و سمتگیری سوسیالیستی فرا پرولتاریا و استقرار رژیم سوسیالیستی رابطه مستقیم الزامی برقرار میکنیم و پیدایش مراحل واسطه را الزاماً منتفی میدانیم . در واقعیت امر چنین رابطه مستقیم الزامی وجود ندارد و حزب ما هم آنرا در روی کاغذ برقرار نمیسازد . پیدایش مراحل واسطه ممکن است . حزب ما این امکان را در نظر میگیرد و با در نظر گرفتن همین امکان است که هم نیروهای سالم ضد رژیم و تمام کسانی را که در برداشتن ولو یک گام مثبت نیتفیع یابند ، به اتحاد برای برانداختن رژیم دعوت میکند .

وقتی ما از برانداختن رژیم سخن میگوئیم منظور ما هنوز برانداختن سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم نیست . ما میخواهیم رژیمی را که ژاندارم امپریالیسم در منطقه است ، رژیمی را که گسترش نفوذ امپریالیسم در خلیج فارس و پیرامون آنست براندازیم . ما میخواهیم رژیم ترور و اختناق متکی بر ساواک را برکنیم و حکومتی بر سر کار آوریم که تکیه گاه امپریالیسم نباشد ، علیه جنبش های ملی منطقه برنخیزد ، سیاست صلح جوینا همیشه کند . ما میخواهیم حکومتی بر سر کار آوریم که آزاد بیهای دموکراتیک را مراعات کند ، براراده خلق استوار باشد و از امکانات وسیع موجود برای تکامل جامعه و تامین رفاه زحمتکشان بهره گیرد .

طبیعی است که چنین تغییر و تحول سیاسی نمیتواند منافع قشرهای فوقانی زمینداران و سرمایه داران بزرگ وابسته به امپریالیسم و محافل بوروکرات خادم آنها را زبرضریه قرار ندهد . اما از جنبش تحولی تا استقرار پیکتاتوری پرولتاریا و پیدایش رژیم سوسیالیستی فاصله زیادی باقی است . و طبیعتاً جبهه ای که برای برانداختن رژیم کنونی و جانشین کردنش با رژیمی دارای خصالت های پیشگفته میتواند تشکیل شود بیعبارت وسیع تر است از جبهه ای که برای استقرار پیکتاتوری پرولتاریا لازم است . این واقعیت را آقایان ما غنیمت های " ایرانی " نیز میدانند . و درست بهمین دلیل که میدانند و به اهمیت مسئله واقفند ، به آخرین پله اعماق اجتماع نزول کرده و از موضع شاه ، ساواک و " سیا " فریاد میزنند : ای مردم بترسید و هشیارباشید ! یا این رژیم است و یا حکومت کمونیست ها ! ! . توده ای ها میخواهند شاه را بر دارند و بجای آن دیکتاتوری پرولتاریا برقرار کنند ! ! بترسید ! نگذارید !

این فریاد آخرین تلاش مائوئیست هاست برای انجام ماموریت پست خرابکاری در امر اتحاد نیروهای انقلابی و موکراتیک ایران . آنان ده سال پیش میکوشیدند تا همین ماموریت را با چهره " انقلابی " انجام دهند . و گمان میکردند که کلماتی نظیر " مارکسیسم - لنینیسم دوران ما " ، " بلشویسم " ، " جنگ توده ای " ، " دیکتاتوری پرولتاریا " ، " هژمونی پرولتاریا " و امثال اینها اوراد جادویی است که میتوان با تکرار آنها هر چهره زشت ضد انقلابی را بصورت " ایرانی انقلابی " و هر ضد کمونیستی را بصورت " ابر کمونیست " آراست . اما این کلمات و تعابیر جادو نشد و اینها آقایان مائوئیست ها با سیاسی زشت واقعی خویش تجلی کرده اند و این همان " ابر بلشویک ها " هستند که فریاد میزنند : بترسید ! فرار کنید ! بلشویک ها آمدند !!

این فریاد از همانجائی برمیخیزد که " قیام " ۲۸ مرداد برخاست .

ف . م . جوانشیر

از اعلامیه کمیته مرکزی حزب توده ایران بمناسبت

کشتار وحشیانه نه تن از زندانیان سیاسی

در کشوری که شاه بدست شمارتشیان زندانیان سیاسی را مخفیانه و به شیوه جنایتکاران حرفه ای میکشد ، هزاران مستشار امریکائی مصونیت قضائی دارند ، در کشور شما که کارگزاران زحمتکش سندیکا محروم است و حتی عریضه اش را در روزنامه ها چاپ نمیکند ، ارتشیان امریکائی ایستگاه فرستنده تلویزیون و رادیو دارند ، بچه دلیل شما باید پاسدار سلطه این اجانب بر کشور خود باشند ؟ بچه دلیل باید اجازه دهید که شاه بخاطر حفظ سلطه آنان شما را متحدان حرفه ای تنزل دهد ؟

هیئت اجراییه کمیته مرکزی حزب توده ایران به این برخورد فاشیستی و جنایت کارانه رژیم نسبت به زندانیان سیاسی شدید اعتراض میکند . مادرگذشته بارها قصد رژیم را به نابودی زندانیان سیاسی افشا کرده ایم . کشتار دسته جمعی نه تن زندانی سیاسی نشانه آغاز مرحله جدیدی در ایراد فشار به زندانیان سیاسی است . این کشتار دسته جمعی در عین حال دهن کجی آشکار به افکار عمومی جهان و سازمانها ی بین المللی است که از زندانیان سیاسی ایران دفاع کرده اند . مایکباردیگر به همه کسانی که آزادی و شرف شان را محترم میدارند مراجعه میکنیم . باید با کوشش مشترک دست جلاد را کوتاه کرد . خطر شکنجه و مرگ بسیاری دیگر از زندانیان سیاسی ایران را تهدید میکند .

مرحله تازه در جنبش رهایی بخش ملی

I

" روند واحد انقلاب جهانی " که بند بند نظام سرمایه داری از هم می گسند و آنرا بتدریج از عرصه وجود می رويد ، يك روند بفرنج و مرکب است که همه اشکال بزرگ و کوچک جنبشهای مترقی زمان ما را در بر می گیرد مانند : انقلاب سوسیالیستی ، جنبش رهایی بخش ملی در کشورهای نواستقلال ، انقلاب های ضد فئودالی و دموکراتیک خلق ، مبارزه در راه دموکراسی و علیه فاشیسم و نژادگرایی و انواع رژیم های جور و ستم ، مبارزه عمومی — دموکراتیک در راه صلح و غیره .

در هم آمیزی این عناصر بر اساس گرایش فزاینده ضد امپریالیستی آنها و تبدیل آنها به روند واحد از شاخص های برجسته دوران ماست . با آنکه در این روند تاثیر سیاست و ایدئولوژی خود را بپورژوای بعلت ضعف کمی پرلترایا در ترکیب نفوس جهانی هنوز قوی است ، ولی بکمرشده علل عینی تاریخی دوران ما ، سیر روند را بیش از پیش بسوی مطالبه سوسیالیسم بمعنای علمی این کلمه می برد و این در صورتی است که بخواهد پیگیر و هدف کوش باشد ، و خود این امر نیز بنبوه خویش ناگزیر است . چنانکه گفتیم " جنبش رهایی بخش ملی " از اجزاء و عناصر مهم روند واحد انقلاب جهانی است . جنبش رهایی بخش ملی عبارت است از چرخش ژرف سیاسی و اجتماعی در زندگی خلقهای مستعمره و وابسته در جهت نیل به رهایی از وابستگی سیاسی ، اقتصادی و فرهنگی و از میان بردن دستگاه استعماری و ارتجاع دست نشاندگان آن تا حد برانداختن بهره کشی سرمایه داری . لنین میگوید : برای آنکه سوسیالیسم جانشین سرمایه داری شود يك دوران تمام کمال تاریخی لازم است و در این دوران " يك سلسله جنبشهای دموکراتیک و انقلابی و از آنجمله رهایی بخش ملی در میان ملت های رشد نیافته ، عقب مانده و ستمدیده روی میدهد " .

از زمان پیروزی انقلاب اکتبر و تشکیل نخستین کشور سوسیالیستی جهان مبارزه خلقهای کشور های مستعمره و نیمه مستعمره برای رهایی بسوی اوج رفت و پس از پیروزی بر فاشیسم و تشکیل سیستم جهانی سوسیالیستی دستگاه استعماراتی امپریالیستی در افریقا ، آسیا و امریکای لاتین بفریاد شدگان آغاز نهاد ، از آنجمله سال ۱۹۶۰ " سال افریقا " نام گرفت زیرا در این سال ۱۴ کشور افریقای شمالی از وضع مستعمره بودن خلاص شدند و بزودی تعداد آنها به چهل رسید و اکنون پس از سقوط رژیم منحوس استعماراتی پرتغال و رهایی آنگولا ، موزامبیک و کینه بيسائو ، در قاره افریقا ، جز در کشورهای های نژادگرایی " افریقای جنوبی " و " رود زیا " همه جا زنجیر نکبت خیز استعماری خود شده است . این جریان که مجموع آنها " تلاشی سیستم استعماراتی امپریالیستی " می نامند ، روند ژرف انقلابی از میان رفتن " تقسیم ارضی و سیاسی جهان " بین متروپلهای امپریالیستی و نتیجه تاثیر پیوند متقابل عوامل مساعد داخلی و بین المللی دوران ماست که خود تاریخی مفصل و هیجان انگیز دارد .

امپریالیستها پس از آنکه به قبول استقلال سیاسی کشورهای مستعمره و وابسته آفریقا، آسیا و امریکا لاتین مجبور شدند، کوشیدند تا این استقلال را هرچه صوری تر نگاه دارند و با سیاست ظریف ترومستورتری که "نواستعمار" نام گرفته غارت اقتصادی را، بدست عمل دست نشانده خود در این کشورها نه فقط ادامه دهند بلکه حتی نسبت به گذشته تشدید کنند، بطوریکه میزان یخفاگری امپریالیستی از کشورهای "جهان سوم" طی دوران پس از جنگ دوم جهانی به برابری تمام دوران استعمار راست، نمونه آنرا ما میتوانیم در مورد نفت ایران به عیان مشاهده کنیم.

امپریالیست ها که در برخی کشورهای جهان سوم دولت های خیانتکار دست نشانده ولی به اصطلاح "مستقل" آلت فعل وافزار اجرا سیاست غارتگرانه آنان بود و هست، ثروتهای اساسی کشورهای رشد یابنده را به بهای ارزان تاراج کردند و میکنند، ولی بهای محصولات صنعتی خود را بدم بالا میبرند، و به برکت این "مبادله نامتعادل" که به "سیاست قیچی" معروف است بر آبادی و زرق و برق کشورهای خویش افزودند و این شیوه شوم غارت را "معجزه اقتصادی" نام نهادند و شرایط اغوا توده های کشور خود را بدست رهبران راست سوسیال دموکراسی و اتحادیه ها برای "تثبیت" وضع بسود سرمایه داری، ولو بشکل موقت، پدید آوردند. شاه ایران که خود از کارگزاران این سیاست امپریالیستی است، بعقل عینی وضع جهان چند بار ناگزیر با اعتراف شد که در سالهای شصت امپریالیستها از بهای نازل نفت ایران بازهم به میزان قریب ۵۰٪ کاستند ولی در عوض بهای محصولات خود را از ۱۰ تا ۱۰۰ برابر ترقی دادند. اینست نمونه روشن "سیاست قیچی" آنهم با اعتراف شاه ایران!!

ولی خطاست اگر تصور کنیم که غارت سواستعماری فقط نتیجه خیانت هیئت های حاکمه دست نشانده امپریالیسم است. برای کشورهای مستعمره کسب استقلال سیاسی بهیچوجه کار ساده ای نبوده و نیل به استقلال اقتصاد برای کشورهای مستعمره و وابسته سابق از آنهم کار دشوارتری است زیرا طی دهها سال امپریالیستها چنان اقتصاد ۱۰۰ کشور رشد یابنده جهان سوم را با بازارهای امپریالیستی در آمیخته اند، چنان این کشورها را به اقتصاد تک محصولی (Monoculture) ی محکوم ساخته اند، که برای این کشورها، حتی در صورت وجود عزم و نیت نیز، نیل به استقلال اقتصاد کاری است که به مبارزه نیازمند است.

بویژه آنکه امپریالیستهای سالهای اخیر با شدت و حرارت سیاست "همپیوندی جهانی" (Intégration globale) را دنبال میکنند و میخواهند چنان در هم بافتگی بین اقتصادی کشورهای جهان سوم و اقتصاد امپریالیستی پدید آورند، که این کشورها قادر نباشند بعمل اقتصاد مستقلی علیه آنها دست زنند. جریان این در هم بافتگی اسارت آوردن کشورهایمانند ایران که هیئت حاکمه خائض با قبول "سیاست درهای باز" و پذیرش مستشاران امپریالیستی و ایجاد شرکت های مختلط و صنایع مونتاژ و انواع دیگر اقدامات وابستگی آور به نام معنا خائنه، کلیه شئون اقتصادی کشورها را با سرمایه داری جهانی پیوند زده، شدید تراست. با اینهمه ضرورتا و بیشک ناگزیر جنبش رهایی بخش ملی در جهان سوم که خواستار آزمان بردن وابستگی نابرابر است، نمیتواند در جازند یا بعقب برگردد و برای به پیش رفتن، راه دیگری ندارد تا این معضل اقتصادی را حل کند. برای نیل موفقیت آمیز بودن شرایط مساعد جهانی مانند وجود سیستم مقتدر جهانی سوسیالیستی فراهم است و کافی است شرایط مساعد داخلی، یعنی یک رژیم بطور پیگیر ضد امپریالیست پدید آید تا با تجهیز نیروهای انسانی، اتخاذ راه رشد سالم اقتصادی، دفاع سرسخت از منافع خود و خود دگر از قبول تحمیل، راه را بسوی پیش بگشاید. نلین می گفت زمانی خواهد رسید که اقتدار سوسیالیسم

مانع مداخلات نظامی کشورهای امپریالیستی در کشورهای دیگر می شود . آن زمان رسیده است و انهاب زهرآگین افعی استعماری کشیده شده و کار مبارزه اقتصادی ، یعنی بفرنج ترین مبارزه علیه امپریالیسم ، به امری کاملاً ممکن و واقع گرایانه بدل شده است .

آنچه که ما آنرا " مرحله تازه جنبش رهایی بخش ملی " نامیده می و برخی روزنامه نگاران آنرا " شعرا نه " و " نفردوم جنبش " مینامند همین مبارزه برای استقلال اقتصادی است که بدون آن ، استقلال سیاسی صورتی فریبنده ، تهی و بدون محتوی است .

II

در سالهای اخیر مبارزه کشورهای جهان سوم برای نیل به استقلال اقتصادی و کوتاه کردن چنگ آخته غارتگری امپریالیستها ، چنانکه یاد کردیم ، به برکت وجود شرایط مساعد جهانی و پشتیبانی نیرومند کشورهای سوسیالیستی و انتقال تدریجی جهان از محیط " جنگ سرد " به محیط همزیستی وینیز به برکت تراکم تجارب سیاسی و ایجاد زمینه های لازم اقتصادی (مانند ملی کردن موسسات امپریالیستی - بسط بخشدولتی) در داخل کشورهای جهان سوم و همبستگی روزافزون این کشورها در مقیاس بین المللی ، سرعت وحدت خاص یافته و بصورت يك سلسله حوادث و اقدامات مشخص درآمده است . ما نمیخواهیم و نمیتوانیم در اینجا فهرستگامی از این رویدادها و اقدامات ذکر کنیم ولی برای آنکه خواننده متوجه منظور شود برخی نمونه ها میآوریم :

■ در سال گذشته در شهر " داکار " کنفرانس جهانی بزرگی تشکیل شد که در آن ۶۸ کشور از " جهان سوم " (و از آنجمله ایران) شرکت جستند . در این کنفرانس ، برخی از کشورهای جهان سوم طرحهای مشخصی برای خاتمه دادن به سیاست مبادله نابرابر رفتار متواد خام از طرف امپریالیستها ارائه دادند مانند پروکله اند پشه مهم تشکیل " بانک مواد خام " و خودداری از مبادله بر اساس ارزهای متزلزل امپریالیستی را مطرح کرد .

اعلامیه " داکار " که نماینده ایران نیز بدان رای داده است (!) از جمله متضمن چنین توصیفی از وضع اقتصادی جهانی است : " اکنون شاخص وضع اقتصادی جهانی عبارتست از نابرابری در مناسبات اقتصادی ، سیطره امپریالیستی ، بهره کشی نواستعماری و عدم حل مسائل اساسی کشورهای رشد یابنده " . کنفرانس وظایف حاد کشورهای رشد یابنده را عبارت دانست از دفاع از منابع طبیعی خود و اتحاد همه نیروها در راه احقاق حق خویش زیرا در مقابل قدرت و تجربه امپریالیسم قریب ۱۰۴ کشور رشد یابنده جهان سوم جزا ز راه اتحاد قوی ، جزا ز راه برخورداری از همکاری و دوستی و پشتیبانی کشورهای سوسیالیستی ، قادر نخواهند بود کاری از پیش ببرند .

■ در اوائل سال جاری (مارس ۱۹۷۵) در الجزیره جلسه وسیع " اپک " با حضور سران کشورها و از آنجمله ایران تشکیل شد . این کنفرانس که اعلامیه مشترکی صادر کرد ، منزلگاه مهمی در مسیر مثبت مبارزات این نخستین اتحاد کشورهای تولیدکننده نفت است . علیرغم تهدیدهای بی پشتوانه ولی استعماری هینری کیسینجر بمداخله نظامی (!) کنفرانس عزم کشورهای تولیدکننده را با ادامه مبارزه در راه احقاق حقوق خود نشان داد . هم اکنون که این سطور نوشته میشود (۱۰ آوریل ۱۹۷۵) جلسه تولیدکنندگان و مصرفکنندگان نفت در پاریس ادامه دارد که از همان آغاز خود در اشرطخ پیشنهادهای الجزیره رنگ ویژه ای گرفته است . (۱) .

■ یکی دیگر از اهم حوادث سال جاری در زمینه مورد بحث کنفرانس همگانی سازمان ملل متحد برآ

رشد صنعتی در کشورهای رشد یابنده (Unido) در شهر لیما پایتخت پرواست . این کنفرانس قطعنامه ای در ۸۴ ماده تحت عنوان " نقشه عمل برای تکامل صنعتی و همکاری " تصویب کرد . یکی از مهمترین نکات این قطعنامه آنست که برای اولین بار مجمع مهی مانند " ثونیید و " درباره سببی که کشورهای جهان سوم تا سال ۲۰۰۰ باید در تولید صنعتی جهان داشته باشند نظر صریح و مشخص و تقریباً متفق داده است . توضیح آنکه اکنون سهم کشورهای " جهان سوم " در تولید جهانی از ۶٫۸ الی ۷٪ تجاوز نمیکنند ! پیشنهاد اولیه این بود که این سهم باید در سال ۲۰۰۰ به ۲۰ الی ۲۵٪ برسد . اگر در نظر آوریم که کشورهای امریکای لاتین که از دیگر کشورهای " جهان سوم " : رشد یافته ترند ۳٫۴٪ تولید را دارند معلوم میشود که چه فقر و عقب ماندگی موحشی در سراسر آسیا و آفریقا حکمرواست . در کنفرانس مکزیک در سال گذشته کشورهای امریکای لاتین برای خود در سال دوازدهم ۱۳٫۵٪ را در تولید جهانی معین کرده بودند . اینک سرانجام کنفرانس همگانی سازمان ملل متحد برای رشد صنعتی در کشورهای رشد یابنده به پیکره های تخمینی ۲۰-۲۵ درصد رسید . کشورهای امریکالیستی سخت با این رقم مخالف بودند . آلمان غربی ۱۴٪ را پیشنهاد میکرد . با اینحال فقط ایالات متحده امریکا است که در لیماننگ رای ندادن به قطعنامه را مانند همه ننگ های دیگر دفاع و قیاحانه از بردگی استعماری قبول کرد و نشان داد که چه کسی دشمن قاطع تکامل صنعتی جهانی است ، یعنی همان تکاملی که امریکایه برکت آن خود را از بالا تین سطوح زندگی برخوردار ساخته است !

واقعا جای حیرت است : ایالات متحده امریکایه تنهایی حق دارد هم اکنون قریب ۴۰٪ تولید صنعتی جهانی را در انحصار داشته باشد ولی ۱۰۴ کشور جهان حق ندارند تا دوالی سه دهه دیگر به ۲۰٪ تولید صنعتی جهان برسند ! فرومایگی و تبه کاری امریکالیستی در این واقعیت با عربیانی کراهت آوری بر ملا میشود ! این همان کشوری است که تاکنون ۱۵۰ میلیارد دلار برای ویران کردن و بسوزاندن بیت نام مصرف کرده است . چگونه راضی میشود کشورهای از این نوع ، اگر گاو شیر ده او نباشند ، اندک رنگ آبدانی بخود ببینند .

در کنار این واقعیات ، واقعیات دیگر میتوان ذکر کرد مانند ملی کردن موسسات و بانکهای متعلق به امریکالیسم ، اتحاد کشورهای تولید کننده قهوه ، کاکائو ، چغندر ، مس ، بانمونه گیری از کار " اپک " به منظور احقاق حق خود ، اندیشه تشکیل بانک مستقل تولید کنندگان نفت برای کمک به رشد کشورهای رشد یابنده و غیره و غیره .

ما هنوز در آغاز نیک مبارزه بزرگ جهانی هستیم کفایت آن ، چنانکه امریکالیستها خوب درک می کنند ، برای تاراجگری امریکالیستی بیش از پیش مهملک خواهد بود . تصورش را بکنید : اکنون مجتمع کشورهای سوسیالیستی که در شورای تعاون اقتصادی همکاری دارند ۳۹٪ تولید جهانی را در دست دارند و تا سال دوازدهم این رقم با توجه به تجارب گذشته قاعدتاً تا ۵۰٪ خواهد گذشت . اگر کشورهای جهان سوم نیز به ۲۰-۲۵٪ برسند ، آنگاه از " شعشعه " استعماری و نواستعماری " جهان غرب " چیزی باقی نماند و این کشورها باید از مسند آقائی و فرمانروائی فرود آیند و در جای شایسته خود قرار گیرند . بقول عرب : " فاقعد كما قعد أبوك علی راسه " .

در اینجا میدان محدود مقاله اجازه نمیدهد که پیوند نزدیک و سرشتی بین " رشد " اقتصاد ی بطور اعم و " راه رشد اقتصاد " بطور خاص را بیان داریم . در نیک کلمه باید گفت که کشورهای جهان سوم نمیتوانند به رشد سالم و مستقل اقتصاد دست یابند ، مگر آنکه راه رشد غیر سرمایه داری برگزینند . این راه دیگر بسیاری از کشورهای جهان سوم نیک درک میکنند . روزنامه " دیلی نیوز " منتشره در

" تانزانیا " چند ی پیش نوشت : " سرمایه داری در آفریقا ، صرف نظر از آنکه برخی از رژیم ها تا چندی نتوانند با این نظام مفاصله کنند ، بهر جهت آینده ندارد . تنها سوسیالیسم است که به خلقها حق وامکان میدهد که امور کشور خود را خود اداره کنند . " مائیه کره کو ، رئیس جمهوز داهومه باتکا " دستاورد های مثبت اقتصادی کشور خود گفت : " تنها راه از لحاظ تاریخی موجه برای خلق داهومه راه رشد سوسیالیستی است " . و از این نمونه ها دهها میتوان آورد .

برای خواننده این سطور آسان است که در پرتو تحلیل انجام یافته ، سیاست اقتصادی رژیم ایران ، یعنی سیاست هم پیوندی با امپریالیسم و ادامه پرحرارت راه رشد سرمایه داری را در معرض داوری قرار دهد . سیر پرتوان حوادث شاه ایران را اینجا و آنجا به اعتراف ها و مانورهای وادارسی کند یا گاه او را وامیدارد که با دیگر کشورهای همانندگام مشترکی بردارد . ولی اینها اصل نیست ، اصل آن روند دائمی است که در ایران میگذرد که بر آن چیزی جز نام روشن نواستعماری نمیتوان نهاد . حزب مابرعکس سیاست اقتصادی دیگری را در برنامه خود مطرح میکند که ناشی از ضرورت های زمان ما و محصول تحلیل علمی و تاریخی او از شرایط جهان و ایران است . ما در پیروزی برنامه اقتصادی خود طی زمان کوچکترین تردیدی نداریم .

ط .



مشت پولادین جنبش آزادی
بخش ملی خلقها رژیم های
ضد ملی رایکی پس از
دیگری در هم میگوید

سیاست نظامیگری رژیم محمد رضا شاه

بزیان مصالح ملی ایران

و صلح و امنیت در منطقه است

مدتهاست که رژیم دست نشانده آریامهری در چارهیستری نظامیگری گشته و ارتش و تجهیزات نظامی ایران را به مقیاس مافوق ظرفیت و مقتضیات دفاعی کشور گسترش میدهد. شاه و دستگاہهای تبلیغاتی او این حرص و ولع بی بند و بار در تقویت نیرویهای نظامی و خرید تسلیحات را چنین توجیه میکنند که گویا خطری از خارج امنیت ایران را تهدید میکند، علاوه بر این مدتی است که در قلموس رژیم اصطلاحات "حرب امنیت" و "منافع برون مرزی" رواج یافته است. دستگاہ دولتی ایران و در رأس آن شاه، مزورانه میکوشند با این توجیه و اصطلاحات من در آوردی که از پیشه بی پایه و مغایر با موازین حقوق بین المللی است انگیزه های واقعی این سیاست ضد ملی رژیم را مخالف با مصالح و منافع حیاتی مردم ایران و صلح و امنیت در منطقه و جهان است در پرده نگاه دارند.

پس از کودتای ۲۸ مرداد شاه - زاهدی که بدستکاری امپریالیستهای امریکا و انگلیس و مدخله مستقیم "سیا" انجام شد، محمد رضا شاه در قبال باز یافت تاج و تخت خود، حفظ منافع امپریالیست ها بویژه امپریالیست های امریکایی را به بهای بخاک و خون کشیدن جنبش ملی مردم ایران و تاراج ثروت های ذخایر نفت کشور تضمین نمود. برای انجام این تعهد و سرسپردگی در مقابل اربابان امپریالیستی بدستور و مدخله مستقیم آنها گام - راه را برای اجرای سیاستی همآهنگ با سیاست جهانی امپریالیسم و در تلفیق با هدفهای استراتژیک امپریالیسم امریکا هموار ساخت. لغو قانون ملی شدن نفت و واگذاری منابع نفت به کنسرسیوم بین المللی، اعدام و زندانی کردن اعضا حزب توده ایران و افسران سازمان نظامی حزب و سرکوب هرگونه جنبش دموکراتیک و اعتراض، ورود ایران به پیمان تجاوزی نظامی سنتو، عقد قرارداد نظامی در جانبه با امریکا و استفاده مستشاران نظامی امریکایی در ارتش و حاکم کردن سازمان آرمکشی امنیت بر جان و مال مردم - همه این اقدامات در جهت اجرای نقشه های ضد ملی رژیم و وابستگی کامل کشور به سیاست نظامی امپریالیسم جهانی بود.

در چند سال اخیر که در نتیجه تضعیف مواضع انحصارات توپایداری و مقاومت کشورهای تولید کننده نفت درآمد ایران از این ثروت طبیعی و ملی مردم ایران افزوده شده، رژیم محمد رضا شاه بجای استفاده از این درآمد ها برای رشد و تکامل سالم اقتصاد ملی کشور و بالا بردن سطح زندگی های و فرهنگی مردم ایران با معاملات چندین میلیارد دلاری خرید اسلحه و تجهیزات نظامی این درآمد را به بیبب انحصارات و موسسات جنگ افزار سازی امپریالیست ها سرا زیر کرده و ایران را به یک کشور نظامی و ماجراجو تبدیل نموده و موجب نگرانی بحق کشورهای منطقه خلیج فارس گردیده و اوضاع این منطقه را دست خوش و خامت و تشنج نموده است.

امپریالیسم امریکایی که در جنگ استعمار گرانه و تجاوزی بر علیه خلق قهرمان ویتنام میلیارد ها دلار خسارت داد و تلفات سنگین تحمل نمود و شهره تاریخی ننگینی برای خود کسب کرد، در کترین ویتنام میزه کردن جنگ را به پیش کشید و شروع به تقویت تسلیحاتی و نظامی حکومت دست نشانده خود در ویتنام جنوبی نمود، امروز این در کترین هم در زیر ضربات نیروهای میهن پرست ویتنام جنوبی از نیان فرو

میریزد و حکومت دست نشانده و پیتام جنوبی و اسپین روزهای عمر خود را میگذراند. امپریالیسم آمریکا از این آزمون تاریخ درس نگرفت، در مناطق دیگر جهان از جمله منطقه خلیج فارس که منابع سرشار و ذخایرنفتی را در خاک خود نهفته دارد همان آئین ایجاد ژاندارمهای منطقه ایی مرحله اجرا را آورده است. امپریالیستها در اجرای این نقشه هدف های گوناگونی در برابر خود قرار داده اند. غارت منابع نفت، سرکوب جنبشهای رهایی بخش ملی در منطقه و تضعیف رژیمهای ملی و دموکراتیک و ضد امپریالیستی در جهان عرب و تقویت و استحکام پایگاههای نظامی خود در زمینه استراتژی جهانی امپریالیسم بر ضد کشورهای سوسیالیستی و در رجه اول اتحاد جماهیر شوروی و سوسیالیستی خود شاه و بلندگویان درباری او در توجیه سیاست لحام گسیخته نظامیگری درست روی همیمن مطالب تکیه میکنند. اردشیرزاهدی در ۲۹ اوت ۱۹۷۴ در نطق خود در دانشگاه نیروی هوایی آمریکا اظهار داشت: " صلح و امنیت و ثبات در منطقه خلیج فارس از نظر ایران امر حیاتی است و همچنین از لحاظ اقتصاد اروپای غربی و ژاپن و آمریکا کمال اهمیت را دارد " و افزود همانطور که رئیس کشور ما فرموده اند " نه تنها از لحاظ ملی و منطقه ای بلکه از نظر جهانی ما محافظ و نگهبان ۶۰ درصد ذخایرنفتی جهان هستیم " . (کیهان هوایی - ۲ فوروردین) . این اظهارات آشکارانه ایست که یکی از وظایف عمده رژیم حفظ و حراست منافع امپریالیسم جهانی در منطقه است که برای مردم ایران به بهای تاراج ثروتهای ملی و تحمل رژیم ترور و آدمکش شبه فاشیستی تمام میشود .

شاه و احد های نظامی ایران راهی کمک سلطان قابوس اعزام میدارد و سرکوب جنبش رهایی بخش ملی در ظفار را از وظایف مهم " خود میشمارد . و این مداخله گری گستاخانه را که بدستور امپریالیست ها و با خطر منافع آنها انجام میدهد و هزاران سرباز و رجه دار و افسر ایرانی را در این راه قربانی میکند با چنین اظهارات بی پایه و مشحون از مکرور یا توجیه مینماید: " در دنیای امروزی دفاع از میهن منحصر بدفاع از سرحدات نیست بهمین دلیل به سربازان ایرانی که در خارج از مرزهای ایران نه بیرون از مرزهای مصالح ملی جان برکف نهاده ، بادشمنی که خلیج فارس را تهدید میکند میبگنجد درود میفرستم . . . " (گفتار اردشیرزاهدی - ۲۳ بهمن ۵۲) .

برخلاف این گفته شاه درست در دنیای امروز که تناسب قوا در صحنه جهانی به نفع نیروهای سوسیالیسم ، صلح و جنبش رهایی بخش ملی تغییر یافته ، در دنیای امروز که بسط استعماری امپریالیسم بمقیاس جهانی پایان داده شده و کشورهای نواستقلال از قید استثمار رسته در کنار جامعه پرتوان کشورهای سوسیالیستی قرار گرفته اند ، در جهان امروز که امپریالیسم دیگر قادر نیست بمحقوق حاکمیت و تمامیت ارضی دول دیگر بلانازع سو قصد و دست اندازی کند ، برای مصالح ملی بیرون مرزی آریامهری دیگر نمیتواند محملی وجود داشته باشد و اگر قرار باشد همه دول بیوژه دولی که قدرت و امکانات نظامی بیشتری دارند از آئین مصالح بیرون مرزی و حریم امنیت خارج از مرزهای ملی خود پیروی کنند آنگاه رژیم ضد ملی و دیکتاتوری محمد رضا شاه در چه وضعی قرار خواهد گرفت . امنیت منطقه خلیج فارس و حوزه اقیانوس آرام که رژیم دیکتاتوری ایران گویا با خطر آن بمقتویت نظامی خود میپردازد درست از طرف دول امپریالیستی بیوژه امپریالیسم آمریکا در معرض تهدید و خطر است . شاه ایران حضور نظامی آمریکا در این منطقه راه بهانه کوشش " قدرتها بزرگ " برای بسط نفوذ خود در این منطقه موجه و حتی لازم میشمارد . شاه در این مورد میگوید: " زمانیکه تعدادی از قدرتها خارجی در آنجا (اقیانوس هند) حضور دارند ما نه تنها با حضور رایالات متحده مخالفت نخواهیم داشت بلکه استقبال هم خواهیم کرد " (خواندنیها ، شماره ۴۸ ، سال ۱۳۵۳) .

این سؤال مطرح میشود که منظور از قدرتهای خارجی کیست؟ مگر امریکان نیست که جزایر مرجان و یاکوگاریسید را قیونوس هند را به پایگاه نظامی دریائی تبدیل کرده است؟ مگر امریکان نیست که حق استفاده از پایگاه نظامی انگلستان در جزیره مصیره را بدست آورده و برای سرکوب جبهه خلقی آزاد یمن به سلطان قابوس تسلیحات میدهد و آدمکشان حرفه ای را برای اعزام به ظفار استخدام میکند؟ مگر امریکان نیست که در کادریه پیمان نظامی سنتو با شرکت نیروی دریائی ایران و انگلستان در قیونوس هند به ما نورهائی نظامی دست میزند و به نام پیش قدرت و تهدید کشورهای نواستقلال در این منطقه میپردازد؟ ولی از نظر شاه خیانت پیشه امپریالیسم امریکاییگانه نیست و حضور نظامی آن در این منطقه مجاز است. در صورتیکه مردم ایران بحق امپریالیسم امریکارا دشمن درجه اول آزادی و استقلال میهن خود میدانند.

امپریالیسم امریکاتا را جگرشوتهای ملی ایران و عامل اصلی وخامت و تشنج در اوضاع جهان و تعدی و تجاوز به حق حاکمیت و استقلال کشورهای در مناطق مختلف جهان است. امپریالیسم امریکاست که رژیم دیکتاتوری و ضد ملی محمد رضا شاه را بر مردم ایران تحمیل کرده و دستگاه شکنجه و آدمکشی سازمان جهنمی امنیت را بجان و مال و ناموس مردم ایران مسلط ساخته و بدست شاه و این سازمان اهریمنی ایران را به کشتارگاه و زندان نیروهای مترقی و میهن پرست تبدیل نموده است.

سیاست نظامیگری رژیم، ارتش ایران را بزرگ کرده و ابزار اجرای منویات پنتاگون تبدیل نموده و با استخدام افسران و درجه داران امریکائی ارتش را رفته رفته بصورت یک ارتش وابسته و عامل اجرای مقاصد تجاویزی و ضد خلقی امپریالیستهار آورده است.

بارسنگین این سیاست ضد ملی و نظامیگری رژیم که سالها به بخش اعظم درآمد ملی کشور را میبلعد بدو شرمزد تحمیل میشود. هزینه تسلیحاتی ایران در حدود سال ۱۳۵۴ نسبت بسال ۱۳۵۲ قریب چهار برابر افزوده شده و بودجه ارتش با هزینه سازمانهای وابسته بآن و سازمانهای "امنیتی" قریب ۵۰ درصد کل بودجه را تشکیل میدهد، در صورتیکه مثلا برای امور کشاورزی فقط نزدیک به ۲٪ کل بودجه منظور شده است. این ارقام گویا ترا زهر چینیانگری آمدهای سیاست نظامیگری رژیم است که با منافع ملی مردم ایران در تضاد کامل میباشد.

و اما انگیزه های واقعی سیاست نظامیگری رژیم محمد رضا شاه برخلاف اظهارات شاه و بلندگویان درباری اوضاع کامل دیگری است.

گسترش جنبش رهایی بخش ملی و ضد امپریالیستی در جهان عربی و دیگر کشورهای منطقه و همجوار ایران، رشد روز افزون نیرو توانائی جامعه کشورهای سوسیالیستی و همه نیروهای ترکیب خواه و هوادار صلح، در هم فرو ریختن رژیمهای سلطنتی و دیکتاتوری نظامی یکی پس از دیگری در کشورهای مختلف جهان و کشورهای همجوار ایران، تضعیف روز افزون مواضع اقتصادی و نظامی امپریالیستهای پشتیبان رژیم در منطقه — همه اینها موجب گردید که رژیم محمد رضا شاه ضمن تضمین حفظ منافع امپریالیستها و بیخاطر بقا تحت توتاج لرزان و رژیم محکوم بزوال خود را نظامیگری و تسلیحاتی را برگزیند و به ژاندارم منطقه تبدیل شود.

آیا این تلاشهای عبث میتوانند رژیم دیکتاتوری و ضد ملی محمد رضا شاه را از سرنوشتی که جبر تاریخ برای آن معین کرده برهانند؟ پیروزیهای مردم یونان و پرتغال در سرنگونی دیکتاتوریهای فاشیستی و سرنوشت دارودسته تیودرویتنام جنوبی باین سؤال پاسخ میدهد.

ح . قائم پناه

روابط تازه ایران و عراق

روابط ایران و عراق پس از جنگ دوم جهانی چون پاندول ساعت در نوسان بوده است. تا هنگامیکه فیصل ونوری سعید، عمان امیرالایسم انگلستان، در عراق بر سر کار بودند، روابط بین دو دولت دوستانه و برادرانه بود. در کشور همسایه و همجوار و همکش و دوستدار یکدیگر بودند. ایران با عراق در پاکت بغداد هم پیمان و هم پیاله بود. در این دوران اختلافات مرزی در شرط العرب نقش در روابط دو دولتین بازی نمیکرد و قرارداد ۱۹۳۷ که مقارن بستن پیمان سعدآباد منعقد شده بود، از طرف ایران محترم و لازم الاجرا شمرده میشد. اما همینکه انقلاب ۱۹۵۸ عراق رژیم سلطنتی را واژگون کرد و عمال انگلیس را بزباله دان تاریخ ریخت روابط ایران با عراق تیره و تار و خصمانه و اختلافات مرزی تبدیل بمنافع حیاتی مردم ایران گردید. حکومت ایران چنان عزاداری بر فیصل ونوری سعید برآورد انداخت که برادر برای برادرش نمیکند. محمد رضا شاه و دربارش در سوگواری فرورفتند، پرچم هانیمه افزاشته شد و دل سنگ شاه ایران برای فیصل برادر عربش برقت آمد و سوخت. آنروزها شاه هنوز در آنظر داخلی مانند امروز مسلح و مسلط و نه آنظر خارجی افتخار ژاندارم منطقه نمیشیر گردیده بود و گرنه بعراق لشکر میبرد و خاک آنجا را به تیره میکشید. از این رو با این مصیبت سوخت و ساخت و در انتظار فرصت نشست. سقوط قاسم آمدن و دعای بجای او این امید خفته را در شاه بیدار کرد که باردیگر پیمان بغداد که با داشتن کلمه بغداد ماهیت خارجی آنرا پنهان میکرد، زنده شود و عراق بدامن امیرالایسم و سرسپر گانش بازگردد. از این رو چرخش تازه ای در روابط دو کشور آغاز شد و دوباره بدوستی گرایید. هنوز این چرخش باوج خود نرسیده بود که با آمدن حکومت احمد حسن البکر در سال ۱۹۶۸ و تحولات تشبثی که در سیاست داخلی و خارجی عراق پدید آمد، این امید به یاس بدل شد. یکبار دیگر عقبه ساعت دوستی با عراق بعقب برگشت و بدشمنی و بدگشتگی گرایید. سیاست ضد امیرالایستی حکومت بعثی عراق، اصلاحات اقتصادی و اجتماعی در کشور، ملی کردن تأسیسات نفتی انحصارات و سرانجام بستن قرارداد دوستی و همکاری متقابل با اتحاد شوروی و ایجاد جبهه واحد ملی و شرقی بشرکت حزب کمونیست، خشم شاه و امیرالایست‌ها را برانگیخت. این بار دیگر صحبت از تغییر رژیم در عراق نبود بلکه عراق در راهی غیر از سرمایه داری قدم میگذاشت و با اتحاد شوروی هم پیمان و بادیکر کشورهای سوسیالیستی روابط گسترده اقتصادی و دوستانه برقرار میکرد. از این رو امیرالایست‌ها و شاه دست در دست هم ناپودی حکومت عراق را در منطقه خلیج فارس در صد ربه نامه خود گذاشتند.

شاه ایران با تکیه به ارتشی که بدست کارشناسان امریکائی ترتیب و پاپول مردم ایران مجهز شده بود، با افتخار یک امیرالایست‌ها با و بعنوان ژاندارم منطقه داده بودند، با دلگرمی بسازمان‌های جاسوسی ساواک و سیا و "دشاد" - جاسوسی اسرائیل - و با امیدیکه به ارتجاع داخلی عراق داشت، سرنگونی حکومت بعثی فعلی عراق را هدفی قابل وصول دانست، مسئله اختلافات مرزی را بپیمان کشید و زنگها یکبار به بغداد درآمدند. حقیقت اینست که اختلافات مرزی بطور اساسی در مورد مرز آبی دو کشور در شرط العرب بود که ایران از آبهای آن آزادانه استفاده میکرد و این مسئله خوبی از راه مذاکرات مسالمت آمیز قابل حل بود. حزب ما مکرر با پیروی از یک سیاست اصلی

خواهان چنین راه حلی بود ولی بزودی روشن شد که دعوا بر سر شرط العرب نیست ، زیرا ایران این اختلاف را با اعمال زوریکجانبه حل و قرارداد ۱۹۳۷ را کان لهیکن اعلام کرد . اما پس از این " حل " در روش خود نسبت بمعراق نمتنها تغییر نییافت و وحاضر برای مذاکره وحل کلیه اختلافات علیحده میبایستی گیری هانند ، بلکه تحریکات ، فتنه‌گریها ، کودتا سازیهها ، تجاوزات ومداخلات خود را تشدید کرد وتیرگی روابط را نامرکز جنگ بین دو کشور کشاند .

اشتباه حساب

در برابر تحریکات وتجاوزات ایران ، حکومت عراق که از لحاظ داخلی وخارجی موقعیت خود را استوار کرده بود بمقاومت ومقابله پرداخت . سیاست تجاوزکارانه و فتنه‌گرانه شاه افکار عمومی جهان وبیژه مرد کشورهای عربی را برانگیخت وحکومت ایران را بوضع دشواری دچار کرد . نیروهای صلحدوست ودراس آنها اتحاد شوروی خطرناکی از وضع نگرانی آور منطقه را برای صلح وامنیته بحکومت ایران یاد آورشند وحل اختلافات را از راه مذاکرات صلح آمیز توصیه نمودند . کنفرانس سران کشورهای عربی در (رباط) در تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۴۷ کمیسیونی برای مذاکره با طرفین وحل اختلافات از طریق مسالمت آمیز تشکیل داد که منجر بمذاکرات دوجانبه وزرای خارجه ایران وعراق در نیویورک گردید . مقاومت حکومت عراق وفشارهای گوناگون سیاسی از خارج بحکومت ایران ، رفته رفته بشاه وپشتیبانان امپریالیستی اوفهمانده که در شرایط موجود جهانی ومنطقه ای واژگون کردن حکومت کنونی عراق از راه زور امکان پذیر نیست .

شمشیر دوم

آخرین کوشش ایران علیه حکومت عراق استفاده از ارتجاع کرد در شمال عراق بود . حکومت ایران که در جریان جنگ دوم جهانی وبلافاصله پرازیهای آن کردستان ایران را ب خاک وخون کشید وبهترین فرزندان خلق کرد را بدار زد ، هیچگاه معتقد ب وجود ملتی بنام کرد نبوده ونیست . شاه ایران در همکاری با حکومت عراق وترکیه آنروزه رژیم آراء دستور داد که بملا مصطفی بارزانی وپارانش که بزرفشار حکومت دست نشانده فیصل ونوری سعید در مرزهای ایران وعراق سرگردان بودند هجوم برده و آنها را نابود کند . بارزانی وگروهش از دست سه ارتش ایران وعراق وترکیه فرار کردند وبه اتحاد شوروی پناهنده شدند . با چنین سوابقی یکباره حکومت ایران جانبدار ملت کرد در عراق گردید و دشمن دیرینه بارزانی تبدیل به پشتیبان خلق کرد ودوست او شد . مرزهای ایران بروی کرد های بارزانی بازگردید وسیلی از اسلحه ومهمات وکارشناسان نظامی وجاسوسان رنگارنگ ایران وامریکا واسرائیل بمرزهای ایران وعراق روانه شد وحکومت ایران ارتجاع کرد را چون شمشیری در درون خاک عراق مورد سوء استفاده قرار داد . بسیاری از مردم عراق چعرب وجه کرد در یکسال اخیر با سلاحهای ایران وبفرماندهی افسران کردی پوش شاه بخاک وخون غلتیدند ودها هزار از اتباع کرد عراق از خانه وزاد وبوم بهایران کشانده شدند واز آنها بدگونه بهره برداری شد : اول آموزش پیش مرگه ها با سلاحهای مدرن در خاک ایران واعزام آنها بمعراق ، دوم داشتن هزاران نفر گروگان برای روزمبادا . در برابر کرد ها و دولت عراق این یکلیه شمشیر بود که ضد حکومت عراق بکار میرفت . اما این شمشیر بلیه دیگری داشت که آنهم تیز ، اما درست علیه سیاست واقعی شاه درباره خلق کرد بود . مهاجران کرد که وارد کردستان ایران میشدند وهمچنین تبلیغات رادیو تهران در " پشتیبانی " از خود مختاری کرد در عراق فکر خود مختاری واستقلال طلبی کرد را بین بیش از چهار میلیون کرد ایرانی پخش میکردند و این خود بتدریج تبدیل بمشکلی برای حکومت ایران گردید . شاه ایران کرد ها را

آریائی میدانند و باین دلیل برای آنها ملیت خاصی قائل نیستند؛ البته باین استدلال همه آریاییها، چه کرد و چه هندی و چه اروپائی در واقع از اتباع " آریامهر " هستند، ولی بر پدر زمانه لعنت که این " اتباع " توانسته اند برای خود ملیت دیگری ادعا کنند و از فرمان " شاهنشاه " سرپیچی نمایند؛ برای شاه ملیت و نژاد یکی است؛ بهر صورت برای حل این " مشکل " به پخش کرد های مهاجر در مقیاس کشور افتادند و باین انتقال آنها از منطقه کردستان به بلوچستان و خراسان یعنی از شرق به غرب دست زدند. درباره دخالت ایران در کردستان عراق روزنامه " لوموند " در شماره ۳ آوریل خود چنین نوشت: " در ماه اوت ۱۹۷۴ ایران کمکهای نظامی خود را بفرکدهای شورشی بمیزان قابل توجهی افزایش داد. در ماه سپتامبر کرد ها به راکت های ضد تانک مافوق مدرن مجهز شدند و توپخانه ۱۵۵ میلیمتری از ایران دریافت کردند. دخالت ایران رفته رفته صورت دخالت مستقیم بخود گرفت و واحد های توپخانه ایرانی مجهز به راکت های زمینی - هوایی در جنگهای کردستان در خاک عراق شرکت کردند. . . حضور نیروهای نظامی ایران در کنار پیشمرگه ها در خاک عراق منجر بقطع روابط بین دو کشور گردید " .

سپس روزنامه " لوموند " ضمن بیان مسئولیت بزرگی که بارزانی در حوادش عراق بدوش دارد، میگوید: " کردها در مارس ۱۹۷۴ (تاریخ تصویب قانون خود مختاری در عراق) خیلی بیش از آنچه برادران کردشان در ایران و ترکیه و سوریه حتی جرات دیدن آنها در خواب هم نمیکند، بدست آوردند " . مفسر " لوموند " در پایان اضافه میکند که: " آیا کردهای عراق بخاطر دنباله روی از سیاست ایران طعمه را بخاطر سایه آن رهان کرده اند؟ " .

بهر حال حکومت ایران باین نتیجه رسید که بازی با کردهای عراق در آخرین تحلیل بریان است آنچه ارتجاع کرد بسرکردگی بارزانی میخواست عملاً تجزیه عراق و استقلال کردستان و ادامه حکومت ارتجاعي بارزانی و اطرافیان او بود، ولی استقلال کردستان عراق تقاضای الحاق کردستان ایران و ترکیه را در پی داشت. حکومت ایران حتی هم اکنون که وضع بکلی تغییر کرده از خود مختاری ای که از طرف حکومت عراق به کردها داده شد منکران است و بسیار هم نگران است. زیرا حوادث کردستان از سوی در کردستان ایران تاثیر بسیاری در بیداری کردها و از سوی دیگر شاه ایران را بصورت پیمان شکن مغفوری در آورده که خلق را به ملمعه سیاست تجاوزکارانه خود تبدیل کرده است .

تفسیر سیاست ایران

ناگامی حکومت ایران برای سرنگونی حکومت عراق عامل اساسی قبول میانجی گریهای سران عرب و بومدین رئیس جمهور الجزیره برای حل اختلافات بین ایران و عراق و تغییر سیاست قهرآمیز ایران گردید. جریان این تغییر سیاست را زیلا یادآور میشویم:

روزششم ماه مارس شاه و صدام حسین معاون رئیس شورای فرماندهی انقلاب عراق موافقتنامه ای را مشتمل بر سه ماده برای رفع اختلافات بین ایران و عراق در الجزایر هنگام تشکیل کنفرانس سران کشورهای " اوپک " امضا کردند. ماده سه گانه این موافقت نامه بدینقرار است:

۱ - مرز آبی بین ایران و عراق در شرط العرب بر اساس خط (تاوگ) یعنی خطی که از گودتر قسطنطی میانه شط میگذرد تعیین میشود. ۲ - علامت گذاری مرزهای زمینی ایران و عراق طبق پروتکل های قسطنطنیه مورخ سال ۱۹۱۳ و صورتجلسات سال ۱۹۱۴ تعیین میگردد. ۳ - طرفین امنیت را در مرزهای مشترک خود برقرار میکنند و متعهد میشوند که کنترل دقیقس بمنظور جلوگیری از هرگونه اقدام تجاوزکارانه بعمل آید. طرفین این سه عامل را تجزیه ناپذیر برای یک حل کلی تلقی میکنند.

بدنبال این جریان وزرای خارجه عراق و ایران و الجزائر، روز ٢٤ اسفند در تهران گورد آمدند تا ترتیب اجرای موافقتنامه الجزائر را بدهند. بدین منظور سه کمیسیون مختلط تشکیل گردید که هم اکنون مشغول کار شده اند. بر اساس توافق الجزائر و تصمیمات اجرائی آن در تهران پروتکلی برای تثبیت مرزها از طرف وزرای خارجه دو کشور با مضار سید و قرار است که تا پایان اردیبهشت ماه قرارداد نهائی بضمیمه صورت جلسات کمیسیونها در الجزائر با مضای نمایندگان رسمی دو کشور برسد. علاوه بر سه موضوع یاد شده در موافقتنامه ها مسائل درجه دوم نیز بین ایران و عراق وجود دارد که هم اکنون مورد مذاکره طرفین است.

موضوع کردها

در اجرای ماده سوم موافقتنامه هان الجزائر و ایران، حکومت ایران به کرد های مورد حمایتش اعلام داشت که مرزهای ایران را در ١١ فروردین ماه بروی آنها خواهد بست و آنها میتوانند تا آخر این ضرب الاجل با ایران پناهنده شوند. حکومت عراق با تصویب قانون عفو عمومی بکلیه افراد یکبه کاروندگی خود را رها کرده، بازچه خط مشی ارتجاع کرد و حامیان خارجیش شده و مسلحانها مقاومت کرده اند، اعلام داشت که میتوانند از عفو عمومی تا پایان ماه مارس استفاده کرده بکار خود بازگردند و سپس این ضرب الاجل را تا پایان ماه آوریل تمدید کرد.

حکومت عراق یک هیئت نمایندگی از هلال سرخ عراق به ایران فرستاد تا وسائل بازگشت خانواده کسرهائی را که میخواهند بهمین خود بازگردند، فراهم آورد. در نتیجه این حوادث و کوتاه شدن دست گروه ارتجاعی کرد از کمکهای ایران و عوامل امپریالیستی و صهیونیستی، مقاومت مسلح در کردستان عراق درهم شکست، هزاران نفر از عفو عمومی استفاده کرده، با سلاحهای خود تسلیم حکومت مرکزی شدند و گروه بسیاری از پناهندگان بعراق بازگشتند. حکومت وجبیه واحد ملی و مترقی و حزب دموکرات کردستان عراق به بازگشتگان کمکهای لازم مادی و بهداشتی را میبندد و وسائل مورد نیاز آنها را برای رفتن بحمل زندگی خود فراهم میآورند. حکومت عراق اعتبار قابل توجهی برای ترمیم خرابیهای ناشی از جنگ یکساله اخیر در منطقه کردستان اختصاص داده است. در مناطق کرد نشین قانون خود مختاری خلق کرد مصوب سال ١٩٧٤ در حال عمل و جراست.

آخرین کوشش سر دسته های ارتجاع کرد در جریان این حوادث این بود که طی تلگرافی بنام "بوری سیاسی حزب دموکرات کردستان" از حکومت عراق خواستند که برای حل اختلافات وارد مذاکره گردند و حکومت عراق در جواب اعلام کرد که میتواند از قانون عفو عمومی استفاده کرده بدون قید و شرط تسلیم مقامات عراقی شوند. سرانجام این گروه با استثنای چند نفر که تسلیم مقامات عراقی شده اند، عراق را ترک و با ایران پناهنده شدند. طبق اخبار روزنامه های ایران ملامصطفی بارزانی نیز جزو آنهاست. خبرگزاری فرانسه در ٤ فروردین اعلام داشت که "ژنرال بارزانی اعلام کرد که جنگ کردهای شمال عراق برضد دولت بغداد بعلمت عدم برخورداری آنها از حمایت خارجی پایان یافته است. این مطلب بوسیله خبرنگارانی که ملامصطفی را روز شنبه در مقری "چومان" ملاقات کرده اند فاش شده است". فرزند بارزانی، ادیس در مصاحبه ای با مخبر تلویزیونی آلمان غربی در خاک ایران گفت که امریکا و کشورهای غربی بامکند نکردند و ما را تنها گذاشتند. در پاسخ این پرسش که پدرت کجاست، اظهار داشت که همینجا بین کردها است!

آخرین خبرها از منطقه کردستان عراق حاکی است که دهها هزار نفر کرد بعراق بازگشته و در منطقه کردستان برخلاف پیش بینی های محافل امپریالیستی نمتها سبیلی از خون برافشافتاده بلکه عجلانها کرد ها و عربهای عراق پایان جنگ داخلی را بهم شاد باش میگویند و دست در دست هم جشن میگیرند.

سیاست نونغمه تازه

اینکه سیاست خصمانه ایران ظاهراً سیاست دوستانه تبدیل شده ، رفت و آمد سیاستمداران بنشانه دوستی راه افتاده است و چنین بنظر میرسد که ایران و عراق علاقمند با اجرای دقیق قرارداهای الجزایر و تهران هستند . ما از اینکه وضع نگرانی آور منطقه تغییر کرده و آرامش صلح آمیز در مرزهای دو کشور همجوار پدید آمده خوشنود هستیم . حزب مامواره جانبدار حل مسائل مورد اختلاف بین ایران و عراق از راه مذاکرات و مسالمت بود و موقع خود توطئه های حکومت ایران را فاش و شد پدید محکوم کرد . اما چون بماهیت حکومت ایران و همکاران امپریالیستیش خوب آشنا هستیم ، تغییر سیاست ایران را در حال حاضر نسبت بعراق بهیچوجه دلیلی بر تغییر سیاست کلی ایران که پیروی از سیاست امپریالیست ها و ایفای نقش ژاندارم در خلیج فارس است ، نمیدانیم . حکومت ایران ناچار شد در سیاست قهرآمیز خود نسبت بعراق بهللی که ذکر کردیم تجدید نظر کند و چون از آن راه نتوانست حکومت عراق را و نیز سیاست ضد استعماری و ترقیخواهانه دوستانه او را با اتحاد جماهیر شوروی و کشورهای سوسیالیستی تغییر دهد ، لذا حالا این خیال را میپروورد که از راه دوستی تا آنجاکه بتواند با حیل و تزویر عراق را از سیاست درستی که در پیش گرفته منحرف سازد . نمونه این خیال پیروری ها را در جرائد ایران بخوانیم :

پیمان دفاعی در خلیج فارس

هنوز مرکب توافقی الجزایر و تهران خشک نشده و قرارداهای نهائی با مضامین سیدیه و بسیاری از مسائل درجه دوم حل نگردیده که جرائد رسمی تهران و خبرنگاران ایرانی در مصاحبه های خود با صدام حسین ، موضوع پیمان دفاعی خلیج فارس را مطرح کرده اند و درج کلام " سیاست مستقل ملی " از نوع ایران را برای عراق آرزو میکنند ! جرائد کشورهای امپریالیستی نیز از اینگونه مسائل سخن میگویند . برای مثال عنوانهای درشت کیهان شماره ۱۶ فروردین را نقل میکنیم : " کنفرانس سران خلیج فارس تشکیل خواهد شد " ، " عراق با نزوای سیاسی خود پایان میدهد " " ایران و عراق پیمان دفاعی خلیج فارس را بررسی میکنند " . این عنوانهای درشت را با اظهارات صدام حسین در مصاحبه مطبوعاتی او در کاخ مجلس ملی عراق بسنجید تا معلوم شود که چه تزویرها و حیل و گریهها در جریان است . یکی از خبرنگاران ایرانی : " شاهنشاه ایران مکرراً تاکید و تشریح فرموده اند که امنیت منطقه باید بوسیله دولت ها و ملت های منطقه حفظ و حراست شود ، حال که اختلافات ایران و عراق حل شده و آیا بنظر شما زمان برای یک همکاری همه جانبه و وسیع عملی بین دو ولتهای منطقه برای حفظ و حراست امنیت منطقه فرارسیده است یا نه ؟ " صدام حسین : " بله ، در الجزایر ما توافق کردیم که مسئولیت حفظ امنیت منطقه بمعهد کشورهای منطقه است توافق الجزایر شرایط جدیدی بوجود آورد تا این موضوع بطور جدی در چارچوب مسئولیت مشترک برای تضمین ثبات و صلح منطقه مورد بررسی قرار گیرد بطوری که منافع ملک منطقه را تامین نماید ، و استعمار را از آن دور سازد " (تکیه از ماست) . در این اظهارات حتی یک کلمه درباره " پیمان دفاعی خلیج فارس " و یا " کنفرانس سران کشورهای خلیج " در بین نیست . در اینکه امنیت منطقه خلیج بمعهد کشورهای خود منطقه و نه با شرکت خود خالت امپریالیست ها باید باشد تردید نیست و این مطلبی است که مکرراً اتحاد شوروی در مذاکرات خود با شاه و وهید ایمن و تصریح کرده است . اما از طرف دیگر روشن است که پس از خروج ظاهری نیروهای انگلیس از خلیج و آمدن امریکاییها امپریالیست ها جانبدار ایجاد یک پیمان نظامی در مورد خلیج با شرکت حکومتهای ارتجاعی منطقه که استخوان

بندی آنرا ایران، عربستان سعودی و عمان تشکیل دهد بود و سیاست ضد استعماری عراق را بشدت محکوم میکردند. همکاری کشورهای خلیج بشرط آنکه همه که بوره‌های ساحلی در آن شرکت کنند و رهچیک از پیمانهای نظامی دیگر وارد نباشند یا اگر هستند از آنها خارج شوند، بجای مفید است. به عبارت دیگر هدف چنین همکاری باید مقابله با سیاست امپریالیستی آمریکا و انگلیس در خلیج، در هم کوبیدن پایگاههای نظامی آنها و مقابله با انحصارات نفتی امپریالیستی باشد. اما چگونه میتوان با ایران که عضو برجسته سنتوپیمان دوجانبه نظامی با آمریکا دارد، در خلیج فارس، همکاری کرد. مگر همین چند پیشتر نبود که ایران و آمریکا و انگلیس و پاکستان بمانوردهای در قلب خلیج فارس دست زدند؟ اگر ایران راست میگوید از پیمان سنتو خارج شود، پیمان دوجانبه نظامی با آمریکا را لغو کند، علیه پایگاههای نظامی آمریکا در خلیج و در دهان آن در دریای عمان و قیونوس هند مبارزه نماید، در اینصورت همکاری در خلیج با ایران معنی خواهد داشت و قدمی در راه صلح و امنیت جمعی در آسیا خواهد بود. اما همکاری با عضو سنتو و حکومت امیرنشینها و عمان که با انواع قراردادها با امپریالیست‌ها وابسته هستند، چیزی جز وارد شدن در یک دسته بندی تازه امپریالیستی نیست و بفرض محال که حکومت عراق بچنین امری تن در دهد، صدای او در پیمان صدای چندین کشور وابسته به امپریالیسم خفه خواهد شد.

مفسران روزنامه‌نیم رسمی کیهان (۱۶ فروردین ۵۴) جهت سیاست " دوستی " ایران را باین شکل افشا میکنند: " فراغت از چالش‌های درونی، جان سالم بدر بردن از دست کم ۲۰ توطئه کوچک و بزرگ نظامی و سیاسی در هفت سال، پایان صلح آمیز جنگ داخلی در ایالات شمالی و شکل دادن بیک نظام حکومتی که چه خوب، چه بد، در هر حال کارها را میگرداند، برژیم مارشال احمد حسن البکر و صدام حسین تکریتی امکان میدهد که روش‌های تازه را بررسی کنند... ". البته کیهان از شرکت ایران در تمام توطئه‌هایی که بر شمرده نامی نمیدارد! در عین حال که خواهان " روش‌های تازه " برای عراق است " نظام حکومتی " عراق را " چه خوب، چه بد " یعنی غیر مطلوب میخواند. کیهان سرانجام پرده‌ها را بالا میزند و مینویسد: " در یک کلام، عراق میکوشد تا به انزوای سیاسی خود پایان دهد... البته هنوز عواملی هستند که تغییر مسیر کلی سیاست عراق را نمی‌پسندند. مسلکی‌های افراطی در حزب بعث، بعضی عوامل نظامی و گروهی از کمونیست‌ها که نگران کاهش نفوذ اتحاد شوروی هستند جزو این عوامل بشمار میروند ". از این مطالب بخوبی روشن است که هدف اربابان کیهان از " دوستی و " تغییر مسیر کلی سیاست عراق " است که متضمن دور کردن حکومت عراق از نیروهای اصیل داخلی و از نیرومندترین قدرت ضد امپریالیستی و پشتیبان آزادی و ترقیی خلقها در صحنه جهانی است. ما در عین حال که جانبدار روابط نیکو برادرانه بین خلقهای ایران و عراق و برقراری مناسبات حسن همجواری بین دو کشور بر اساس بر عدم مداخله در امور یکدیگر هستیم، اینگونه تبلیغات زهر آگین را نوع دیگری از دخالت در امور داخلی عراق دانسته و آنرا محکوم میکنیم. ما امید داریم که جمهوری عراق که اکنون از فتنه ارتجاع کرد و تجاوزات علنی حکومت ایران آسوده شده در امر ساختن یک جامعه مترقی با شرکت همه نیروهای ضد امپریالیستی و ترقیخواه، کامیابی یابد و خلق کرد از حقوق ملی خود در کنار برادران عرب خویش در واحد جغرافیایی عراق بهره مند گردد.

پیکار رهایی بخش زنان ایران

بنابه پیشنهاد فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان، سال ۱۹۷۵، از طرف سازمان ملل متحد، سال جهانی زن اعلام شده است، و بدین مناسبت خاندان پهلوی، برای نطق و خطابه درباره "آزادی زنان ایرانی و" نجات آنان " از قید اسارت، بدست (پدروبرادروشهرتاجدار) بهانه تازه ای پیدا کرده اند. شایسته است که مابیناسبت برگزاری سال بین المللی زن، تاریخ جنبش زنان ایران را در یک دوران خاص (۱) یعنی از تاسیس حزب توده ایران تا کنون ورق بزنیسم، تا روشن شود که نه شاه و نه خاندان پهلوی، بلکه سازمانهای مترقی وطنی و در رأس آنها، حزب توده ایران برای آزادی زنان ایران مبارزه کرده و در راه بیداری آنان کوشیده اند.

تشکیلات دموکراتیک زنان ایران
رهبری کننده مبارزات زنان ایران

شهریور ۱۳۲۰ آزادی را برای ملت محروم و زجر دیدها میرا
بارمغان آورد و دیکتاتوری رضاشاه پایان پذیرفت، در
های زندانها گشوده شد و آزادیخواهانی که بجرم میهن
پرستی و مبارزه در راه آزادی خلق خود، سالها بزنجیر کشیده شده بودند، آزاد شدند. حزب
توده ایران، حزب طبقه کارگر، بدستند ای از این آزاد شدگان تا سیر گردید، آزاد زانی که فشار
و خفقان دوران رضاشاهی را اضافه بر محنت و رنج خاص زن بودن، نیز تحمل کرده بودند، بسوی
حزب توده ایران، حزب طبقه کارگر روی آوردند. شرایط عقب مانده اجتماع آن روزی ایران، باعث شد
که حزب عضویت این زنان را کمی بتعمیق اندازد. اما این زنان پیشرو، برای مبارزه در راه بدست
آوردن حقوق خود، گرد هم جمع شده و از همان آغاز، نام سازمان کوچک خود را "تشکیلات زنان"
گذاشتند. اندکی بعد، حزب توده ایران، با تنظیم مرامنامه خود که در آن تساوی حقوق زن و مرد را
در همه شئون اجتماعی اعلام کرده بود، این هسته متشکل و کوچک را به عضویت پذیرفت و آنان به
عنوان فرا کمیون حزبی زنان، ماموریت کار وسیع بین قشرهای مختلف زنان ایران را واگذار نمود.
در تیرماه سال ۱۳۲۲ تشکیلات زنان ایران، برنامه کار خود را با شعارها، مبارزه علیه
فاشیسم، مبارزه در راه بدست آوردن حقوق مساوی با مردان، مبارزه با استعمار، مبارزه در راه
حفظ صلح و مبارزه برای دستمزد مساوی با مردان در مقابله کارمساوی، آغاز کرد و با تشکیل کنفرانس
های هفتگی، زنان را به متشکل فرا خواند و کلاسهای مبارزه با بیسوادی برای زنان تاسیس نمود. اندکی
بعد مجله "بیداری ما" بعنوان ارگان تشکیلات زنان انتشار یافت.
در جنب شورای متحد مرکزی ایران، اتحادیه ای بنام "اتحادیه زنان زحمتکش" نیز در همین
دوران تاسیس شده بود که در سال ۱۳۲۵ به تشکیلات زنان ایران پیوست.

۱ - مبارزه زنان ایران از جنبش مشروطیت آغاز شد و در جمعیت های وطنخواه، بیداری نسوان
بیک سعادت و انقلاب نسوان شکل گرفت که در دوران رضاشاه نیز فعالیت میکردند.

با تشکیل حکومت ملی آذربایجان در سال ۱۳۲۴ زنان آذربایجان برای اولین بار در انتخابات مجلس ملی شرکت کردند و حکومت ملی آذربایجان حقوق مساوی با مردان را در تمام شئون اجتماعی که مرادنامه حزب توده ایران برای زنان سراسر کشور شناخته بود، به آنان اعطا کرد.

زنان عضو فرقه دموکرات آذربایجان فعالانه برای برقراری حکومت ملی در آذربایجان مبارزه کردند و نبرد آنان در مقابل یورش ارتش و خونریزی در خیمان، شجاعانه و قهرمانانه بود (۱).

در سال ۱۳۲۵ تشکیلات زنان ایران به عضویت فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان که مدافع حقوق هم‌زمان دنیاست درآمد و از آن پس "تشکیلات دموکراتیک زنان ایران" نامیده شد.

در بهمن ماه ۱۳۲۷، حزب توده ایران سازمانهای دموکراتیک و توده ای از جمله تشکیلات دموکراتیک زنان ایران، مورد هجوم وحشیانه پلیس و نظامیان قرار گرفتند و غیرقانونی اعلام شدند.

"مجله بیداری ما" توقیف گردید و مسئولین تشکیلات زنان در تهران و شهرستانها، زندانی شده و یا سخت تحت تعقیب قرار گرفتند. دموکراتیک تشکیلات نیز با حکم غیابی به زندان ابد محکوم گردید.

تشکیلات زنان بناچار راه اختفا برگزید و زنان و دختران را در حوزة های کوچک جمع آوری کرد.

دانشربده مخفی پلی کپی شد و کجای زنان و دیگری برای دختران انشای یافت. کمیته های مخفی تشکیلات در تمام شهرستانهای ایران فعالیت مخفی خود را آغاز کردند.

در سال ۱۳۲۹ هیئت اجرائیه تشکیلات زنان انتشار یک روزنامه علنی را برای ادامه مبارزه زنان، ضروری تشخیص داد و روزنامه "جهان تابان" با شعارهای "مساوی حقوق زنان با مردان مبارزه در راه حفظ صلح و دفاع از حقوق کودکان" منتشر گردید.

سازمان زنان ایران ادامه دهند تشکیلات زنان که غیرقانونی اعلام شده بود و نمیتوانست راه تشکیلات زنان ایران

زنان و دختران را در تمام شهرستانهای ایران فعالیت مخفی خود را آغاز کردند.

در سال ۱۳۲۹ هیئت اجرائیه تشکیلات زنان انتشار یک روزنامه علنی را برای ادامه مبارزه زنان، ضروری تشخیص داد و روزنامه "جهان تابان" با شعارهای "مساوی حقوق زنان با مردان مبارزه در راه حفظ صلح و دفاع از حقوق کودکان" منتشر گردید.

سازمان زنان ایران ادامه دهند تشکیلات زنان که غیرقانونی اعلام شده بود و نمیتوانست راه تشکیلات زنان ایران

زنان و دختران را در تمام شهرستانهای ایران فعالیت مخفی خود را آغاز کردند.

در سال ۱۳۲۹ هیئت اجرائیه تشکیلات زنان انتشار یک روزنامه علنی را برای ادامه مبارزه زنان، ضروری تشخیص داد و روزنامه "جهان تابان" با شعارهای "مساوی حقوق زنان با مردان مبارزه در راه حفظ صلح و دفاع از حقوق کودکان" منتشر گردید.

سازمان زنان ایران ادامه دهند تشکیلات زنان که غیرقانونی اعلام شده بود و نمیتوانست راه تشکیلات زنان ایران

زنان و دختران را در تمام شهرستانهای ایران فعالیت مخفی خود را آغاز کردند.

در سال ۱۳۲۹ هیئت اجرائیه تشکیلات زنان انتشار یک روزنامه علنی را برای ادامه مبارزه زنان، ضروری تشخیص داد و روزنامه "جهان تابان" با شعارهای "مساوی حقوق زنان با مردان مبارزه در راه حفظ صلح و دفاع از حقوق کودکان" منتشر گردید.

راهپیمایی ریزی نمود و عده ای از مسئولین تشکیلات زنان، مامور تاسیس و رهبری چنین سازمانی شدند.

هیئت تحریریه "جهان تابان" در ۳۰ اردیبهشت ۱۳۳۰ بعنوان موسس دعوت نامه ای برای عده ای از زنان مترقی فرستاد و از آنها خواست که برای ایجاد سازمان زنان با هیئت تحریریه همکاری نمایند و در کنفرانس بزرگی در سالن تاترسعدی در تهران تاسیس سازمان زنان ایران اعلام شد. این سازمان در آنکند متدی توانست قشرهای مختلف زنان را در صفوف خود متشکل کند. در اولین پیام کنفرانس چنین ذکر شده بود:

"سازمان ما که مدت چند هفته است تشکیل گردیده، در حقیقت چون طفل نوزاد است که باید از او مواظبت بسیار نمود و این وظیفه بعهدہ تمام زنان ایران است، زیرا این سازمان بوجود نیامده مگر برای اینکه تمام زنان ایران را در یک صف نیرومندی متحد سازد. در کشورهای مترقی زنان مانند مردان در شئون اجتماعی شرکت میکنند، انتخاب میکنند و انتخاب میشوند، در امور سیاسی سهم بسزائی دارند، این مشاغل مانع از آن نیست که این زنان مادرانی بیدار و لایق باشند، بعکس شرکت در امور کشور آنها را آگاه تر میسازد. آنها را متوجه میکند که چه راهی برای سعادت و ترقی عزیزانشان باید انتخاب نمایند. هدف این سازمان آزادی و استقلال کشور ایران و دفاع از صلح جهانی است، ما آزرداریم که خانه و خانواده خود را در صلح و صفایسازیم."

۱ - فعالیت زنان آذربایجان چه در زمان حکومت ملی و چه در دفاع از حکومت ملی در حمله ارتش به آذربایجان خود تاریخچه جدائی دارد که در اینجا فقط مختصراً آن اشاره شده است.

کلوب سازمان زنان ایران در تهران شروع بکار کرد و یاد اعر نمودن کتابخانه و باشگاه ورزش برای دختران ، محل سازمان را برای ورود همه زنان تهران بازگذاشت . کمیته خاصی برای دختران ایجاد گردید و کلاسهای مبارزه با بیسوادی و تدریس زبانهای خارجی ، خیاطی و گلدوزی احداث شد . این سازمان در شهرستانهای مختلف ایران نیز شعبه‌های خود را ایجاد نمود و بعضی از شهرستانها از جمله آبادان قشرهای مختلفی از زنان بطرف آن روی آوردند . اولین شماره روزنامه " جهان زنان " ، ارگان سازمان زنان ایران باشعار " زنان ایران برای بدست آوردن حقوق خود متحد شوید " در ٢٤ آبان ١٣٣٠ انتشار یافت .

شورای مادران تشکیلات دموکراتیک زنان در دوران اختفای خود در سال ١٣٣٠ مادران این نیروی عظیمی را که با ثبات در راه دفاع از فرزندان خود میکوشند ، برای مبارزات مجلسی و موضعی در شوراها ی مادران متشکل کرد . این شوراها برای رسیدگی به بچانواده ها و اشکالات آنها در محل ، فعالیت میکردند و برای تاسیس مدرسه در محل ، اسفالت خیابان ، برق محل و از این قبیل خواستها ، به ادارات دولتی جمعا رجوع مینمودند . باید گفت که شورای مادران در اقدامات خود موفقیت‌های زیاد داشت و زنان بخصوص زنان محلات کارگرنشین در آن حلقه زدند .

نقش مجله " بیداری ما " و روزنامه " جهان زنان " در مبارزات زنان ایران
مجله " بیداری ما " که باشعار " ما هم در این خانه حقی داریم " بعنوان ارگان مرکزی تشکیلات زنان انتشار یافت ، از آغاز تا هنگام توقیف آن (بهمن ١٣٣٢)

در راه بیداری زنان ایران و متشکل کردن مبارزه آنان نقش شایسته ای را ایفا کرده است . ناگفته نماند که این مجله در زمانی که زنان هنوز در مبارزات ناآزموه بودند و امکانات زیادی نداشتند ، با محتوی کاملا ارزنده ای انتشار یافت و در راه شناساندن مبارزه زنان کشورهای جهان ، منعکس کردن زندگی اسارت بار زن ایرانی و دفاع از حقوق کودکان ، کوشش میکرد و زنان را به مبارزه دو شاخه با مردان علیه استعمار دعوت مینمود .

روزنامه " جهان تابان " و پسران " جهان زنان " ایفای نقش گسترده تری را برای تشکیل همه زنان ایران ، از هر قشر و طبقه ای بعهده گرفتند . برای نمونه مطالبی از بعضی از صفحات " جهان زنان " را یاد آور میشوم . در اولین شماره " جهان زنان " (٢٤ آبان ١٣٣٠) در پیام خود به زنان ایران مینویسد :

" این نامه در حقیقت صدای تمام زنان ایرانی میباشد و منعکس کننده درد ها ، محرومیتها و خواستهای آنهاست . در این روزنامه کوشش میشود که راه و رسم مبارزه برای بدست آوردن حقوق پایمال شده خود و کودکان نشان داده شود . آن روز ما موفق خواهیم شده که این مبارزه را با خیرسانیم و از آن شرمگیریم . آن روز ما وظیفه خود را در مقابل ملت خود انجام خواهیم داد که همه با هم بدون در نظر گرفتن عقاید سیاسی ، تنها بخاطر نجات ملت ایران ، متحد و متفق گام برداریم " .

عنوان مقالات شماره های دیگر چنین است : " به زنان کارگراصفهان چه میگردد " ، " شورای دانشگاه باید به خواستهای دانشجویان قهرمان تهران جواب مثبت دهد " ، " باید به دختران فارغ التحصیل دانشکده حقوق این امکان داده شود که در رشته تخصصی خود بکار بپردازند " ، " با کنارگذاشتن زنان از صحنه سیاست ، پایه های خانواده و اصول تعلیم و تربیت کودکان را متزلزل میسازید " ، " احزاب و سازمانهای دموکراتیک باید آزادانه فعالیت نمایند " ، " مذ هبا سلام هیچ

وجه زنان را از شرکت در امور سیاسی واجتماعی منع ننموده است ، " قبول کمک نظامی از امریکا خیانت بزرگی به ملت ایران است " . علاوه بر این " جهان زنان " زندگی زنان برجسته ایران ، از جمله پروین اعتصامی ، ستاره ای که در آسمان ادب ایران درخشید و محترم اسکندری مبارزه آزادی زنان را منعکس کرده و آنان را بزبان ایران شناساند .

شرکت در تظاهرات سیاسی این دو سازمان ، تنها فعالیتشان منحصر به نگاه کردن زنان در باره حقوق خودشان نبود ، سرلوحه مبارزه این سازمانها

پیکار و شادوش با مردان در مبارزات ضد استعماری ایران بود . در اولین نمایشی که حزب توده ایران ، در باره نفت ترتیب داد ، برای نخستین بار تعدادی از زنان در صفوف تظاهرات کردند حرکت میکردند و با سر بازان و افسرانی که برای جلوگیری از تظاهرات به خیابانها آمده بودند سخن میگفتند و آنها را از اسلحه کشیدن بروی برادران خود منع مینمودند و پس از آن نیز زنان در میتینگها و تظاهرات شرکت داشتند . در بهمن ۱۳۲۷ عده ای از رهبران و افراد حزب توده ایران دستگیر شدند و پس از چندی اعضا " کمیته مرکزی و رفیق شهید خسرو روزبه را بزندانهای جنوب و نقاط بد آب و هوا گسیل داشتند . در تمام این دوران ، خانوادها ی زندانیان بارهبری تشکیلات در موکراتیک زنان ، با رجوع دائم به مراجع قانونگذاری و رجال سرشناس ، برای عودت دادن زندانیان بهتران فعالانه مبارزه کردند و بالاخره در زیر سر نیزه حکومت نظامی ، سکوت مرگبار زائیده بهمن ۲۷ را در هم شکستند . اجتماع بزرگ زنان با شعارهای " شوهران ، پدران ، برادران ما را آزاد کنید " در مقابل مجلس تظاهرات کرده و چند تن از خانوادها علیرغم تهدید نظامیان خود را بداخل مجلس انداخته و روزها در آنجا تحصن کردند و آنها تقاضای برگشت زندانیان سیاسی را به تهران داشتند .

در تظاهرات ۲۳ تیر ۱۳۳۰ که علیه ورود هاریمین بایران انجام گرفت و بخون کشیده شد ، زنان دلیرانه در مقابل تانکها و سرتیزهها ایستادند . روزنامه ها گزارش ۲۳ تیر را منعکس نموده و زیر عنوان زنان در کجا نوشتند :

" تانکها پس سرعت زیاد از چهارراه مخابرات اوله بسمت میدان بهارستان میآهتختند . زنان در شادوش مردان بطرف تانکها دیده و فریاد میکردند ، ما از پای نخواهیم نشست ، انتقام خون عزیزانمان را خواهیم گرفت . در این میان زن کهنسالی ، با دود خنجر جوان در جلو تانکی بزمین افتاده و بسختی مجروح شدند " .

در دوران حادث مبارزات نفت ، یعنی از ۳۰ تیر ۱۳۳۰ تا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ در تمام تظاهرات که بخاطر ملی کردن نفت از طرف جمعیت مبارزه با استعمار ترتیب داده شد ، زنان مجدانه شرکت داشتند . در روز ۱۲ مرداد ۱۳۳۲ ، روز همه پرسوی دکنتر مصدق که حزب توده ایران فعالانه در آن شرکت داشت زنان برای نخستین بار بهای صندوق آرا رفته و در تعیین سرنوشت کشور خود شرکت کردند .

در سال ۱۳۳۰ که کاندیداهای حزب توده ایران برای فعالیت انتخاباتی خود بشهرستانها رهسپار شدند ، زنان و دختران با شرکت در میتینگهای انتخاباتی بنفع کاندیداهای واقعی مردم ، مبارزه کردند . در شیراز کاندیداهای حزب ، توسط پلیس مورد ضرب و جرح قرار گرفتند . روزنامه آتشبار (۱۶ فروردین ۱۳۳۰) متن تلگراف سازمان زنان را بعنوان اعتراض بدولت چاپ کرد ، در این تلگراف تذکره داده شده بود که " تظاهرات انتخاباتی مردم شیراز بدست پلیس قلع و قمع گردید و پاسبانان بزنان و دختران هجوم برده ، بیشمارانه عده ای از آنان را ماضروب کرده و چند تن را هم برای مدتی توقیف غیرقانونی نمودند . سازمان زنان ایران بنام دفاع از حقوق زنان آزاد و شیراز

نسبت باین اعمال غیرقانونی اعتراض شدید دارد و مجازات مسببین را خواهان است .

زنان و جمعیت هواداران صلح زنان در جمعیت هواداران صلح ، مبارزه پیگیر و خستگی ناپذیری را برای حفظ صلح در سراسر جهان آغاز کردند .
جمعیت حمایت کودک

جمع آوری امضاء در زیربیمانیه صلح استکلم ، از فعالیت های درخشان زنان بود . و دختری که هزارها امضاء پای بیمانیه صلح جمع آوری کرده بود ، موفقی بدریافت جایزه صلح شد . روزنامه " مصلحت " ارگان جمعیت هواداران صلح غالباً توسط زنان در کوچه و خیابان بفروش میرسید . بنابه رهنمود فراکسیون صلح (مرکب از نمایندگان تشکیلات زنان ، شورای متحد مرکزی کارگران ، سازمان جوانان توده) بردن شعارهای جمعیت هواداران صلح در میان توده زن ایرانی از وظایف مبرم زنان بود .

روزیکه در تهران ، اوپاشان با حمایت پلیس خانه صلح را با تشر کشیدند ، در میان زنانی که از خانه صلح دفاع میکردند ، زن جوانی فریاد برداشت که " شما آشیانه کودکان ماراتعمه حریقت ساختید ، من میخواهم بگویم که به گهواره کودکان ماحمله کردید " .

" جمعیت حمایت کودک " در سال ۱۳۳۰ با ابتکار تشکیلات زنان ایران و الهام فد راسیون بین المللی زنان با بر صره وجود گذاشت .

جمعیت کودک با انتشار نشریه مخصوص جمعیت و منعکس کردن زندگی اندوهبار کودکان ایرانی و نشان دادن وضع زندگی کودکان در قالیبافی ها ، در کارخانه ها و از سوی دیگر کمبود مدارس و طرز آموزش و پرورش در دبستانها زندگی کودکان روستایی و کارگرومرگ و میرانها وظیفه خطیر خود را بطور شایسته ای انجام داد .

سازمان زنان ایران و مبارزه مبارزه وسیع و گسترده ای که سازمان زنان ایران ، در دوران برای حق انتخاب کردن و انتخاب شدن

انتخاب شدن

زنان در این زمینه نمود ، شایان توجه است و کافی است فهرست و ارازا این اقدامات نام برد .

جمعه ۱۳ دی ۱۳۳۰ ، نامه سازمان زنان ایران به هیئت مدیره شورای زنان - کانون بانوان زنان حزب ایران

" سازمان زنان ایران در فروردین ۱۳۳۰ برای دفاع از حقوق زنان ایران تاسیس گردیده است ، بزرگترین و اساسی ترین این حقوق که تا کنون پایمال شده است ، حق انتخاب کردن و انتخاب شدن میباشد . لذا سازمان زنان ایران اکنون که در آستانه انتخابات دوره هفدهم قرار دارد ، از عموم زنان و مردان آگاه که معتقدند زنان ایران باید در سرنوشته کشور خود دخالت کنند ، دعوت مینماید که ذیل ورقه پیوست را امضاء نمایند . از آنجائیکه هرساله که مربوط بزنان است در مقابل ملت ایران وظیفه سنگینی بعهده دارد و باید برای رهایی زنان از قید اسارت کوشش نماید ، سازمان زنان ایران از خواهان عزیز عضو شورای زنان - کانون بانوان دعوت مینماید که در امر انتخابات با سازمان زنان تشریک مساعی نمایند ، متنی است موافقت و همکاری خود را بوسیله نامه اعلام فرمائید تا مقدرات اوراق خواسته شده تحویل داده شود " .

اوراقی که سازمان زنان برای امضاء در دسترس عموم قرار داد بود ، فرامندی بود که از همه مردم خواسته بود تا نظراً خود را با امضاء ورقه در باره شرکت زنان در انتخابات ابراز نمایند . شماره ۲۸ مورخ ۱۶ خرداد ۱۳۳۱ جهان زنان مینویسد :

" از دبیرخانه سازمان زنان ایران خبر میرسد که تا امروز تعداد (۳۶۰ ۶۵) امضاء ذیل ورقه " مراجعنامه " مربوط به شرکت زنان در امر انتخابات در تهران جمع آوری شده است ."

سازمان زنان ایران این مراجعنامه را نزد رجال سرشناس نیز برای امضاء فرستاد . آقای علی اکبر د هخدا رزیر مراجعنامه چنین نوشت :

" انسان آزاد خلق میشود ، باید آزاد زندگی کند و آزاد بمیرد . بنابراین هر کس را عقیده بر این باشد که بانوان نباید از حقوق اجتماعی خود بهره مند شوند ، نباید او را انسان آزاد و آزاد یخواه فرض کرد . با کمال افتخار حاضر در راه حصول بانوان بحقوق خود همکاری کنم "

در دوران مبارزه برای تجدید نظر در قانون انتخابات ، روزنامه " جهان زنان " ، روزانه در یک ورق منتشر میشد و زنان در محلات به تشکیل میتینگهای موضعی و دعوت زنان بمبارزه برای بدست آوردن " حق انتخاب کردن و انتخاب شدن " پرداختند . عده ای از زنان و دختران در این میتینگ های موضعی مورد حمله پلیس قرار گرفته و بازداشت شدند . نامه سرگشاده ای از طرف سازمان زنان به مجلس نوشته شد و در جواب نامه سردار فاخر حکمت رئیس وقت مجلس شورای ملی چنین نوشت :

" مجلس شورای ملی " قانونگذاری مورخه ۲۱ اردیبهشت ۳۰۱۲

" هیئت محترم مدیره سازمان زنان ایران - نامه مورخه ۳۰ اردیبهشت ۳۰۱۲ بمنظور دفاع از حقوق زنان و کودکان ایران عزوصول پذیرفت . بدیهی است همانطور که در نامه نامبرده اشاره شده ، امیدوارم حفظ حقوق زنان و مادران ایرانی و تقاضای حقه آنان جامه عمل بپوشد و مقامی را که در خورد احترام و شئون آنهاست بدست آورند . اینجانب هم البته در حد و استعداد و برای انجام این منظور از کوشش و همراهی مضامیندارم و توفیق آن هیئت محترم را در راه ترقی و تعالی مادران و کودکان این کشور مسئلت دارم ."

فاخر حکمت

در قانون انتخابات جدید ، نیز حقوق زنان که از آنها سلب شده بود ، پایمال شده باقی ماند . در این باره روزنامه " نوید آزادی " (۵ دی ۱۳۳۱) اعتراض سازمان زنان ایران را چنین منعکس میکند :

" تلگراف سازمان زنان ایران به سازمان ملل متحد - قانون جدید انتخابات زنان را از حق انتخاب کردن و انتخاب شدن محروم مینماید . ما بنام زنان و مادران ایرانی اعتراض جدی خود را علیه این قانون ابراز داشته ، از سازمان ملل متحد میخواهیم احترام به منشور ملل متحد و اعلامیه جهانی حقوق بشر را مصرا از دولت ایران بخواهد . سازمان زنان ایران ."

کنگره ملی زنان ایران سال ۱۳۳۲ ، سال تدارک کنگره ملی زنان ایران بود . این کنگره در اردیبهشت ماه همان سال به ابتکار سازمان زنان در تهران تشکیل

شد و قریب ۱۰۰۰ نماینده از سراسر کشور در آن شرکت داشتند . چون دولت وقت اجازه برگزاری کنگره را نداد ، جلسه کنگره در باغ بزرگی بیرون شهر ، زیر عنوان بک عروس برگزار شد . در کنگره مسائل مربوط بحقوق زنان ، حقوق مدنی ، حقوق سیاسی و حقوق اقتصادی مورد بحث قرار گرفت و قطعنامه ای صادر شد که مهمترین قسمت آن تامین حق انتخاب کردن و انتخاب شدن برای زنان بود . کنگره نیز نمایندگان خود را برای شرکت در کنگره جهانی زنان در کنهنگاه که توسط فدراسیون بین المللی زنان ترتیب داده شده بود ، انتخاب نمود .

برگزاری ۸ مارس شناساندن روز ۸ مارس ، روز بین المللی زنان ، بوسیله تشکیلات دمو

کراتیک زنان ایران و پسران سازمان زنان ایران انجام گردید . (۱)

تشکیلات دموکراتیک زنان چه در دوران علنی خود وجه دراختلاف این روزها رچه باشکوه تر برگزار مینمود و همیشه برای اعتراض به هیئت حاکمه که حقوق زنان ایران را پایمال کرده اند ، از روز هفتم مارس استفاده میکرد . جشن ۸ مارس سال ۱۳۳۱ بدست سازمان زنان ایران که بشکل نمایش بزرگی در خیابانهای تهران برگزار گردید ، یکی از تظاهرات بزرگ این سازمان بود . در این میتینگ باشکوه هزاران زن و دختر سرگند یاد کردند که در راه بدست آمدن استقلال ملی و آزادی دوشربه دوش مردان مبارزه خواهند کرد .

مخبر " یونایتد پرس " این نمایش را " اجتماع پنج هزار زن پایلاکاتها و شعرهای از جمله : " مادرانی که زندگی میبخشند ، باید از آن دفاع کنند " و کودکان با داشتن شعارهای " مادران من دفاع کن - ما نان و بیهداشت میخواهیم " گزارش داد .

ارتباط با فدراسیون دموکراتیک بین المللی زنان تشکیلات زنان ایران در سال ۱۳۲۵ و سازمان زنان ایرا

در سال ۱۳۳۰ بعضویت فدراسیون دموکراتیک بین المللی

زنان درآمدند . این سازمانها در مسائل بین المللی

از فدراسیون الهام گرفته و با تطبیق کار خود ، در ایران آنها را اجرا مینمودند ، در مواردی که فدراسیون اقدام دسته جمعی برای کشوری که در مبارزه حاد با امپریالیستها بود خواستار میشد این سازمانها حمایت و کمک خود را مجدداً ابراز میداشتند . برای نمونه از مبارزه خلق کره با امپریالیستهای امریکائی میتوان نام برد . روزنامه " جهان زنان " پشتیبانی خود را از مبارزه دلاورانه خلق کره با درج مقالات و فرستادن تلگرام بسازمان ملل متحد ابراز داشت . با چاپ عکسهایی که نشان دهند مقاومت و مبارزه مردم کره در مقابل اشغالگران امریکائی بود ، زنان ایران را باین مبارزه میهنی مردم کره توجه داد . نمایشگاهی از عکسهای نبرد خلق کره و جنایات امریکائیان در آنجا ، در محل سازمان زنان برای چندین هفته به تماشا گذاشته شد و جزوه چاپی که منعکس کننده مبارزات خلق کره ، بخصوص زنان شجاع آنجا بود در دسترس تماشاچیان قرار گرفت .

فدراسیون بین المللی زنان ، در سال ۱۳۳۰ در بیروت کنفرانسی از سازمانهای زنان کشور های خاورمیانه ترتیب داد . در این کنفرانس کشورهای عراق ، ایران ، اردن ، لبنان و سوریه شرکت داشتند . پس از بررسی و بحث درباره فعالیتهای سازمانهای این چند کشور ، شیوه کار سازمانی و مطبوعاتی زنان ایران ، بعنوان نمونه شناخته شد و کشورهای دیگر آن را الگوی کار خود قرار دادند .

در سال ۱۹۵۱ که سو مین فستیوال جوانان در نیاد ربرلن ، پایتخت جمهوری دموکراتیک آلمان برگزار شد ، روز ۹ اوت بابتکار فدراسیون بین المللی زنان تعدادی از کشورها که در حال مبارزه بودند ، از جمله ایران ، مدافعان فدراسیون زنان اعطاء گردید و مدال ایران به دختری داده شد که روز ۲۳ تیر ۱۳۳۰ در مقابل تانک ایستاد و بشدت متجروح گردید .

فعالیت سازمان زنان ایران نیز با کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ متوقف شد . خانه سازمان زنان با سر نیزه اشغال گردید ، روزنامه اثر توقیف شد و بدین ترتیب هردو سازمان واقعی زنان که با مبارزه پیگیر خود در راه مشکل و بیداری زنان ایران ، بخاطر برد ست آوردن حقوقشان میکوشیدند امکان هرگونه فعالیت علنی را از دست دادند .

این دو سازمان : تشکیلات دموکراتیک زنان ایران و سازمان زنان ایران ، با شیوه های گوناگون مبارزه و فعالیت درخشانشان دارای نواقصی هم بودند . شکل کار این سازمانها اغلب الگوبرداری از شیوه کار حزب سیاسی بود و بیماری چپ گرایی در کار آنها نیز دیده میشد که مسلماً به زبان مبارزه همگانی زنان بود . اما چگونه میتوان کار بس در شواری را آغاز نمود و از همان روز نخست در نهایت خوبی دنبال کرد ؟ آنچه که شایان توجه است ، اینست که تعداد زیادی از زنان از هر قشر و طبقه ای در این سازمانها شرکت داشتند و با کوشش خود پرچم مبارزه بحق زنان ایران را برافراشته نگاه داشتند .

حزب توده ایران حزب طبقه کارگر ایران و رهبر مبارزات ملت ایران ،
و کار زنان در اولین برنامه خود تساوی حقوق زن و مرد را در تمام شئون اجتماعی

چه از نظر حقوق سیاسی و چه از لحاظ حقوق مدنی خواستار شد و استیفا

کامل حقوق زنان ایران را در شمار مبارزات عمده خلقهای ایران قرار داد . اولین بار فدراسیون حزب توده ایران در مجلس پیشنهاد کرد که بزنان ایران حق انتخاب کردن و انتخاب شدن داده شود . با وجود عقب ماندگی توده وسیع مردم ، بخصوص بانظریاتی که درباره زن در جامعه آن روزی ایران وجود داشت ، حزب توده از هیچ پشتیبانی و کمکی دریغ نوریزه و بدرستی میتوان گفت که اگر پشتیبانی حزب توده ایران از جنبش زنان وجود نداشت ، زنان سازمانهای آنها بخودی خود نمیتوانستند کاری از پیش ببرند . این حزب توده ایران بود که همه نیرو و امکانات خود را در اختیار زنان گذاشت ، تا بتوانند نخستین اقدامات را برای نشر روزنامه و با سایر فعالیتهای خود بنمایند . این حزب توده ایران بود که با پیگیری تمام ، برای لغو قوانین اسارت آمیز زنان ایران مبارزه کرد و میکند تا آنجا که رژیم ناگزیر میشود درباره زنان دست باقدماتی اگر چه سطحی باشد ، بزند .

کنگره دوم حزب توده ایران در اردیبهشت ۱۳۲۷ بنا به قطعنامه ای ، مهمترین فعالیت زنان عضو حزب را کار در تشکیلات زنان ایران شناخت و از تمام زنان عضو حزب خواست که فعالیت خود را متوجه کار وسیع بین زنان نمایند .

پس از کنگره هیئت اجراییه حزب قرار داد نمود که بموجب آن فعالیت زنان عضو حزب در تشکیلات دموکراتیک زنان عیناً فعالیت در خود حزب است و برای ارتقاء فعالیت زنان در ارگانهای حزبی فعالیت در تشکیلات زنان بمثابة فعالیت در خود حزب است . در کنگره ها و در پلنوم ها و جلسات تصمیم گیرنده حزب زنان شرکت داشتند . تعداد کارکنان بعنوان کارهای درجه یک حزب در کنار کمیته مرکزی حزب فعالیت مینمودند .

از سوی دیگر زنان همواره برای حزب و مبارزه در راه صلح و دموکراسی و آزادی ایران سرپازان فداکار و وفاداری بودند . تشکیلات دموکراتیک زنان در تمام مبارزات حزب ، با روهمپای حزب بود . در دوران اختفای حزب در همین دوره روزنامه مردم انتشار خویش را آغاز کرد . پخش این روزنامه توسط

زنان انجام میگرفت. پیک‌های حزبی و کسانی که افراد تحت‌تسلیم را محافظت میکردند، عموماً از اعضای تشکیلات زنان بودند. کارارتباط یا خانوادہ‌های مخفی شدگان یا کسانی که کشور خارج شد بودند یا زندانی بودند، بی‌چون و چرا یکی از معدودترین فعالیت‌های تشکیلات زنان بود. کمیته مرکزی سازمان افسری که نمیتوانست زنان افسران عضو حزب را از نظریه‌ناکارانه در حوزہ‌های حزبی شرکت دهد، آنان را در حوزہ‌های کوچکی متشکل کرد مورهبری آنرا بدست‌مسئولینی از تشکیلات زنان سپرد نمود.

چه بسیار بودند زنان و مادرانی که در جنبش مترقی ایران، گوشه‌ای از کار مخفی پسر یا شوهر و یا برادر خود را با نهایت گذشت و فداکاری انجام داده‌اند. تعداد زنانی که عملت فعالیت‌های گوناگون حزبی راهی زندان گردیده‌اند و برخی از آنها سال‌ها در زندان بسر برده‌اند، کم نیست. در جنبش ملی آذربایجان زنان و دختران نیز همدوش مردان برای حفظ حکومت ملی خود مبارزه کردند و در پیورش ارتش به آذربایجان، عده‌ای زندانی و عده‌ای مجروح و کشته شدند. سریه، زن شجاع آذربایجانی در هنگام اعدام گفت: "شمار بر ما پیروز نشدید. تاریخ عهد شکنان را بانگ و خیانت یاد خواهد کرد. فرزندان رشید آذربایجان انتقام خون مرا خواهند گرفت." در حمله وحشیانه به آذربایجان تعداد زیادی زن دستگیر و زندانی شدند، حتی زن بارداری فرزند خود را در زندان بدنیا آورد و زمین خشک و سرد زندان گهواره آن طفل شد. در آذربایجان در ۱۴ اردیبهشت ۱۳۳۹ گروه مبارز هتای و کلانتری اعدام شدند. در این گروه نیز یک زن به ۱۰ سال حبس محکوم گردید.

اکنون این مبارزه هنوز ادامه دارد. جنبش مترقی زنان با رهنمود حزب توده ایران هر روز گسترش بیشتری می‌یابد و قشرهای بیشتری از زنان محروم ایران را بسوی خود جلب میکند. زنان در دوران اختناق کنونی هم در تظاهرات علیه امپریالیسم، در دفاع از فرزندان خود، کوتاهی نمیکند. مادر هوشنگ تیزابی، که خود زن کارگر و مبارزی است، هنگامیکه در خیمن ساواک تحقیق‌آمیز خبر کشته شدن فرزندش را باو دادند با گردنی افراخته گفت: "من افتخار میکنم که پسرم در راه آزادی مپهنش جان خود را داد." مادر پرویز حکمت جوکه فرزندش را زیر شکنجه جلادان از دست میدهد شیونش بر مرگ پرویز عزیمت، سرود مبارزه هم‌زمان حکمت جوان است. مادر رضایی که فرزندانش را یکی پس از دیگری اعدام میکنند، ندای گرفتن انتقام خون فرزندان در خیمن را بلرزه در می‌آورد. مادر نادرشایگان (شهید) پراز شکنجه به ۱۰ سال حبس محکوم میگردد. دکتر سیمین صالحی زن باردار، در هنگامیکه دستگیر میشود، چون به هم‌زمان خیانت نمیکند، زیر شکنجه کشته میشود. تظاهرات زنان و مادران سربازان و افسران که به ظافراً فرستاده شده‌اند از زمره مبارزات درخشا کنونی زنان است. از نمونه‌های مبارزه کنونی زنان میتوان از اعتصاب زنان در مقابل ورود گوشت‌های یخ‌زده پانزده ساله استرالیایی بایران و تجمع زنان محله شرق تهران در روز ۲۴ تیر ۵۳ در مقابل دفتر نخست‌وزیری با پرچمی که در دست داشتند و بر روی آن نوشته شده بود: "ما آب آشامیدنی نداریم" نام برد.

تعداد زنانی که امروزاً در فعالیت سیاسی در زندان‌ها بسر می‌برند کم نیست. در سال ۱۹۶۵ مخبرین خارجی زنان زندانی سیاسی را در ایران ۳۰۰ نفر ذکر کردند.

بی‌تردید مبارزه زنان ایران که از دوران مشروطیت آغاز شده و قبل از تأسیس حزب توده ایران نیز در جمعیت‌های "نسوان و وطنخواه" و "بیداری نسوان" در تهران و "پیک سعادت" در رشت و "مجمع انقلاب نسوان" در شیراز رهبری میشود و سایر این رهبری بمعهد تشکیلات دموکراتیک زنان

ایران گذارده شد ، متوقف شدنی نیست و زنان ایران آگاهند که حقوق واقعی خود دولت ایران را فقط از راه مبارزه می‌توان بدست آورد ، نه با " عطیه شاهانه " در تزه‌های کمیته مرکزی حزب توده ایران مصوبه پلنوم یازدهم ، بدستی در باره حقوق زنان چنین ذکر شده است :

" یکی دیگر از دعاوی اصلاحی رژیم شاه ، حق رای بزنان است . در باره پهلوی خود را منجی زنان ایران میداند . واقعیت این است که اگر بخواهیم هر حقوقی در انتخابات برای زنان قائل شده اند نتیجه مبارزه نیمیقرنی عناصر ترقیخواه ایرانی از زن و مرد و نتیجه شرایط امروزی جهان است " .

و شاه که خود را " منجی " زنان ایران میداند راجع بزنان ایران و اصلاح حقی که آنها داده شده چنین مینویسد : " بموجب مقررات قانون کار ، تساوی کار و تساوی حقوق زن و مرد اصل مسلم گشته است و برای اشتغال ، هر روز از زنان بیشتر استفاده میشود ، مثلاً در وزارت پست و تلگراف شغل فروز تبصر پست بزنان واگذار شده و عده زنانی که در آن وزارتخانه بکار ماشین نویسی مشغولند ، از عده مستخدمین زن در اداره پست کشور آمریکا بیشتر است " . و یا شاهد ز صاحبه باخانم ادریانا فالانچی ایتالیایی میگوید : " در زندگی هر مرد ، زنان فقط هنگامی میتوانند نقشی ایفا کنند که فریاد و جاذب باشند و بدانند چگونه باید زن بمانند . من نمیخواهم بی نزاکت جلوه کنم ، در مقابل قانون زنان میتوانند برابر باشند ، ولی ... در زمینه لیاقت و شایستگی نه ! " - و وقتی خانم خیرنگار سؤال میکند : آیا مادر لیاقت و استعداد برابر با مردان نیستیم ؟ شاه با گستاخی میگوید : " نه ، شما یک میکمل آنزولو ، یک باخ نداشته اید . حتی یک آتشبزمشهورید نباید داده اید . شما هرگز کار بزرگی انجام نداده اید " . یا اشرف پهلوی در پاکستان درباره زنان ایران میگوید : " شاهنشاهی ما بر مرتعیین فرموده اند که بزنان خانه دار نیز با برنامه ویژه ای فرصت فعالیت و کار در مراتب مختلف داده شود . زیرا با اقتصاد شکوفان در ایران ، ما بایکمیود نیروی انسانی مواجه هستیم " . چنین است ارزیابی مقام زن ایرانی از نظر " نجات دهندگان " زنان ایران .

اشرف در سال ۱۳۴۵ ، ۳۰ جمعیت زنان را که در آن موقع وجود داشت و برخی فعالیتها ی فرهنگی و امثال آنرا داشتند ، در یک جاجمع کرد و نام سازمان زنان ایران بر آن نهاد و پیام فرستاد که " رسالت تاریخی " دارد تا زنان ایران را آگاه و متشکل سازد و خود را رئیس این سازمان نامید . روشن است که زنان ایران فریب چنین سخنانی را نخواهند خورد و مبارزات خود را دنبال میکنند . سخن کوتاه ، جنبش نیرومند زنان ایران با پیکار خود سرانجام رژیم را وادار کرد که حق انتخاب کردن و انتخاب شدن را که در قانون اساسی هم منظور شده است برای زنان برسمیت بشناسد . بیشک در کشوری که اصولاً دموکراسی وجود ندارد ، این حق زنان هم فقط میتواند در حرف اجرا شده باشد ، نه در عمل .

در مورد حقوق مدنی که بنا بر مواد آن زن ایرانی سالها جزو محرومیت کشیده است ، تغییر بسیار اندکی داده شده است ، در زمینه حقوق اقتصادی ، زنان زحمتکش ایران در روستا و کارخانه حقوق مساوی با مردان ندارند . در احراز مشاغل اداری نیز زنان با مردان هنوز مساوی نیستند و از همه عمده تر فشار و خفقان پلیسی رژیم بر روی زندگی زنان ایران عمیقاً تاثیر میگذارد . زنان ایران ، بویژه زنان طبقات زحمتکش همراه با عناصر آزاد یخواه و سازمانها و احزاب ملی و مترقی و در راس آنان ، حزب توده ایران مبارزه پیگیری را برای بدست آوردن حقوق کامل خود اعم از حقوق سیاسی ، مدنی و اقتصادی دنبال میکنند . زنان آگاه و مترقی و پیشاهنگ ، از شیوه های گوناگون

برای جلب همه زنان ایران به صحنه مبارزه استفاده کرد و برای متشکل کردن آنان در مبارزه بخاطر کسب حقوق واقعی و دموکراتیک و همچنین حفظ صلح ، یعنی حفظ کودک و خانواده و میهن خود میکوشند . در سال بین المللی زن طبیعی است که این کوشش ها بیش و بیشتر خواهد بود .

زنان ایران بانبروهای مترقی مردم ایران و پیشاهنگ آنان حزب توده ایران همیشه علیه رژیم کنونی که فرزندان آنان را بسبب میهن پرستی بزنجر میکشد ، شکنجه میدهد ، در شکنجه گاه سر به نیست میکند ، رژیمی که براس آن شاه قرار دارد و گروه گروه جوانان را از پشت میز دانشکده بمیدان اعدام رهسپار میدارد ، رژیمی که سالهاست با کشتار افسران جوان و جوانان غیر نظامی ، صدها بیوه زن و کودکان یتیم و مادران داغ دیده برجای گذاشته است ، همگام اند و پیکاری امان و مداومسی را در برچیدن بساط دیکتاتوری و قطع نمودن دستهای آشکار و پنهان امپریالیستها از کشور ما ایفا مینمایند .

این تنهاراهی است که زن ایرانی میتواند باطنی آن بحقوق واقعی خود دست یابد و در صلح و آرامش و رفاه کودکان خود را به مرصه رساند .

هما هوشمند را د

«وستو بر خلاف جریان شنا میکند»

روزنامه "پراودا" در شماره یکم مارمهارس ۱۹۷۵ مقاله ای زیر
عنوان " سنتو برخلاف جریان شنا میکند " بقلم مدود کوانتشار
داده که ترجمه آن با کمی اختصار در اینجا درج میشود .
" دنیا "

در تابستان سال ۱۹۵۷ پس از برگزاری جشن نامزدی فیصل پادشاه عراق بایک شاهزاده خان ترک از نوا ده های سلطان عثمانی روزنامه های ترکیه این وصلت را برای استحکام واستواری آینده پیمان نظامی و سیاسی که در سال ۱۹۵۵ بسته شده بود بفال نیک تعمیر کردند . این پیمان تجاویزی که علاوه بر ترکیه و عراق ، انگلستان و ایران و پاکستان هم در آن شرکت داشتند بنام زادگاه خود بغداد نامیده شد . انقلاب ژوئیه سال ۱۹۵۸ در عراق رژیم سلطنتی در این کشور را از گون ساخت و پیمان بغداد که بغداد را از دست داده بود به سنتو تغییر نام داد و ایالات متحده امریکا عضو وابسته آن شد .

اما این تغییر نام ماهیت تجاویز کارانه پیمان را عوض نکرد . در سال ۱۹۵۶ هنگام تجاوز سه کشور علیه مصر که یکی از آنها انگلستان عضو این پیمان بود سرشت تجاویز کارانه پیمان سنتو بخوبی آشکار گردید . اگر بحران سوئز از نخستین نشانه های آغاز بحران در پیمان بغداد بود ، خروج عراق در سال ۱۹۵۸ از این پیمان و به دنبال آن مدخله مسلحانه ایالات متحده امریکا در لبنان وانگلستان در اردن در واقع نشانه ورشکستگی اندیشه و هدفهای آفرینندگان سنتو بود که در نظر داشتند کشور های عربی را بآن جلب کنند . شرکت این پیمان در اقدامات خصمانه علیه کشورهای عربی هدفهای واقعی تشکیل دهنده آنرا که میخواستند بجای مدافعین صادق اعراب در مقابل تجاویز احتمالی خود را جابزنند آشکار ساخت . در سالهای بعد هم محافل امپریالیستی از نقشه های خود برای استفاده از سنتو بعنوان ابزار مبارزه بر ضد جنبش رهایی بخش ملی خلقهای خاور نزدیک و میانه دست برداشتند .

تلاش برای احیاء پیمان بغداد با جلب کشورهای عربی ، در توطئه های امپریالیستها که میخواستند بلوک کشورهای اسلامی دارای رژیمهای سلطنتی و فئودالی را سرهم بندی کنند متجلی گردید . این مطلب شایان توجه است که در نظر داشتند بعد ها اسرائیل را هم بآن به پیوندند . اواسط سالهای شصت که همه این نقشه ها بنا کامی انجامید ، سپس در آغاز سالهای هفتاد ، از طرف گردانندگان سنتو کوششهای بی ثمری برای فعال کردن و جان دمیدن به پیمان سنتو بکار برده شد . در ضمن در این دوره در نتیجه کوششهای پیگیر و مصرانه جامعه کشورهای سوسیالیستی و در درجه اول اتحاد شوروی با خطر عادی کردن اوضاع جهانی ، روند و خامت زدائی باگامهای بلندی به پیش رفت ، در همه قاره ها گسترش یافت و در جوانب مختلف زندگی از آن جمله نظامی تاثیر بخشید . در چنین شرایطی علاقمندی بفعالیت نظامی سنتو از طرف اکثریت اعضای آن از آن جمله پاکستان و ترکیه و حتی انگلستان کاهش یافت . روزنامه " بارش " چاپ ترکیه در مارس سال ۱۹۷۴ می بنماید سبب نوزدهمین سال تشکیل سنتو نوشت : " اگر تلگرافهای تهنیت بین وزیران امور خارجه کشورها

عضو سنتومباد لهتمیشد ، موجودیت آنرا کسی بیاد نمیآورد . ولی در بیستمین سال زندگی عاطلو باطل سنتوسا زماند هند گفان آن تصمیم گرفتند باردیگر برای نجات این غریق چاره اندیشی کنند . پس از جلسات ، سمپوزیوم ها و مشاوره های پی در پی که در کمیته نظامی این پیمان برگزار شد ، در ماه مه سال ۱۹۷۴ جلسه مشترک نمایندگان نظامی ناتو سنتودر تآمل تشکیل شد که هدفش بررسی مسائل مربوط به همکاری دفاعی بود . پس از برگزاری اجلاس سه سنتوکه در همان ماه در واشنگتن تشکیل گردید از اعلام شد : ما موریت عمده این پیمان چنانکه روزنامه تهران جورنال هم یاد آور شده ، که عبارت از دفاع در مقابل تجاوزکاری است ، باعتبار خود باقی خواهد بود . پس از این اظهارات ، بعصل پرداخته شد . ابتدا آموزش واحد های زمینی که پاکستان هم بعد از یک دورن فطرت طولانی در آن شرکت کرد ، اجرا گردید ، سپس در نیمه دوم نوامبر سال گذشته در چارچوب پیمان با شرکت ایالات متحده امریکادر ناحیه شمالی اقیانوس هند مانور نیروهای دریائی وهوائی بنام " میدلینگ " انجام گرفت که نیویورک تا پیمز آنرا بزرگترین مانوریکه تاکنون در این منطقه اجرا شده است نامید . بطوریکه روزنامه امریکائی نوشت هدف این مانور نمایش قدرت نیروی دریائی سنتو در منطقه مجاورید هانه خلیج فارس بود . طبق برنامه در سال جاری هم یکمرتبه از این مانورها از جمله با شرکت ناتو اجرا خواهد شد . علاوه بر این پایگاه های نظامی موجود در کشورهای عضو سنتو گسترش می یابند و با وسائل مدرن مجهز میشوند و فرودگاه ها و بنادر جدیدی در این کشورها ساخته میشود . روزنامه " گاردین " چاپ لندن این تدارکات را با کشتیرانی در کانال سوئز که در آینده نزدیک آغاز خواهد شد مربوط میسازد که در آن صورت حضور نظامی با خرد در اقیانوس هند باید تقویت شود . اما باید گفت که به اصطلاح حضور نظامی از هم اکنون هاتب و تاب گسترش مییابد . مطبوعات خارجی خاطر نشان کردند ، در مانور " میدلینگ " که سنتودر مانو امبر در اقیانوس هند انجام داد تنها از طرف ایالات متحده امریکاهست و تنها و از آنجمله هواپیما بر " گونستل لینشن " و زیر دریائی ها و مچیز سلاح هسته ای شرکت کردند . با اینکه ایالات متحده امریکاعضو وابسته این پیمان است ولی پنتاگون مانعی نمی بیند که برای جان بخشیدن به این پیمان بیشتر از همه کوشش و فعالیت از خود نشان بدهد . در عین حال امریکا پایگاه خود را در بحرین گسترش میدهد و میخواهد در مقابل کمک نظامی به رژیم فئودالی وسلطنتی در عمان ، حق استفاده مشترک با انگلستان را از جزیره صیریه بدست آورد . فشار پنتاگون که هدفش جان بخشیدن به سنتواست در قبول تصویب نامه اخیر مربوط به ارسال مجدد تسلیحات امریکائی به پاکستان بی تاثیر نبود . در کشورهای عضو سنتو و برخی کشورهای مجاور آنها در منطقه خلیج فارس ، تعداد کارشناسان نظامی امریکائی افزوده میشود . جریان نظامی کردن این کشورها که در بدترین تسلیحات غرب را با مقادیری فوق العاده بیشتر از نیازمندیهای دفاع ملی خود میخرند با آهنگ سریع پیش میرود . طبق اطلاعات مطبوعات خارجی ایران و عربستان سعودی هر ساله برای خرید جنگ افزار ۳ تا ۴ میلیارد دلار مصرف میکنند . دیگر کشورهای خلیج فارس نیز قراردادهای چندین میلیون دلاری برای خرید اسلحه می بندند . انحصارات غریب از طریق این قراردادها بخش اعظم آن مبالغی را که در نتیجه گذشته های ناگزیر در برابر کشورهای تولیدکننده نفت از دست داده اند بحیب خود باز میگردانند . انحصارات امپریالیستی بعوازاات سرازیر کردن پولهای نفت به گاو صندوق های خود از این طریق ، این کشورها را بمسابقه تسلیحاتی میکشاند و به پیمانهای سیاسی ونظامی جلب میکند که با منافع ملی کشورهای در حال رشد هیچگونه وجه مشترکی ندارد . این انحصارات آتش نفاق بین کشورهای منطقه را دامن میزنند ، علیه آنها به انواع تحریکات و توطئه های ممکن دست میزنند و از تهدید نظامی صریح کشورهای تولیدکننده نفت اباندارند .

د سیسه های نو استعماری در منطقه خلیج فارس همچنین هدفش تشدید و خامت در مرزهای عراق و جمهوری دموکراتیک یمن و وسط مدخله گری برای سرکوب جنبش‌رهای بخش ملی در عمان میباشد .

واقعیات بسیاری گواهاست که با ستون‌نویس‌ها و توطیاهای درنده اینگونه گویا به حل و فصل هرچه سریعتر مسئله خاور نزدیک علاقمندند ، فقط تهاجمی میکنند و در عمل از سیاست گسترش دامنه بحران بخواه و با خترکانال سوئز پیروی میکنند . این مطلب هم بسیار جالب توجه است که در غرب تلاش‌هایی بکار برده شده که برای این اقدامات پایه " تئوریک " بتراشند و بهمین منظور برخی آثار پژوهشی استدلال میشود که گویا در بزرگ منطقه خلیج فارس را از دایره و خامت زدائی اوضاع بین المللی مستثنی کرده اند . مولفین این به اصطلاح نظریات آشکارا باروند اوضاع سیاسی در این منطقه د مسازنیستند . اتحاد شوروی پیگیرانه روی اهمیت بر بودن بسط روند تشنج زدائی در تمام مناطق جهان و استقرار سیستم اطمینان بخش امنیت جمعی در اروپا و آسیا تکیه میکند .

تلاش‌های فعال کردن سنت و اقدامات دیگر که بمنظور عقیم گذاردن یا حداقل متوقف کردن پیشت سیاست‌های تشنج‌ها بین المللی ، بعمل می‌آید از جانب پکن با پشتیبانی کامل استقبال میشود . بطوریکه روزنامه " نیواستاندارد " چاپ اندونزی خاطر نشان کرد ، رهبران جمهوری توده ای چین در مقابل نیات پنتاگون برای تبدیل جزیره دیاگوگاسیا به پایگاه نظامی روش سهل انگاری پیش گرفته اند . پکن بخاطر هدف‌های تامین هژمونی خود با ایجاد سیستم امنیت جمعی در آسیا مخالفت میورزد . تابستان سال ۱۹۷۳ وزیر امور خارجه چین هنگام دیدار از ایران ضرورت مبارزه با " فعالیت‌های خرابکارانه " (مناورش جنبش‌رهای بخش ملی) در منطقه خلیج فارس را متذکر گردید . خبرگزاری آسوشیتد پرس امریکا توافق کامل این نظر را با تصمیمات شورای سنتوکه در آستانه این دیدار تشکیل شده بود ، خاطر نشان ساخت . مطبوعات کشورهای عربی این اقدامات پکن را مانند همبستگی با سیاست امپریالیستی در منطقه خلیج فارس و تمام منطقه اقیانوس هند از ریا پیس کردند . سیسه های امپریالیسم در این منطقه موجب نگرانی بحق محافل اجتماعی جهان بویژه کشورهای آسیا میشود . این سیسه ها خلق‌های آسیا را بازم بیشتر به ضرورت برپا کردن سیستم موثر امنیت د ستجمعی در آسیا معتقد میسازد که بر اصول امتناع از بکار بردن نیرو د رمناسبات بین دول ، احترام بحق حاکمیت ، مصونیت مرزی ، عدم مداخله در امور داخلی و رشد و توسعه همکاری اقتصادی بر پایه برابری کامل حقوق و نفع متقابل و همکاریهای دیگر متکی باشد . کوشش‌های امپریالیستی در راه جان بخشیدن به سنتویرا امنیت همه کشورهای منطقه اقیانوس هند و بد رجات زیادی برای امنیت خود کشورهای آسیای عضو این پیمان خطرات جدی در بر دارد . چنین کوشش‌های باروند توسعه یابند و خامت زدائی محیط بین المللی در معارضه میباشد ، با روح زمان مغایر است و در آخرین تحلیل بعلت جنبه‌ها جراجویانه آشکار خود محکوم به شکست است :

بسیست سال موجودیت سنتونشان داد که فعالیت این پیمان تجاویز بر حسب سرشت و هدف‌ها با منافع خلق‌ها و کشورهای آسیا عموماً در تضاد است . منافع خلق‌ها و دول همه قاره ها ایجاب میکند که روند و خامت زدائی در محیط بین المللی پیگیر و بازگشت ناپذیر باشد .

تنهاد شرایط صلح است که کشورهای خاور نزدیک و میان نمیتوانند امنیت خود را بنحوی مطمئن تامین سازند و مساعی خود را در حل مسائل مبرم تحکیم استقلال ملی تکامل اقتصادی و ترقیات اجتماعی متمرکز سازند .

با گامهای انقلاب

وقتی آمد

در عمق زندگیش ، اقیانوسی از محبت
و جسارت انسانی موج می زد .
او و همزمانش پتك انقلاب را
بر فرق مزدوران پهلوی می کوبیدند
و حیات خلقی را کمال می بخشیدند
چشمائی داشت مفرور و سرافراز
و غرشی کفندای آزادی از آن برمیخاست .

وقتی آمد ،

بوی بهاران را بدنبال می کشید
عطری از بنفشه ها به ارمغان آورده بود
جهانی از شکوفه ها و گل های میخک
و خونی ارغوانی در تمام رگهایش می جوشید .
چهره رانه راهی پیمود ،
و با چه اطمینان پولادینی سخن میگفت !
در یک لحظه دست بهم کوفتیم
چهره ام شگفت
زیرا : او آزادم کرده بود .

وقتی آمد ،

با من از دیارهای دور
از کارگران بندرها
از زحمتکشان کارخانه ها
و شاعران بینا
از روشنفکران دانشا ،
پیران توانا ،
و جوانان خون گرم
و از کودکان با نشاط سخن گفت .
چه حدیسی ،
از غلطان سرزمین های باران خورده

از خانه های به گل نشسته
 از تابلوهای بی رنگ و ... بارنگ
 او به جنون کشیده بود ،
 ومن با قدرتی تمام ،
 چون سرداری مفرور -
 با غرور و با سرود
 و پانیزه ای از " شهادت " -
 بدنبالش افتادم ...

آری ، از دریاها سخن می گفت ،
 از بولکهای مروارید
 و از خطر خزه های در آب
 مرا از گذشته ام بیزار نمود
 جماعتی بباخیره مانده بودند
 و اجیران " درباری " و " مزدوران سلطنتی "
 ناشایسته می خندیدند !

وقتی آمد ،
 تمام آنچه که " بدی " بود گریخت ،
 و او نهال آزادی را در قلم کاشت .
 من ماهی دریا بودم
 و آفتاب سوزان ساحل های جنوب .
 در دستهای سوزانش از گردابهای بیشمار گذشتم .

وقتی آمد ،
 در بدر ، مرا بد نهال خود کشید
 تمام زندگیم رافه ؛ پیش کردم
 هر آنچه داشتم از من گرفت ،
 دستم را ، پاهم را ، قلمم را ، روحم را
 و تمام خونم را در راه هدفش ، بگروگان گذاشتم .
 و امروز به زندانهای وطن ،
 و به رزم آوران می اندیشم
 و به روستائیان و کارگران روستاها و شهرها
 به چمن های سرسبز ، به آفتاب بنا در جنوب
 سرود های " پاران در بند "
 که در چنگال " مزدوران پهلوی " روز آزادی را به انتظار نشسته اند .
 و اینک می اندیشم

به انقلابی که جوانه زده است
و گوش میدهم به ،
صدای شهبوری که بلند است ،
و نگاهم ،

به جنبش خلقی است که در زندانها را خواهد گشود ،
و دیوارهای بلند قصرهای پلید شاه را فرو خواهد ریخت ،
و . . . خواهران و برادران ما را
رزم آوران و یاران ما را آزاد خواهد نمود .
و در گریبنا سرود انقلاب
در وطن عزیز ما " ایران "
گندم جوانه خواهد زد
و نهال برومند " آزادی " گل خواهد داد .

و امروز . . .
به " او " می اندیشم
و به درسی که در مکتب او آموخته ام
درس مبارزه و پایداری
پایداری در راه انقلاب
انقلابی که پرتوش را
بر سرزمین ما " ایران " گسترده است .

دستچینی از نامه های ایران

هیئت تحریریه مجله " دنیا " تصمیم گرفته است قسمتهای از نامه های وارده از ایران را درج کند . ولی درج این نامه ها بمعنای ارتباط سازمانی نویسندگان آنها با حزب توده ایران نیست .

در میان نامه های زیادی که از دوستان و هواداران حزب دریافت داشته ایم ، کمتر نامه ایست که در آن مطلبی درباره مبارزات و اعتصابات دانشجویی در چند ماه اخیر و خشونت و وحشیگری اعمال شاه نسبت به دانشگایان نباشد . یکی از دوستان مینویسد :

اعتصابات دانشگاه از ۱۶ آذر شروع و تا بحال بصورت متراکم و گاه هی پراکنده ادامه دارد . این اعتصابات بتظاهرات خیابانی کشیده شده است و درگیریهای بسیاری در خیابانهای سیروس مولوی ، ایزنهاور بین پلیس و دانشجویان در گرفته است . در جریان این اعتصابات و تظاهرات در دانشگاه آریامهر ۲ دانشجو ، در دانشگاه مشهد ۸ دانشجو و در دانشگاه اصفهان ۳ دانشجو کشته شده اند . در دانشکده علم و صنعت یک دانشجو در نتیجه ترانندازی پلیس و دانشجوی دیگر زیر شکنجه شهید شده اند . در دانشکده پزشکی یکنفر در دانشکده علوم دانشگاه تهران نیز یکنفر کشته شده اند . دامنه تظاهرات دانشجویی به بازار هم کشیده شده و تاثیر مثبت داشته است .

دوست دیگری درباره وضع دانشگایان مینویسد :

وضع دانشگایان فوق العاده شلوغ است و چیزی بهانه ای پلیس سرازمیشود و دانشجویان را کتله زده با خود میبرد . بکجا ؟ کسی را خبری نیست و این دیگر عادی شده است . چندی پیش در یکی از دانشکده ها قلب دانشجویی ناراحت میشود و حالش بهم میخورد . وقتی به دکتر دانشکده خبر میدهند ، میگویند بیمار را نزد من بیاورید . چون دکتر در طبقه چهارم عمارت بوده ، تابیمار را با و برسانند بیمار فوت میکند . این خبر به خواهد دانشجو که در همان دانشکده مشغول تحصیل است میرسد ، او هم بحال اغما میافتد . مجدداً دانشجویان نزد دکتر میروند و از او میخواهند ببالین بیمار بیاید . باز هم دکتر امتناع میکند و میگوید بیمار را نزد من بیاورید . گروهی از دانشجویان از این جریان ناراحت میشوند و به دکتر پرخاش میکنند ، کار بالا میگیرد . در یک لحظه پلیس که قبلاً در آن حوالی بود به دانشکده میریزد و پس از کتک زدن و ضرب و جرح دانشجویان عده ای را با خود میبرد که از سرنوشت سه نفر هنوز خبری نیست .

در نامه دیگری درباره فشار سازمان امنیت بر استادان دانشگاه میخوانیم :

استادان دانشگایان هنگامتدريس در وضع بسیار بدی قرار گرفته اند ، بدین معنی که ماموران سازمان امنیت که بنام دانشجو رکلار نشسته اند باید تصدیق کنند که آنچه استاد میگوید درست است ، و از آنجاکه آنها سواد ندارند استاد نمیدانند چه بگویند . اکثر اعضا امنای دانشگایان ساواکی هستند .

دوست دیگری در تایید اعمال فشار بر دانشگایان مینویسد :

استادان دانشگاه را سخت تهدید کرده اند که باید (ولودانشجو در کلاس نباشد) در آن گاهها حضور بهم رسانند . دستگاه ارتش و وحشت ، ترور و سبایقه ای براه انداخته است ، ولی

آگاهی مردم و دانشجویان امید دهند روزهای روشن است .

یکی از دوستان درباره اقدامات تخریبی ماموران سازمان امنیت در دانشگاهها مینویسد :
سازمان امنیت برای بدنام کردن دانشجویان بشیوه جدیدی دست زده است . بدین معنی که بوسیله مامورینی که بین دانشجویان دارد " پرووکاسیون " میکند ، استادان را کتک میزند شیشه می شکنند و نظائر این کارها و بعد اینکارها را بدانشجویان نسبت میدهد . این " پرووکاسیون " هنگام تظاهرات هم انجام میگیرد . از جمله در اسفند ماه گذشته در تبریز عددی از بنام دانشجویان به بازار میریزند و طی تظاهراتی شیشه های مغازه ها را می شکنند . در یکی از دانشگاههای تهران استادان برای اینکه ببینند این آشوبگران کیستند این جریان را بررسی میکنند و نتیجه بررسی را بصورت تنظیم لیستی از عده ای از " دانشجویان " که مقصر شناخته میشوند در اختیار سازمان امنیت دانشگاه قرار میدهند . از آنجا جواب میرسد که با این عده " دانشجو " کاری نمیتوان کرد .

دوست دیگری درباره حزب شه فرموده " رستاخیز " مینویسد :

سروصدائی که در مورد حزب رستاخیز بلند کرده اند و شاید میخواهند خیزی بسوی تمدن به اصطلاح بزرگ بردارند همه اش ساختگی است . در وزارتخانه ها و برخی ادارات و در مغربها سبانه دم در گذاشته اند و کارمندان را مجبور میکنند قبل از اینکه از اداره خارج شوند دفاتر ثبت نام برای عضویت را امضا کنند . این عمل در کارخانه ها هم اجرا میشود . سرکارگران کارگرها را تهدید میکنند که اگر امضا نکنند از کار اخراج میشوند . آنوقت شب در راه بیوتلو بیرون و روزنامه ها سروصدای مسمی اندازند که فلان مقدار از حزب رستاخیز استقبال کرده اند .

در نامه دیگری در تایید نوشته بالا میخوانیم :

کارتهضویت رستاخیز مثل شناسنامه شده است که هرکسی باید داشته باشد . مردم آنرا مسخره میکنند .

دوست دیگری درباره مزاحمت دائمی ماموران ساواک برای مردم مینویسد :

چندی است ماموران ساواک در تهران ناحیه بناحیه منازل را تقسیم بندی میکنند و منازل بقول خود مشکوک را بازرسی میکنند . البته این بازرسی مطابق عادت همیشگی آنان بدون هیچگونه خبر قبلی و یا مجوز قانونی است . این هجوم از جنوب شهر آغاز شد و بطرف بالای شهر ادامه دارد . در نقاط مختلف شهر مردم را بعناوین مختلف بازرسی میکنند .

یکی دیگر از دوستان ما درباره اعتصابات کارگران برای اضافه دستمزد و بهبود شرایط کار نامه نوشته است . این دوست مینویسد : چندی پیش در کارخانه " بی - اف - گودریچ " کارگران برای افزایش دستمزد اعتصاب کردند . اعتصاب قریب یکماه ادامه یافت و سرانجام کارگران موفق بدیافت اضافه دستمزد شدند . کارگران چیت سازی وی و کارخانه ایران نیز دست باعتصاب زدند . اما این دو اعتصاب از طرف ماموران رژیم سرکوب شد . در کارخانه ایران عده ای از کارگران زخمی و ۲ نفر کشته شدند .

یکی از اعضا " حزب ماضن نامه ای یقین خود را به پیروزی مبارزات خلق چنین بیان میکند :
... مطمئن هستم که در پریا زود آفتاب حزب توده ایران که حزب کارگران و توده مردم است طلوع خواهد کرد و بنام شهیدان مبارزمان ، خیابانها ، مدارس ، بیمارستانها و شهرهای تازه بنا خواهد کرد و پروری خون بهترین برادران و خواهران مبارز ما لالهها خواهد روئید و باغهای خلق

برپا خواهد شد . دیگر از محمد رضا شاه و جلادان وی که منشأء و عامل این همه بیماری ، بیکاری ، گرسنگی ، شکنجه و کشتار و حیف و میل ثروت ملی میباشند ، اثری باقی نخواهد ماند . راه مادر از است و ناهموار ، ولی روح ایمان و صداقت که در اعضاء حزب توده ایران و خلق ما وجود دارد و هر روز بیشتر تجلی میکند ، این راه را کوتاه خواهد کرد و خلق پیروز خواهد شد .

D O N Y A
Political and Theoretical Organ of
the Central Committee of the
Tudeh Party of Iran

No 2

| | |
|---------------------|---|
| Price in : | بهای تکفروشی در کتابفروشی ها و کیوسک ها : |
| U.S.A. | 0.4 dollar |
| Bundesrepublik | 1.00 Mark |
| France | 1.50 franc |
| Italia | 250 Lire |
| Österreich | 7.00 Schilling |
| England | 4 shilling |

بها برای کسانی که مجله را در خارج از کشور بوسیله پست دریافت میکنند
۲ مارک و معادل آن به سایر ارزها

Tudeh Publishing Centre

" Druckerei Salzland "

325 Staasfurt

حساب بانکی ما :

Sweden
Stockholm
Stockholms Sparbank
N: 0 400 126 50
Dr. Takman

با ما با عا د رس زیر م کا تبه کنید :

Sweden
10028 Stockholm 49
P.O.Box 49034

د ن ی ا

نشریه سیاسی و تئوریک کمیته مرکزی حزب توده ایران
چاپخانه " زالتس لاند " ۳۲۵ شتاسفورت
بهاد رایران ۱۵ ریال

Index 2